

راهنمای نگارش
پژوهش‌دانشگاهی

سرشناسه: عدالت‌نژاد، سعید، ۱۳۴۱ - ۰۹۱۲۶۷۲۷۱۶۱
عنوان و نام پدیدآور: راهنمای نگارش پژوهش دانشگاهی (مقاله، رساله و کتاب) / سعید عدالت‌نژاد.
مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۶.
نوبت چاپ: چاپ دوم، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۳۴ ص.
شابک: 978-964-185-532-3
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: چاپ قبلی: نیلوفر، ۱۳۹۳؛ کتابنامه: ص. [۱۳۳]-۱۳۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: تحقیق - روش‌شناسی - راهنمای آموزش (عالی) Research (Higher) - Methodology - Study and teaching
نگارش علمی و فنی - راهنمای آموزشی (عالی) Technical Writing - Study and teaching (Higher)
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ع ۳۷ ۹ / ۵۵ / ۱۸ Q
رده‌بندی دیویی: ۰۰۱/۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۲۱۲۶۷

سعید عدالت نژاد

راهنمای نگارش پژوهش دانشگاهی

(مقاله، رساله و کتاب)



نشرنی

راهنمای نگارش پژوهش‌های علمی
قیمت: ۱۶۰.۰۰۰ ریال
۳۲۷-۱ (۳)



نشرنی

راهنمای نگارش پژوهش‌های دانشگاهی

(مقاله، رساله و کتاب)

سعید عدالت‌نژاد

عضو هیئت علمی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۶

تعداد ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: پردیس دانش

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شاپک ۳ ۵۳۲ ۱۸۵ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۹سخنی با خواننده
۱۳یادداشت بر ویراست جدید
۱۵بخش اول. کلیات
۱۵ویژگی های عام پژوهش
۱۶انواع پژوهش دانشگاهی
۱۶یکم، پژوهش های روشنگرانه یا موضوع محور
۱۹دوم، پژوهش های قانع کننده یا مسئله محور
۲۱سوم، پژوهش های ترکیبی
۲۵بخش دوم. صورت پژوهش
۲۶مقاله یک پاراگرافی
۲۸انواع مؤید

۲۸	مثال‌ها
۲۹	داده‌های آماری
۳۰	نقل قول
۳۴	استدلال
۳۹	ماهیت پاراگراف
۴۰	ویژگی نخست: جمله اصلی
۴۱	ویژگی‌های تفصیلی جمله اصلی
۴۴	ویژگی دوم: وحدت موضوعی
۴۶	ویژگی سوم: انسجام یا یکپارچگی
۴۶	الف) توضیح مؤیدها
۴۶	ب) یادآوری
۴۷	ج) استفادهٔ بجا از پیوندها یا علائم راهنما
۵۲	شیوهٔ تکثیر پاراگراف
۵۴	ساختن جملهٔ فرعی
۵۴	چرا؟
۵۵	چگونه؟
۵۷	کی؟
۵۹	مقالهٔ پنج‌پاراگرافی
۵۹	مقدمه
۶۲	پاراگراف‌های میانی
۶۲	نتیجه
۶۶	پژوهش‌هایی با بیش از پنج پاراگراف
۷۲	شیوهٔ خلاصه کردن اثر معیار و دانشگاهی
۷۴	روش تهیهٔ پیشنهادهٔ تحقیق (پروپوزال)
۷۸	الگوهای مختلف در نگارش پاراگراف

۷۹	فرآیندی
۸۱	طبقه‌بندی
۸۴	مقایسه و مقابله
۸۵	علت و معلول
۸۹	بخش سوم. محتوای پژوهش
۸۹	رویکرد دانشگاهی در مطالعات دینی
۹۳	اهمیت و ماهیت محتوا
۹۷	چه بخوانیم؟
۹۹	منابع
۱۰۴	آغاز نگارش
۱۰۵	نوشتن و دوباره نوشتن
۱۰۷	خواندن نهایی
۱۰۸	مستند ساختن متن
۱۱۰	پرهیز از سرقت ادبی
۱۱۰	مواجهه با متون قدیم یا کلاسیک
۱۱۴	اجتناب از آثار غیرمعیار
۱۱۵	نشانه‌های تحقیق غیرمعیار
۱۱۶	۱. التزام پیشینی
۱۱۷	۲. تنبلی فکری
۱۱۷	۳. تمسک به ملاحظات شخصی
۱۱۸	۴. کاریکاتورسازی
۱۱۹	۵. حذف نشانی‌ها

۶. استفاده از منابع و شواهد گزینشی..... ۱۲۰
۷. مستندسازی‌های غلط..... ۱۲۱
۸. استناد به رأی افراد موجه..... ۱۲۲
۹. ایجاد حالت‌های دوگانه غلط‌انداز..... ۱۲۲
۱۰. مغالطه تساوی همبستگی با علیت..... ۱۲۳
۱۱. استناد به تجربه شخصی و معلومات فردی..... ۱۲۴
۱۲. استناد به فهم متعارف و امر بدیهی..... ۱۲۴
۱۳. استفاده از دلیل سکوت..... ۱۲۵
۱۴. مواجه شدن با امر ممکن به‌عنوان امر ثابت شده..... ۱۲۷
- نقد پژوهش..... ۱۲۹
- منابع..... ۱۳۳

سخنی با خواننده

این کتاب برای علاقمندان به نگارش آثار معیار (استاندارد) در رشته‌های مختلف تهیه شده، هرچند مثال‌ها فقط از رشته‌های علوم انسانی و به‌ویژه رشته‌های مطالعات اسلامی است. استادان با توصیه این کتاب به دانشجویان قبل از نگارش مقاله‌های تحقیقاتی و به‌خصوص پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری می‌توانند در وقت خویش صرفه‌جویی کنند. این اثر به دانشجویان کمک می‌کند تا با لحاظ معیارهای علمی، تحقیقات خود را عالمانه و در عین حال ساده‌تر به انجام برسانند و با در نظر گرفتن همین معیارها آثار دیگران را ارزیابی کنند و کتاب‌ها و مقالات برتر را از نوشته‌های کم‌اثر، دارای مغالطه و پرگویی‌های بی‌حاصل، تمییز دهند. روش معرفی شده در نوشتن پژوهش‌ها در این کتاب یکی از روش‌های رایج در دنیا است و به تولید و گسترش دانش در زمینه‌های مختلف کمک می‌کند.

درباره شیوه نوشتن پژوهش دانشگاهی^۱ (آکادمیک) کتاب‌های فراوان

۱. در این کتاب مراد از اصطلاح «دانشگاهی» در ترجمه «آکادمیک»، پژوهش معیار و منضبطی است
←

به انگلیسی وجود دارد. علاقمندان به تحصیل در دانشگاه‌های معتبر خارج کشور که نیازمند گذراندن دوره‌های آموزش زبان می‌شوند کم و بیش در بخش «نگارش» این دوره‌ها با شیوه معیار نوشتن آشنا می‌شوند. در طراحی ساختار اصلی این کتاب کوشیده‌ام از چند نمونه آثار انگلیسی متناسب با قلمرو علوم انسانی و مطالعات اسلامی در زمینه نگارش استفاده کنم. مشخصات کتاب‌شناختی این آثار در فهرست منابع آمده است. مثال‌ها غالباً از نگارنده است جز مواردی که در پانویس به منبع آن اشاره کرده‌ام. تجربه تحصیلی و پژوهشی در حوزه علمیه قم و بعد در دانشگاه‌های داخل و خارج کشور و درس‌هایی که از استادان خود فرا گرفته‌ام گواه این نکته است که فقدان آثاری در قلمرو راهنمای نگارش برای دانشجویان و طلاب تا چه اندازه موجب سردرگمی و اتلاف وقت می‌شود. بی‌توجهی به اهمیت روش تحقیق و روش نگارش تحقیق به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی و مطالعات اسلامی از جمله علل رکود این علوم در سرزمین ماست. این بی‌توجهی موجب افزایش کارهای تکراری و اغلب بی‌حاصل در این قلمروها شده است. بسیار شنیده می‌شود که «رعایت اصول ساماندهی اطلاعات، شیوه نگارش و معیارهای تحقیق صرفاً اموری ظاهری و صوری‌اند و چندان اهمیت ندارند»، ولی خواهیم دید که تا روش تحقیق و شیوه ارائه آن بسامان نباشد، طرح نظریه‌های جدید، فهم و بیان نظریه‌های قدیم و نقد آن‌ها ممکن نخواهد شد.

بسیاری از آثار موجود فارسی در زمینه روش تحقیق و راهنمای نگارش پژوهش‌های دانشگاهی دارای دو اشکال‌اند. اول، غالب آن‌ها به‌جای پرداختن به چگونگی سامان دادن اطلاعات و شیوه پیش‌بردن تحقیق دارای مطالبی‌اند که یا دانستن آن‌ها لازم است ولی کافی نیست، مانند چگونگی تهیه فیش‌های

که به بسط و پیشرفت دانش در یک رشته کمک دهد؛ خواه آن تحقیق در دانشگاه انجام شود، خواه در حوزه‌های علمیه و خواه در هر مکان دیگری.

تحقیقاتی، چگونگی گردش کار طرح تحقیق در دانشکده، نکات ویرایشی و پرداختن بیش از اندازه به مقدماتِ روش تحقیق؛ یا آن‌که گزارشگر مباحث نظری دربارهٔ روش تحقیق‌اند، و اگر مبهم و غلط بیان نشده باشند، برای کسانی مناسب‌اند که به فلسفهٔ روش تحقیق علاقمندند. دوم، غالب این آثار از شیوه‌های تحقیق در علوم تجربی طبیعی و علوم تجربی انسانی تبعیت می‌کنند و برای دانشجویان رشته‌های دیگر مفید نیستند. هنوز در اکثر دانشکده‌های علوم انسانی به‌طور عام و الهیات و ادبیات به‌طور خاص پروپوزال^۱ (پیشنهاد تحقیق)، بر اساس روش تحقیق در علوم تجربی و فنی مهندسی طراحی شده‌اند و از این رو برخی پرسش‌ها برای دانشجویان غیر این رشته‌ها بی‌معناست و بی‌پاسخ می‌ماند.

این کتاب برای نگارش پژوهش‌ها چارچوبی عرضه می‌کند تا نویسنده بتواند اولاً، ادعای خود را شفاف و مستدل بیان کند. ثانیاً، اطلاعات به‌دست‌آمده را ساماندهی و در قالبی معین به خواننده ارائه کند و از نوشتن مطالب بی‌ارتباط با موضوع و تکراری در اثر خود بپرهیزد. ثالثاً، به اهمیت تفکیک منابع دست اول (مثل منابع تاریخی-حدیثی قدیم، گزارش شاهدان عینی یک حادثه، یا مصاحبه با این دسته از شاهدان، و گزارش روزنامه‌های یک دورهٔ زمانی خاص دربارهٔ وقایع)، منابع دست دوم (کتاب‌ها و مقاله‌های دانشگاهی تألیف شده بر پایهٔ منابع دست اول یا دربارهٔ منابع دست اول)، و منابع غیرمعتبر پی برد. منابع غیرمعتبر عبارت‌اند از آثار صرفاً تبلیغی و جانبدارانه و آثاری که کم و بیش رونویسی آثار پیشینیان‌اند. ممکن است در تعیین معیارها برای منابع دست اول و دوم بین استادان اختلاف نظر وجود داشته باشد ولی مهم تفکیک این دو گروه از منابع، خوانش انتقادی آن‌ها و اجتناب از منابع غیرمعتبر است.

با لحاظ این نکته که اکثر دانشجویان وقت کافی و حوصله خواندن آثار حجیم را ندارند، کوشیده‌ام مطالب را بسیار مختصر بیان کنم. بخش اول به چند ویژگی عام پژوهش و انواع آن در زمینه‌های علوم انسانی و اجتماعی اختصاص داده شده ولی غالب مثال‌ها از قلمرو مطالعات اسلامی انتخاب شده‌اند. در بخش دوم، با عنوان «صورت»، شیوه سامان دهی اطلاعات، مرتب کردن صورت پژوهش در مقاله‌ها، رساله‌ها، کتاب‌ها، و شیوه تهیه پروپوزال، شیوه خلاصه کردن یک اثر و الگوهای مختلف در نوشتن پاراگراف‌ها توضیح داده شده است. در بخش سوم، با عنوان «محتوا»، ابتدا مناسب دیدم تفاوت رویکرد دانشگاهی و غیردانشگاهی در پژوهش دینی را توضیح دهم و سپس نکته‌های ضروری مربوط به انتخاب موضوع، بیان محتوا، انتخاب روش و منابع تحقیق ارائه شده است. در همین بخش چهارده نشانه اثر غیرمعیار شمرده شده است تا این دست آثار را بشناسیم، به آن‌ها اعتماد نکنیم و خود نیز تولیدکننده چنین آثاری نباشیم. در انتهای این بخش، چند نکته در باب شیوه نقد به لحاظ صورت، محتوا و منبع آمده است.

توجه به این نکته مهم است که روش تحقیق با روش نگارش تحقیق یکی نیست ولی نوشتن به سبک دانشگاهی خود فرآیند تحقیقی است که نحوه فکر کردن را سامان می‌دهد و به محقق فرصت می‌دهد تا نظریه‌های مختلف را ارزیابی کند و از دیدگاه‌های نادر هم با خبر باشد. این سبک نوشتن راهی برای یافتن حقیقت و یکی از بهترین راه‌ها برای احاطه بر یک موضوع و مُحقق شدن در آن است. آن دیدگاه وسیع و نزدیک شدن به حقیقت که در سایه نوشتن مقاله و رساله دانشگاهی به دست می‌آورد بیش از پاداش تلاش شماست.

مطالب این کتاب را قبل از انتشار در کارگاه‌های یک روزه و در طول ترم تحصیلی دانشگاهی بارها تدریس کرده‌ام و هر بار با کمک دانشجویان به

نکته‌ای جدید دست یافتم و از این رو سپاسگزار و مدیون همه آنها هستم. از دوستانم آقایان استاد دکتر هادی عالم‌زاده، دکتر مالک حسینی، هومن پناهنده و اسماعیل باغستانی که بر من منت گذاشتند و با مطالعه این اثر و ارائه نکته‌های خود در روشن‌تر و دقیق‌تر شدن مطالب به سهم خود نقش داشتند، سپاس ویژه دارم؛ در عین حال مسئولیت هر خطایی بر عهده خودم است.

خرداد ۱۳۹۳

یادداشت بر ویراست جدید

در این ویرایش بعضی تعبیرها و غلط‌های چاپی اصلاح و پاره‌ای از مثال‌ها شفاف‌تر بیان شده‌اند. آخرین مثال در بخش نشانه‌های اثر غیرمعیار (نشانه چهاردهم) حذف شده است. پیشنهاد حذف این مثال و رفع یک ایراد در بخش ساختار مقاله را مدیون دوست فرهیخته‌ام آقای منصور شمس هستم. به پیشنهاد بعضی از دوستانی که در دو سال گذشته تجربه تدریس چاپ اول این کتاب را داشتند بحث رویکرد دانشگاهی در مطالعات دینی از بخش اول (کلیات) به بخش سوم (محتوا) منتقل شده است.

اسفند ۱۳۹۵

بخش اول

کلیات

ویژگی‌های عام پژوهش

تلقی بعضی دانشجویان از تحقیق کلاسی این است که چند اثر دربارهٔ موضوعی بخوانند و بخش‌هایی از آنها را رونویسی کنند و در شکلی جدید به استاد تحویل دهند. بسیار شنیده و دیده می‌شود که دانشجو در پی موضوع تحقیقی است که منابع بیشتر و ترجیحاً به زبان فارسی داشته باشد تا به راحتی بتواند آنها را رونویسی کند. اما رونویسی تحقیق نیست، دانشی نمی‌افزاید و محقق و متخصص تربیت نمی‌کند. پژوهش، حاصل جمع‌آوری فیش‌های مطالعاتی از منابع مختلف نیست. اثر پژوهشی، اعم از مقاله یا کتاب، ویژگی‌های متون آموزشی را هم ندارد. تحقیق دانشگاهی نه خلاصهٔ مباحث یک کتاب است و نه تکرار ادله برای یک نظریه و موضع از قبل تثبیت شده. در پژوهش دانشگاهی، با لحاظ کردن شروطی که در ادامه خواهد آمد، بحثی نظام‌مند دربارهٔ موضوعی خاص ارائه می‌شود. در این بحث انتظار می‌رود تبیین، فهم،

تحلیل و نقد موضوعی یا مسئله‌ای خواننده را قانع کند که نظر نویسنده درست یا مطابق واقع یا حداقل به واقع نزدیک‌تر از آثار مشابه در آن زمینه است. بنابراین، محتوای چنین پژوهشی ممکن است توصیفی، تحلیلی و یا انتقادی باشد. گاهی ممکن است نویسنده در سراسر اثری بکوشد اثبات کند فلان نظریه خاص کارآمدی یا صحت کمتری نسبت به نظریه‌های دیگر دارد، یا به تعبیر دقیق‌تر، در توجیه و تبیین واقعیت از شواهد کمتری برخوردار است. نظریه مطرح شده در هر اثری لازم نیست حتماً از آن صاحب اثر باشد بلکه می‌تواند تأیید موضعی باشد که از قبل وجود داشته و صاحب اثر اعتبار آن را در تحقیقی به دست آورده یا نظر دیگران را پذیرفته اما پذیرفتنی که از روی دلیل است، نه حاصل تقلید. اما تصریح به این نکته که این نظریه اصیل نیست و نام بردن از صاحب نظریه از اصول اولیه اخلاق تحقیق است.

انواع پژوهش دانشگاهی

پژوهش‌ها شامل مقاله، پایان‌نامه، رساله و کتاب در زمینه‌های مورد نظر به‌طور کلی به سه نوع تقسیم می‌شوند.^۱

یکم، پژوهش‌های روشنگرانه^۲ یا موضوع محور

پژوهش‌هایی که در حالت ایده‌آل، جمع‌آوری و بیان ادله درباره موضوع خاصی است و نویسنده می‌خواهد بگوید رأی صاحبان فلان نظریه چیست و ارزش بازگویی دقیق‌تر را دارد و خواننده را با نظر خود هم‌رأی و به او اطلاعات منسجم‌تری ارائه کند. این دست آثار جنبه اطلاع‌رسانی یا روشنگری دارد و

۱. در تعریف دو نوع پژوهش روشنگرانه و قانع‌کننده از تعریف Derek Soles استفاده کرده‌ام؛ نگاه کنید به فهرست منابع.

2. Informative essays

از مواردی نیست که انتظار می‌رود نویسنده در آن صاحب نظریه باشد. مثلاً، اگر از شما بخواهند درباره یکی از تعلیمات دین اسلام، یا درباره آرای یکی از فیلسوفان، فقیهان، عارفان و مفسران یا درباره مقایسه دو روش در تفسیر یکی از آیات قرآن بحث کنید، در این موارد شما مقاله علمی از نوع روشنگرانه می‌نویسید. هدف از این نوع مقالات یا پایان‌نامه‌ها این است که نویسنده اطلاعاتی جدید یا صرفاً با چارچوبی جدید و دقیق برای خواننده فراهم می‌کند. در این نوع پژوهش ابتدا باید در بخش مروری بر گذشته، پیشینه^۱ بحث را برای خواننده روشن کنید تا در ادامه معلوم شود شما چه نوآوری در این پژوهش دارید. به این دست پژوهش‌ها، پژوهش‌های توصیفی و گاهی «موضوع‌محور» هم گفته می‌شود. در این جا نویسنده یا محقق در پی پاسخ‌دادن به سؤال یا سؤال‌هایی است که با کلمه پرسشی «چگونه» طرح می‌شود. در این نوع تحقیق، طرح سؤال لازم است ولی نیاز به ارائه فرضیه تحقیق نیست. غالب پایان‌نامه‌ها در رشته‌های مطالعات اسلامی و مطالعات فرهنگی موضوع‌محورند و از این رو، محقق در مرحله تکمیل پیشنهاد تحقیق لازم نیست در بخش فرضیه‌ها چیزی بنویسد. خواهیم دید که این دست پژوهش‌ها صورت کمتر پیچیده‌ای دارند و الگوی طبقه‌بندی و چینش اطلاعات^۲ بر آن‌ها حاکم است. باید توجه داشت که آثار صرفاً توصیفی علی‌الاصول در دانشگاه‌های معتبر تحقیق درجه عالی تلقی نمی‌شوند.

اگر نویسنده برای خواننده ریشه‌های پیدایش تفکری یا نظریه‌ای فلسفی یا حکمی فقهی یا آموزه‌ای دینی و یا حتی ریشه‌های پیدایش یک دین و

۱. مراد از پیشینه همه آثاری‌اند که به شیوه دانشگاهی در قالب مقاله، پایان‌نامه یا کتاب نوشته شده باشند. با این تعریف، منابع دست اول، آثار غیردانشگاهی، مقالات روزنامه‌ای و کتاب‌هایی که حاصل سخنرانی در محافل عمومی‌اند، علی‌الاصول پیشینه یک موضوع به حساب نمی‌آیند.

سپس سیر تاریخی تحولات آن را بیان کند، باز هم به تحقیق «موضوع‌محور» دست زده است. در این نوع تحقیق که در نگارش مقاله‌های دایرةالمعارف‌ها هم معمول است، انتظار می‌رود نویسنده با سامان دادن مطالب و به تعبیری مهندسی و طبقه‌بندی اطلاعات و ساده‌سازی آن‌ها خواننده را با ابعاد مختلف موضوع آشنا کند. از این رو، در این آثار بر نظریه خاصی تأکید نمی‌شود؛ زیرا در سیر تحول تاریخی نظریه‌ها در علوم انسانی و در پیدایش و تحول آموزه‌های دینی مؤلفه‌های مختلفی سهم‌اند و نقش هر کدام باید جداگانه بررسی شود. موضوع مقالات دایرةالمعارفی علاوه بر این که معمولاً مناقشه‌برانگیز نیست، کلی است و به جزئیات پرداخته نمی‌شود. غالب این مقالات موضوع‌محورند و در آن‌ها سعی می‌شود با زبانی موجز یک دیدگاه کلی درباره‌ی عنوان مقاله (مدخل) به همراه منابع قابل اعتماد به مخاطب خویش (اعم از آن‌که خواننده متخصص یا نسبتاً متخصص یا تحصیل‌کرده غیرمتخصص فرض شده باشد) ارائه شود و نه یک نظریه خاص درباره‌ی موضوعی جزئی (چنان که در مقالات علمی-پژوهشی مرسوم است و در قسمت‌های بعد مشخصات آن دقیق‌تر بیان خواهد شد). اما برای شروع تحقیق درباره‌ی هر موضوعی پیشنهاد می‌شود چند مقاله دایرةالمعارفی بخوانید تا با منابع بیشتر و کلیات آن موضوع بهتر آشنا شوید. این سخن درستی است که نویسنده مقاله‌های دایرةالمعارفی علاوه بر رویکرد تاریخی و قدرت ساماندهی اطلاعات، دانش نسبتاً جامعی باید داشته باشد ولی در عین حال نگارش چنین مقالاتی قوه تحلیل و نقادی نویسنده را تأیید نمی‌کند. البته اگر نویسنده مقاله دایرةالمعارفی بر یک جنبه مناقشه‌برانگیز اندیشه‌ای یا تفکری فلسفی یا آموزه‌ای دینی تأکید کند و برای رأی خویش استدلال بیاورد، قدرت تحلیل او نیز تأیید می‌شود.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر از ویژگی‌های مقالات دایرةالمعارفی و چرایی اولویت خواندن آن‌ها نگاه کنید به: هوشنگ اعلم، جستارهایی در تاریخ علوم دوره اسلامی (مقالات چاپ شده در دانشنامه جهان اسلام،

دوم، پژوهش‌های قانع‌کننده^۱ یا مسئله‌محور

در این پژوهش‌ها فرض بر این است که نویسنده قصد دارد خواننده را قانع کند که نظرش نسبت به نظر پیشینیان ارزش بیشتری دارد و پذیرفتنی‌تر است. او می‌کوشد با تحقیق خود بحث را یک گام به جلو ببرد. این گام ممکن است: الف) ارائه یک نظریه جدید ب) نقد و بررسی نظریه قدیم و ج) ارائه بیانی جدید از یک نظریه قدیم باشد. هر سه کار گامی به جلو محسوب می‌شود. برای نوشتن اثر علمی-پژوهشی از این دست اعم از مقاله، کتاب و رساله، ابتدا درباره آن موضوع بهترین آثار قبلی و نقدهای آن را با مشورت با استادان و صاحب‌نظران انتخاب کنید و با دقت بخوانید و سپس با نظام‌مند کردن یافته‌های خود، اثری تولید کنید که حاکی از نظر شما باشد. اگر مقاله می‌نویسید، در اولین پاراگراف و اگر رساله یا کتاب، در مقدمه آن به‌طور خلاصه پیشینه موضوع را به خواننده معرفی کنید و سپس باز هم خلاصه و به‌وضوح بنویسید کدام یک از کارهای سه‌گانه فوق (الف، ب، ج) را می‌خواهید انجام دهید. در تحقیق قانع‌کننده، محقق با سؤال یا سؤال‌هایی مسئله تحقیق خود را بیان می‌کند که با کلمه پرسشی «چرا» آغاز می‌شود و پاسخ آن سؤال در منابع به‌صراحت وجود ندارد. از این رو باید برای پاسخ به سؤال یا سؤال‌های تحقیق، فرضیه یا فرضیه‌هایی طراحی کرد. به این نوع تحقیق، تحقیق «مسئله‌محور» گفته می‌شود و با نوع تحقیقاتی که در علوم تجربی طبیعی و علوم تجربی انسانی انجام می‌شود شباهت دارد ولی یکی نیست. در ادامه درباره چگونگی

مجلدات اول تا پنجم، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ۱۳۸۱، «مقدمه»؛ عبدالحسین آذرنگ، نشر و انقلابی در راه: همراه با گفتاری چند در زمینه دانشنامه‌نگاری و ویرایش، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری جهان کتاب، ۱۳۸۹؛ سعید عدالت‌نژاد، «چرا دایرةالمعارف؟»، فصلنامه کنسرسیوم محتوای ملی، سال اول، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۰، صفحه ۸-۱۲؛ نیز برای دانستن نه ویژگی یک اثر دایرةالمعارفی نک به: Syrinx von Hees, "Al-Qazwīnī's 'Ajā'ib Al-Makhlūqāt: An Encyclopaedia of Natural History?" in *Organizing Knowledge*, ed. by Gerhard Endress, Leiden: Brill, 2006, 170-186.

1. Persuasive essays

ساختن و نوشتن فرضیه‌ها سخن خواهم گفت. شکل استاندارد یا معیار برای این دست آثار تحقیقاتی رویکرد استدلالی است و این رویکرد است که انتظار می‌رود غالباً در مقالات منتشر شده در مجلات علمی-پژوهشی بروز و ظهور پیدا کند. به این دسته از پژوهش‌ها، پژوهش‌های تبیینی^۱ گفته می‌شود که در آن پژوهش با طرح مسئله آغاز می‌شود، ادله موافقان و مخالفان تحلیل و نقد می‌شود و در نهایت نویسنده به نتیجه معینی می‌رسد. برای خواننده هم این دست مقالات، مقالات نظام‌مندی‌اند، زیرا در هر جایی از مقاله خواننده می‌داند مشغول خواندن کدام بخش است. مقاله مستدل بهترین روش اثبات توانایی نویسنده در داشتن تفکر نقادانه و مستقل است، اما تنها شیوه نیست.

با مثالی تفاوت دو نوع تحقیق «موضوع‌محور» و «مسئله‌محور» روشن‌تر می‌شود. اگر از شما بخواهند درباره چگونگی وقوع جنگ جمل یا چگونگی مسلمان شدن مغولان در ایران مقاله‌ای بنویسید مقاله شما روشنگرانه، توصیفی و تحقیقاتی «موضوع‌محور» خواهد بود. روش ارائه مطالب و نوع منابعی که انتخاب می‌کنید، تحقیق شما را از سایر آثاری که درباره جنگ جمل قبلاً نوشته شده است، متمایز می‌کند. اما اگر در پی چرایی موضع زبیر، صحابی پیامبر اکرم (ص)، در جنگ جمل باشید، یا در پی چرایی اسلام آوردن مغولان در مقطعی از تاریخ ایران، مقاله شما از نوع قانع‌کننده و تحقیقتان «مسئله‌محور» خواهد بود. در این‌جا با سؤالی مواجه نیستید که پاسخ آن به راحتی در منابع یافت شود و از این‌رو ناگزیرید برای حل مسئله فرضیه بدهید و برای آن فرضیه شواهدی پیدا نمایید تا خواننده را نسبت به نظر خود قانع کنید. وقتی مسئله طرح شد باید درباره آن مطالعه و فکر کنید و به ایده‌ها و فرضیه‌های جدید بیاورید، و به این‌که چگونه در ساختاری احتمالاً نو می‌توانید ایده‌های خود را بیان کنید. نوشتن انگیزه نگارش اثر در ابتدا توصیه می‌شود، اما نباید به

1. Explanatory

گونه‌ای باشد که خواننده گمان کند شما برای موضعی که از قبل آن را درست پنداشته‌اید مشغول دلیل‌تراشی هستید. پس از نوشتن انگیزه در بخش معرفی مسئله، نقطه یا نقاطِ مجهول یا ادعای اصلی^۱ تحقیق خود را مطرح کنید تا اثر شما ساختار منطقی پیدا کند. بدنه مقاله یا رساله در پی اثبات اعتبار نظریه شما و به تعبیر دیگر، تبدیل «نظر» شما به «معرفت» است.^۲ در این آثار الگوی «علت و معلول»^۳ در پاراگراف‌نویسی بر ادعاها و استدلال‌ها حاکم است. الگوهای مختلف در بخش «صورت» توضیح داده خواهد شد.

سوّم، پژوهش‌های ترکیبی

پژوهش‌هایی که در آن‌ها از ترکیب روش «موضوع‌محور» و «مسئله‌محور» استفاده می‌شود. به یک دسته از این نوع پژوهش‌ها، تفسیری^۴ گفته می‌شود. کلمه تفسیر در زبان عربی و معادل‌های آن در زبان‌های لاتینی به معنای «آشکار کردن» است. این اصطلاح بر روش‌های معینی از تفسیر دلالت دارد و در آن‌ها یا مراد مؤلفِ متن آشکار می‌شود یا تفسیری مرتبط با متن و گاهی مرتبط با زمانه مُفسّر ارائه می‌گردد. پژوهش‌های دانشگاهی در زمینه تفسیر قرآن و حدیث و تفسیر متون کلاسیک (مانندگار) ادبی این نیست که تفسیرهای قبلی را تکرار یا کشکول‌وار مطالبی را ذیل آن‌ها جمع‌آوری کنیم بلکه پژوهش دانشگاهی تفسیری اثری است که حداقل یکی از این سه کار در آن انجام شود: الف) معنای قطعه خاصی از متن یا معنای قطعات مرتبط متن تبیین شود و سپس مُفسّر، با فرض توانایی، مراد مؤلف را بیان کند؛ ب) رأی مُفسّران پیشین درباره تفسیر متنی نقد شود؛ ج) با انتخاب رویکردی معین، پیش‌فرض‌های

1. Thesis statement

۲. توضیح واژه‌های نظر و معرفت در چند صفحه بعد خواهد آمد.

3. Cause and effect

4. Exegetical essays

مؤلفان و مفسران متون دینی یا متون ماندگار ادبی، فلسفی و عرفانی کشف و بازخوانی شوند.^۱

در این نوع آثار برای این که نشان داده شود نویسنده متن در هر قطعه چه منظوری از آن کلمات داشته است باید شواهد و استدلال‌هایی آورد. مثلاً، کلمه «حکمت» در جاهای مختلف قرآن به کار رفته است؛ در مقاله دانشگاهی می‌توان روشن کرد این کلمه در هر جا به چه معناست و چه شواهدی برای این معانی وجود دارد و این معانی با یکدیگر چه ارتباطی دارند و چگونه می‌توان این ارتباط را تفسیر کرد. بعد با مراجعه به تفسیرهای مختلف می‌توان نشان داد چگونه هر مفسر با تأثیرپذیری از دیگران یا از زمانه خود و یا با مسلم دانستن پیش‌فرض‌هایی «حکمت» را معنا کرده است.^۲ در پژوهش‌های ترکیبی باید محقق هم توصیفگر باشد و هم برای پاسخگویی به سؤالاتی که با کلمه پرسشی «چرا» طرح می‌شود، نظریه داشته باشد. تفسیرهای دانشگاهی از نوع تفسیرهایی نیستند که صرفاً به معانی لغات و جملات، سطر به سطر، بپردازند. ساختار علمی پژوهش دانشگاهی در زمینه تفسیر باید دارای نظریه باشد و در هر بخش ادله و شواهدی را در حمایت از آن نظریه ارائه کند. محقق در این جا با توجه به آثار مؤلفان قبلی باید نشان دهد چرا تفسیرهای

۱. در دو اثر زیر، برای نمونه، ادعا بر این است که هر سه کار صورت گرفته: داریوش آشوری، عرفان و رندی در شعر حافظ، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹؛ سعید عدالت‌نژاد، آفرینش در قرآن: مطالعهٔ هرمنیوتیکی تفاسیر قدیم و جدید، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۲.

۲. برای نمونه نگاه کنید به بعضی تفسیرهایی که با تأثیرپذیری از محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴) «حکمت» را به معنای سنت دانسته‌اند. شافعی در تفسیر آیهٔ *وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ (احزاب ۳۴)*، آیات را به قرآن و حکمت را به معنای سنت رسول الله صلی الله علیه و آله تفسیر کرده است (شافعی، *الرساله*، ص ۷۷). حال آن که سنت به معنای عین فعل، قول و تقریر پیامبر اکرم، و نه بازتاب رفتار ایشان در رفتار فلان یا بهمان صحابی، حداقل صدوینجاه سال پس از فوت ایشان و در منازعات بین مکاتب قدیم فقهی و کلامی بر سر استناد آراءشان به مرجعی بالاتر پیدا شد و نمی‌تواند معنای «حکمت»ی باشد که در دههٔ اول هجری در متن قرآن آمده است.

آنان وافی به مقصود نیستند و چرا پژوهشی جدید باید انجام و حاصل آن نوشته می‌شد. الگوی حاکم بر این نوع پژوهش، اولاً طبقه‌بندی اطلاعات بر اساس ملاک یا ملاک‌هایی و ثانیاً تحلیل آن‌هاست. تحلیل یعنی تقسیم اجزای متن به مؤلفه‌هایی و بعد نشان دادن ارتباط و انسجام یا عدم انسجام این اجزاء با کل. به‌علاوه، در تحلیل باید نشان داد که ساختار تفسیر جدید دارای ارزش افزوده‌ای نسبت به موارد مشابه است؛ گرچه اطلاعات و مواد به‌کار رفته در این پژوهش جدید ممکن است همان اطلاعات و مواد گذشته باشد. کار تحلیل با الگوی «علت و معلول» انجام می‌شود.

دسته دیگری از پژوهش‌های ترکیبی، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌هایی‌اند که بر رویکرد تطبیقی یا مقایسه‌ای^۱ مبتنی‌اند. بسیاری از محققان علاقه فراوان به انتخاب موضوعاتی دارند که وجهی از مقایسه میان دو نظریه یا آراء دو یا چند شخص در آن‌ها برجسته است. در این نوع تحقیق، دو دین یا یک آموزه در دو دین یا در دو نظام فلسفی-کلامی مقایسه می‌شوند. مثلاً، فهم هندوها و بودایی‌ها دربارهٔ دوباره زنده شدن را می‌توان با فهم عرفای مسلمان از این موضوع مقایسه کرد یا عملکرد دو حکومتی را که ادعای دینی بودن می‌کنند مثل پاکستان و رژیم اشغالگر فلسطین (اسرائیل). در این روش لازم است نویسنده هم توصیفگر دقیقی باشد و هم دارای قدرت مقایسه و هم دارای نظریه، وگرنه صرف نقل شباهت‌ها و تفاوت‌ها مقاله یا پایان‌نامه را علمی-تحقیقاتی و مقایسه‌ای نمی‌کند و چنین مقایسه‌ای تلاش بی‌حاصل و در غالب موارد گمراه‌کننده است. از این‌رو، مقایسه باید اولاً، محور یا وجه مقایسه (نه صرفاً وجه تشابه) داشته باشد، ثانیاً، پژوهشگر برای تبیین مقایسه، سنجه یا روش یا میزانی معرفی کند که خواننده نظریه پیشنهادی او را دربارهٔ موضوع با بینش عمیق‌تری بپذیرد. به‌عنوان نمونه، نمی‌توان به‌طور کلی به

مقایسه عرفان اسلامی و بودایی پرداخت بلکه باید وجه یا محور مقایسه برای آن تعریف کرد. این محور می‌تواند در مثال ما، یعنی «دوباره زنده شدن»، نحوه بیان معتقدان به این سه دین از این مسئله باشد که در آن هم وجوه تشابه و هم وجوه اختلاف وجود دارد. در انتخاب سنجه، میزان یا روش مقایسه هم باید میزانی برگزید که بتوان هر دو طرف مقایسه را با آن سنجید. در این مثال، روش یا سنجه مقایسه می‌تواند مثلاً تأثیر تجربی یا اخلاقی نتایج چنین وضع و حالی (دوباره زنده شدن) در روح عارف باشد. نمونه دیگر، مقایسه دو تفسیر متفاوت از متنی واحد (مثلاً قرآن) است. موضوع مقایسه می‌تواند یک قطعه از متن (مثلاً یک آیه) یا مبحثی از آن متن (مثلاً بحث آفرینش) باشد. وجه مقایسه هم می‌تواند بررسی میزان اتکای هر یک از تفاسیر بر صناعات ادبی و نوع مواجهه آن‌ها با استعاره‌های متن باشد و سنجه یا روش مقایسه هم سنجیدن میزان سازگاری تفسیرهای مذکور با داده‌های تجربی یا با داوری اهل نظر باشد. با این مقایسه پژوهشگر احتمالاً به فرضیه جدیدی درباره محور مقایسه می‌رسد که باید با اتکا بر شواهد به دست آمده از طریق روش یا سنجه مقایسه فرضیه خود را به نظریه تبدیل کند.^۱ علاوه بر این، در مقایسه باید به مبانی معرفتی و خاستگاه‌های متفاوت دو آموزه یا دو نظریه مورد مقایسه توجه داشت و صرف مشابهت الفاظ و جملات نمی‌تواند دو رأی را کنار هم بنشانند. بعضی استادان و محققان به دلیل فقدان نظریه در مقایسه‌ها و توجه نداشتن نویسندگان پژوهش‌های مقایسه‌ای به اختلاف مبانی معرفتی دو نظر اساساً با هر نوع تحقیق مقایسه‌ای مخالفند.

۱. نکته تفکیک میان وجه مقایسه و روش یا سنجه مقایسه را از Brown نقل کرده‌ام ولی تفصیل جامع‌تر و بهتر آن را با مثال‌های بیشتر می‌توانید در درس‌گفتارهای استاد مصطفی ملکیان با عنوان روش‌شناسی مطالعات مقایسه‌ای عرفان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، [بی‌تا] ببینید.

بخش دوم

صورت پژوهش

صورت یا شکل پژوهش دانشگاهی ارتباط وثیقی با محتوای آن دارد و به همان اندازه مهم است. اگر مطالب خود را نمی‌توانید به روشنی بیان کنید، پیداست که آن‌ها در ذهن شما هنوز آشفته‌اند. این سخن درستی است که ذهن با گفته یا نوشته هرکس ارتباط مستقیم دارد. از ذهن‌های آشفته نوشته‌ها و گفته‌های آشفته می‌تراود و از ذهن‌های منضبط، سخنان و نوشته‌های منضبط. از هر دانشجو و محققى انتظار می‌رود بتواند مطالب و ایده‌های خود را در ساختاری منطقی، به بیانی روشن و به فارسی درست ارائه کند. هدف اصلی در این بخش آشنایی با طراحی ساختار منطقی^۱ یک اثر دانشگاهی است ولی در ضمن آن با نکاتی درباره راه و رسم واضح نوشتن و درست به کار گرفتن زبان هم آشنا می‌شویم.

۱. در طراحی این ساختار از الگوی Edward P. Bailey & Philip A. Powell استفاده کرده‌ام؛ نگاه کنید به فهرست منابع.

مقاله یک پاراگرافی

درست است که هیچ مقاله‌ای یک پاراگرافی نیست ولی اگر کسی قادر باشد در یک پاراگراف مطلب خود را دقیق و نظام‌مند بیان کند، برای او نگارش مقاله‌هایی با چند پاراگراف و حتی چند بخش آسان خواهد شد. شیوه نگارش یک یا چند پاراگراف با نوشتن یک رساله تفاوت چندانی ندارد و این نکته را در ادامه به وضوح خواهیم دید. البته این روش، تنها روشی نیست که همه نویسندگان باید از آن تبعیت کنند بلکه یکی از بهترین روش‌هاست. در این روش، با ساماندهی اطلاعاتی که از طریق مطالعه، تجربه و ادله خودتان به دست آورده‌اید، آشنا می‌شویم.

در مقاله یک پاراگرافی اولین جمله، دربردارنده ایده یا ادعای اصلی^۱ است. شما، در مقام نویسنده، انتظار دارید که خواننده آن را بپذیرد و از شما هم انتظار می‌رود بر آن استدلال کنید. این جمله را جمله اصلی^۲ می‌نامند. جملات بعدی پاراگراف، دلایل و مؤیدهای خاص^۳ برای اثبات یا تأیید یا موجه کردن^۴ جمله اصلی است. آخرین جمله پاراگراف بیان دیگری است از همان جمله اصلی که شما قبلاً آن را در جمله اول به خواننده عرضه کرده‌اید. پس شکل مقاله یک پاراگرافی این است:

1. Main idea

2. Topic sentence

3. Specific support

۴. سه واژه «اثبات»، «تأیید» و «توجیه» در این کتاب مترادف نیستند. پژوهشگر با به کارگیری مؤیدها ادعای اصلی را اثبات یا تأیید یا موجه می‌کند، بسته به این که در فلسفه علم یا فلسفه روش تحقیق چه مبنایی را پذیرفته باشد: اثبات، تأیید یا توجیه؟ در ادامه توضیح کوتاهی درباره این سه اصطلاح خواهد آمد ولی برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به: سمیر آکاشا، فلسفه علم، ترجمه هومن پناهنده، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷، به ویژه ص ۲۳-۵۰؛ ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، به ویژه ص ۱۸-۵۴، ۱۴۳-۳۰۷.

جمله اصلی
مؤید خاص
مؤید خاص
مؤید خاص
بازگویی جمله اصلی

مثال

.....

<p>در قرآن «جهل» در مقابل «علم» به کار نرفته بلکه در مقابل «حلم» به کار رفته است. کلمه «علم» در قرآن به معنای آگاهی و دانشی است که برای سعادت در آخرت مفید و کارساز است. در قرآن بارها این واژه و مشتقات آن در شکل ایجابی و سلبی آمده و در موارد سلبی از کلمه «جهل» استفاده نشده و از تعبیری چون «لا یعلمون» و «أولم یروا» استفاده شده است. اما «جهل» در قرآن در مقابل «حلم» به کار رفته و به معنای بی‌صبری و کم‌حوصلگی است. از این رو، در قرآن به مخاطبان گفته می‌شود آیا می‌خواهید به دوران پرخاشگری و بداخلاقی‌های اول بازگردید! کلمه «جهل» و مشتقات آن در قرآن به معنای بی‌صبری و پرخاشگری است.</p>	}	جمله اصلی
<p>مؤیدها</p>	}	
<p>جمله اصلی به عبارتی دیگر</p>	}	

۱. این چهار جمله به‌منزله دلایل و مؤیدهایی برای قانع کردن خواننده است. البته هر سه ادعا به مستندات در متن یا پانویس مقاله نیاز دارد که در این جا از آن صرف نظر شده است. در مقام نقد مقاله چنان که در انتهای کتاب خواهد آمد باید مشخص کنید با جمله اصلی (ادعا) مخالفید یا با مؤیدها یا با هر دو.

انواع مؤید

در رشته‌های علوم انسانی، مطالعات فرهنگی و مطالعات اسلامی مؤیدها عبارت‌اند از: مثال‌ها، اطلاعات و تحلیل‌های آماری، نقل قول یا نظر کسانی که رأی آنان حجت است، و مهمتر از همه استدلال. با ارائه مؤیدهای واضح است که اثری خواندنی و ماندگار می‌شود. بزرگترین مشکل بسیاری این است که در نوشته‌های خود نمی‌دانند چگونه باید از مثال، نقل قول و استدلال استفاده کنند و معمولاً به صورت تصنعی این‌ها را به یکدیگر متصل می‌کنند، به گمان این‌که نوشته آن‌ها محققانه است. گفتن چند نکته مهم درباره مؤیدها ضروری است.

مثال‌ها

مثال‌ها بر دو دسته‌اند: یک دسته کاملاً جزئی و شخصی‌اند که خود شما آن را تجربه کرده‌اید و به‌عنوان مؤید ذکر می‌کنید. اگر درباره غذاها یا فرهنگ و آداب و رسوم خاصی می‌نویسید که خود شما در فضای آن فرهنگ مدتی زیسته‌اید، می‌توانید مثال‌های شخصی بزنید. در مثال‌های شخصی باید مراقب باشید از پیشداوری‌ها و تعبیرهای مبهم و کلی استفاده نکنید. برای نمونه، این جمله که «آلمانی‌ها طبعی سرد دارند و ایرانیان در مقایسه با آنان خونگرم‌اند» دارای پیشداوری است مگر آن‌که به خواننده اعلام کنید که این داوری مبتنی بر تجربه زیستن طولانی شما در آلمان است و قابل تعمیم نیست. یا این دو مثال: «مردم منطقه آسیای جنوب شرقی مردم بسیار خوبی‌اند» و «حسن در گفت‌وگو با من رأیش را تغییر داد»، مثال‌های شخصی معیار نیستند، چون واژه‌های «خوب» و «تغییر رأی» مبهم و از مقوله کلی‌گویی‌اند. ولی اگر بگویید «مردم منطقه آسیای جنوب شرقی با دیگران با رأفت و صمیمیت مواجه می‌شوند» و «حسن در گفت‌وگو با من از رشته فلسفه منصرف و

به رشته کامپیوتر علاقمند شد» جمله‌های معیار ساخته‌اید؛ زیرا در این دو جمله مراد از «خوب» و «تغییر رأی» به وضوح بیان شده است. دسته دوم، مثال‌های توصیفی و کلی‌اند که از تجربه عامه مردم گرفته شده‌اند. در این موارد، نویسنده برای آن‌که خواننده خود را با احساس خاصی قرین کند تا زودتر ادعای مطرح شده در جمله اصلی را بپذیرد، به نقل تجربه یا تجاربی عام و معمولاً احساسی دست می‌زند. مثلاً، نویسنده‌ای برای راضی کردن خواننده به این‌که «رانندگی در شب در جاده‌هایی که برای اولین بار در آن مسافرت می‌کنید، کار خطرناکی است و باید بیشتر احتیاط کرد» به نقل داستانی احساسی از وقوع تصادفی مهیب برای یکی از دوستانش که در هنگام رانندگی در شب در جاده‌ای ناآشنا به وقوع پیوسته است، پردازد و از آن نتیجه‌ای کلی بگیرد. مثال‌ها با همه اهمیت‌شان که دارند، برای راضی کردن خواننده کافی نیستند.

داده‌های آماری

داده‌های آماری و تحلیل آن‌ها در بعضی آثار بسته به موضوع تحقیق مؤید محسوب می‌شوند. در آثار دانشگاهی آمارها باید کاملاً شفاف و فاقد مغالطه باشند. باید توجه داشت که از مغالطه‌های آماری در نوشته‌ها و گفته‌های عامه‌پسند فراوان استفاده می‌شود. به دو نمونه مغالطه توجه کنید: «در زلزله بم ۹ نفر از یک تیم فوتبال ۱۷ نفره آسیب دیدند»؛ در این جمله مغالطه ابهام معنایی صورت گرفته، چون راهی نیست برای این‌که بدانیم آسیب دیدگی تا چه اندازه جدی بوده است. شاید هر ۹ نفر در زلزله مرده‌اند یا آسیبی دیده‌اند که نمی‌توانند در تمرینات تیم شرکت کنند. اما اگر بگوییم در حادثه مذکور ۹ نفر به‌طوری آسیب دیدند که مجبور شدند یک هفته در بیمارستان بستری شوند، شفاف سخن گفته‌ایم. مثال دیگر: مغالطه استفاده از جهل مخاطب در

ارائه آمار. اگر گفته شود «ایران به لحاظ سرمایه‌گذاری یا میزان تولید مقالات علمی در سال ۱۳۸۶ هشت درصد رشد داشته در حالی که آلمان در همین سال ۵ درصد رشد داشته است» و بعد نتیجه گرفته شود که «ایران در مسیر سرمایه‌گذاری یا تولید علم موفق‌تر از آلمان بوده»، مغالطه صورت گرفته است. در این‌جا، دلیل استنتاج مغالطه‌ای این است که به مخاطب درباره میزان مرجع ۸ درصد، یعنی میزان سرمایه‌گذاری و تولید مقالات دانشگاهی در سال ۱۳۸۵ اطلاعی داده نشده است تا او بداند ۸ درصد آن چقدر می‌شود. مثلاً، اگر بدانیم در ایران ده میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ سرمایه‌گذاری شده باید برای محاسبه افزایش سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۸۶، ۸ درصد ده میلیارد دلار را میزان قرار دهیم. اما عدد سرمایه‌گذاری در آلمان ممکن است در همان سال ۵۰ میلیارد دلار باشد و طبیعی است ۵ درصد این عدد بیش از ۸ درصد ده میلیارد است ولی گوینده آن جمله با نگفتن میزان سرمایه‌گذاری و تولید علم در سال مرجع خواننده را به خطا انداخته است.

نقل قول

رأی کسانی که در جایگاهی قرار دارند که سخن آنان می‌تواند در رشته‌ای خاص برای غیرمتخصصان حجیت داشته باشد، گونه‌ای مؤید برای جمله اصلی به حساب می‌آید. اگر کسی که ما به تخصص او اطمینان داریم سخنی بگوید، ممکن است آن را باور کنیم، اما باید توجه داشت که دلیل این پذیرش صرفاً امری روان‌شناختی است؛ یعنی اعتماد ما به ویژگی‌های شخصیتی، دقت در داوری و اطلاعات تخصصی او درباره موضوع موجب این پذیرش شده است. هرکدام از این جنبه‌ها در گوینده یا نقل‌کننده وجود نداشته باشد یا خواننده درباره وجود آن‌ها تردید کند، سخن آن مرجع ارزشی برای اثبات یا تأیید یا توجیه ادعا ندارد. نکته مهم در مطالعات اسلامی این است که تعریف

ملاک‌های صحت، وثاقت و حجیت قول افراد در نظر علما به مسائل اعتقادی گره خورده است، و بنابراین داوری‌ها دربارهٔ افراد مبتنی بر معیارهای دقیق و شناخته‌شده نیست. مثلاً، در علم رجال به عمل، اخلاق و تعهد ناقل به نقل دقیق سخن پیامبر اکرم یا امامان علیهم السلام توجه ضمنی می‌شود ولی ملاک پررنگ‌تر در نظر علمای رجال، محدثان و فقها، مذهب اعتقادی ناقل است. از این رو، مثلاً نقل‌های عبدالله بن عمر (متوفی حدود ۷۳ق.) برای شیعیان و اَبان بن تغلب (متوفی ۱۴۱ق.) برای اهل سنت حجیت ندارند، زیرا شیعیان با اعتقادات نفر اول و اهل سنت با اعتقادات نفر دوم موافق نیستند؛ با این که هر دو دسته می‌دانند هر دو درستکار، صادق و دارای حافظهٔ قوی بوده‌اند. ممکن است مشابه این موضع، در اعتماد یا عدم اعتماد به رأی کسی، در مطالعات فرهنگی و شاخه‌های مختلف علوم انسانی به‌ویژه علوم سیاسی نیز دیده شود.

صرف نقل قول کسی که سخن او حجیت دارد، موجب اثبات ادعا نمی‌شود بلکه نقل قول فقط می‌تواند نشان دهد که نویسنده در میان صاحب‌نظران همفکرانی دارد و آن‌ها می‌توانند مؤید رأی او باشند. بسیاری از دانشجویان گمان می‌کنند که نقل اندیشه یا نظر محقق دیگر، که همسو با رأی آنان است، می‌تواند به‌منزلهٔ دلیل تلقی شود. نقل قول فقط حاکی از آن است که میان رأی نویسنده و محقق مذکور مشابهت وجود دارد. تأمین دلایل کافی برای توجیه نظر یا ادعای نویسنده برعهدهٔ خود اوست. گاهی در برخی آثار اسلامی دیده می‌شود که نویسنده گمان می‌کند اگر چند نقل قول از دانشمندان خارجی بیاورد ادعای او اثبات می‌شود و توجه ندارد که دانشمندان خارجی دیگری هم در نقد آن نظر سخن گفته‌اند.

نکتهٔ مهم در باب ارزش نقل قول این است که در پژوهش دانشگاهی نقل مواضع، اخلاق، آداب و رسوم رهبران دینی و آرمان‌های آنان بدون این که برای

آن‌ها تبیین عقلانی یا توجیهی به معنای عام کلمه ارائه شود، اولاً ادعایی را اثبات نمی‌کند و ثانیاً مستلزم دور است؛ زیرا، این بیان که «فلان رهبر به بهمان امر فرمان داده، زیرا او به این امر معتقد بوده است»، یک بیان دوری است؛ یعنی کم و بیش مدعا را تکرار کرده‌ایم، مگر این‌که آن اعتقاد، فی نفسه، پاسخ معقول و موجه به اوضاع و احوال خاصی بوده باشد. مثلاً، اگر بگوییم «بودا توجیهی به نظام کاستی (طبقاتی) نداشت، زیرا او معتقد بود هرکس که خود را از خواسته‌های خویش تهی کند، می‌تواند به الهام و روشنایی دست یابد و نیاز به وابستگی به طبقه‌ای ندارد»، در این‌جا یک بیان دوری ارائه داده‌ایم؛ زیرا این توضیح روشن نمی‌کند چرا بودا به‌عنوان شخصی که در اوضاع و احوالی خاص، در زمان و مکانی معین زندگی می‌کرد، به نظام طبقاتی ایمان نداشت و باید از شر آن با تمهیدی راحت می‌شد. در این‌جا صرفاً ادعا تکرار شده است. یا اگر بگوییم «پیامبر اسلام به ممنوعیت ربا فرمان داد چون معتقد بود این کار درستی نیست و جنگ با خدا و رسول است»، این بیان دوری است؛ زیرا مدعا را تکرار کرده‌ایم و دلایل معقول و موجهی را که برای این ممنوعیت در نظر ایشان وجود داشت، نگفته‌ایم. نیز اگر بگوییم «فلان امام یا خلیفه به ازدواج موقت فرمان داد چون معتقد بود این کار درستی است یا او از این کار نهی کرد، چون معتقد بود این کار درستی نیست»، بیان دوری ارائه کرده‌ایم؛ زیرا دلائلی را که در یک دوره تاریخی چنین ازدواجی موجه یا ناموجه شمرده می‌شده و ممکن است در وضع و حالی مشابه راهکاری مناسب یا نامناسب برای درمان آسیب اجتماعی باشد، بیان نکرده‌ایم.

در آثار دانشگاهی تا جایی که ممکن است باید از نقل قول مستقیم پرهیز کرد و مطالب را به زبان خودتان بیان کنید. وقتی اثری پر از نقل قول‌های مستقیم است، حکایت از آن دارد که مطالب برای نویسنده کاملاً هضم نشده و خواننده با مجموعه‌ای از یادداشت‌های محقق مواجه است نه با پژوهش دانشگاهی.

نقل قول مستقیم برای مواردی است که سخن یا عبارت منقول از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است یا برای خواننده غیرمعقول یا تعجب‌برانگیز می‌نماید یا عبارت‌هایی در متن به کار رفته که حاکی از زمان، مکان و نحوه بیان گوینده است. در این موارد، لازم است خواننده بداند که این کلمات عین سخنان آن گوینده یا نویسنده است و شما آن را تغییر نداده‌اید یا تفسیر نکرده‌اید؛ مانند این که، شاه گفت: «امر کردیم او را ادب کنند» یا «از رأی او خوشمان آمد» که در این جا کاربرد صیغه جمع برای متکلم مفرد نشان از نحوه سخن گفتن متکبرانه شاه دارد. در این موارد، باید کاملاً ابتدا و انتهای کلام نقل شده و نشانی آن مشخص باشد تا خواننده بتواند بین کلمات نویسنده و کلمات منقول تفکیک کند. مشخص نبودن ابتدا و انتهای نقل قول گونه‌ای سرقت ادبی است. مورد دیگر ترجیح نقل قول مستقیم آن است که گمان کنیم نقل سخن گوینده بیش از عبارت‌های ساخته و پرداخته ما بر خواننده تأثیر می‌گذارد. باید اعتراف کرد گاهی واقعاً نقل سخن دیگری به زبان خود بسیار سخت است؛ به ویژه در باب مسائل فلسفی. در این موارد هم، نقل قول مستقیم نه تنها ترجیح که ضرورت دارد. در هنگام نقل قول غیرمستقیم باید مراقب بود مطالب یا محتوا با تعبیر ما بیان شود نه این که صرفاً علامت‌های نقل قول را برداریم و همان کلمات نویسنده یا گوینده را به کار ببریم. در این صورت، مرتکب گونه‌ای سرقت ادبی شده‌ایم.

در نقل قول مستقیم، اگر غلط چاپی یا صرفی-نحوی یا دستوری در اصل آن نوشته یا گفته وجود دارد، باید با همان شکل غلط آن را نقل کرد و اگر توضیحی برای خواننده لازم است، آن توضیح را در میان دو کروشه گذاشت و نوشت: [در نسخه اصلی چنین است/ هکذا فی الاصل یا فی المتن/Sic]. روش دیگر آن است که صحیح آن کلمه غلط را در کروشه قرار دهیم یا توضیحی اضافه کنیم. توجه کنید که گاهی نشان دادن این غلط‌ها به خواننده به صورت

مکرر توهین به فهم اوست. غلط‌های آشکار لزومی به توضیح یا عبارت اضافی در میان دو گروه ندارد و خواننده می‌تواند آن‌ها را تشخیص دهد.

نقل قول‌هایی که از پنجاه کلمه بیشترند باید شروع و پایان سطرهای آن از دیگر سطرها با فاصله از لب صفحه متمایز شود. برای این کار (که به آن بلوکه کردن متن گفته می‌شود) ابتدا و انتهای نقل قول را با کلید `enter` صفحه کلید از دیگر سطرها جدا کنید و کلمه اول را لب سطر قرار دهید، سپس با موس همه سطرهای نقل قول را انتخاب و راست کلیک کنید. سپس روی گزینه پاراگراف کلیک کنید تا کادر محاوره‌ای باز شود که چهار گزینه برای تعیین فاصله لب سطرها از چپ و راست صفحه و تعیین فاصله از بالا و پایین سطرها از دیگر سطور دارد. کادر بالایی که حاوی دو ردیف شماره است برای تعیین فاصله سطرها از لب صفحه تعیین شده، عدد صفر را در هر دو ردیف به هشت تبدیل و پس از اعمال این تغییرات روی کلید `ok` کلیک کنید. اکنون فاصله سطرهای نقل قول مستقیم از لب صفحه بیشتر شده است. با بلوکه کردن متن نقل قول مستقیم دیگر نیازی به گذاشتن گیومه نیست. نقل قول‌های کمتر از پنجاه کلمه را هم، اگر اهمیت فوق‌العاده دارد، می‌توان بلوکه کرد. در همین بخش، مثال مقاله یک پاراگرافی بلوکه شده است.

استدلال

استدلال در رشته‌های علوم انسانی و مطالعات اسلامی انواع مختلف دارد؛ از استدلال به روش تمثیلی، قیاسی و استقرائی به سبک منطق سنتی گرفته تا سبک قیاسی که در منطق جدید مطرح است. همین‌طور استدلال از طریق ارائه بهترین تبیین^۱ با تمسک به شواهد اجتماعی، تاریخی و افزودن تعداد آن‌ها و

۱. این شیوه استدلال، در واقع شکل اصلاح شده «استقراء» از ابتدای قرن بیستم به IBE مخفف

تحلیل و تفسیرشان می‌تواند به معقولیت و موجه بودن نظریه کمک کند. ارائه چنین تبیینی گونه‌ای استدلال به حساب می‌آید. در این شیوه از میان تبیین‌های محتمل برای هر اعتقاد، رویداد و حادثه‌ای، آن مرتبط‌ترین تبیین با ملاک‌هایی برگزیده می‌شود. مانند آن‌که کارآگاهان وقتی با جنایتی روبرو می‌شوند، همه فرض‌های ممکن را برای یافتن عامل جنایت در نظر می‌گیرند و سپس هر فرضی را که قدرت تبیینی بهتری داشت، یعنی احتمال رسیدن به واقعیت در آن بیشتر بود، همان را تا رسیدن به اطمینان یا یقین پیگیری می‌کنند. مثال دیگر این است که بگوئیم نظم کنونی جهان را چندین گونه می‌توان تبیین کرد اما بهترین تبیینی که می‌تواند وجود نظم را توجیه کند وجود یک ناظم است که در زبان ادیان خدا نامیده می‌شود.^۱ مثل این‌که از میان تبیین‌های موجود درباره ماهیت و معنای حروف مقطعه در قرآن یکی از آن‌ها را به دلیل داشتن شواهد بیشتر و قدرت تبیینی بهتر مقبول‌تر بدانیم.^۲ در این نوع استدلال در

inference/argument to the best explanation (استنتاج معطوف به بهترین تبیین یا استدلال از راه ارائه بهترین تبیین)، مشهور شده است. درباره IBE نگاه کنید به:

Peter Lipton, "Inference to the Best Explanation", in *A Companion to the Philosophy of Science*, edited by W.H. Newton Smith, Blackwell, 2000.

و در زبان فارسی نگاه کنید به: سمیر آکاشا، فلسفه علم، ترجمه هومن پناهنده، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷، به‌ویژه، ۳۰-۴۳؛ و نیز: گیلبرت هارمن، «استنتاج از راه بهترین تبیین»، ترجمه رحمت‌الله رضایی، ذهن، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۴۵-۱۵۵؛ رضا علیزاده ممقانی، «استنتاج از راه بهترین تبیین»، پژوهش‌های فلسفی، سال چهارم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، صص، ۱۴۷-۱۷۰. از آقای دکتر موسی اکرمی برای معرفی این دو مقاله سپاسگزارم.

۱. این مثال از استاد مصطفی ملکیان، درس‌گفتارها، است.

۲. برای اطلاع از تبیین‌های مختلف درباره ماهیت و معنای حروف مقطعه در قرآن نک به:

Bell's Introduction to the Qur'an, ed. by W. Montgomery Watt (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1977).

این کتاب توسط آقای بهاء‌الدین خرمشاهی ترجمه و یکبار در مجله ترجمان وحی از انتشارات مرکز ترجمه قرآن در قم به صورت فصل به فصل و یکبار هم به صورت مستقل با اندکی حذف منتشر شده است.

حقیقت ما با نتیجه یا رخدادی مواجهیم و بعد برای بیان چگونگی یا چرایی آن مقدمات و فرضیه می‌سازیم. استدلال به سبک جدلی نیز گونه‌ای مؤید به حساب می‌آید. تفاوت استدلال جدلی و استدلال قیاسی به این است که در قیاس منطقی مقدمه‌ها را صادق فرض می‌کنیم و با ابزار منطق نتیجه منطقی مقدمه‌ها را به دست می‌آوریم. اما در استدلال جدلی محل نزاع همان مقدمه است. یعنی مقدمه را می‌پذیریم تا نشان دهیم با این مقدمه به نتیجه‌ای متناقض یا متضاد می‌رسیم. مثلاً، زنون نخست حرکت را می‌پذیرد، آن گاه با رسیدن به نتیجه‌ای متناقض، حرکت را نفی می‌کند. کانت در نخستین پارادوکس خود فرض می‌کند جهان آغازی در زمان دارد و به این نتیجه می‌رسد که چنین آغازی ندارد. استدلال جدلی برخلاف استدلال قیاسی ممکن است به نتیجه‌ای برسد یا نرسد.^۱

توجه به این نکته لازم است که پژوهشگری که از روش قیاسی و استقرایی استفاده می‌کند می‌کوشد با استدلال میان مقدمه و نتیجه «استلزام منطقی» برقرار کند، یعنی هرکس مقدمات را بپذیرد لزوماً و منطقیاً نتیجه را به همه موارد در قیاس و به اکثریت نامعین در استقراء تعمیم می‌دهد و می‌پذیرد. برای مثال، هرکس بپذیرد که «الف ب است» و «هر ب ج است» لزوماً می‌پذیرد که «همه الف‌ها ج هستند» و در این صورت ادعای خود را اثبات (نه تأیید یا موجه) کرده است. ولی محققان در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به‌خصوص با رویکرد تجربی درصدد ایجاد «استلزام آماری» میان مقدمه‌ها و نتیجه‌اند؛ یعنی حکم نتیجه گرچه کلی بیان می‌شود ولی فقط به همان درصدی تعمیم پیدا می‌کند که در مقدمات استدلال آمده و ادعا در حق آن‌ها تأیید می‌شود.

۱. تفاوت استدلال جدلی و قیاسی و هر دو مثال را از کتاب آقای دکتر ضیاء موحد، البته واضح و... نقل کرده‌ام.

مثلاً، اگر پژوهشگری در تحقیق خود پس از بررسی جامعه آماری معتبری به این نتیجه برسد که هفتاد درصد افرادی که در مناطق سردسیر بزرگ شده‌اند خونسردتر از کسانی‌اند که در مناطق گرمسیر رشد کرده‌اند، این نتیجه ممکن است به این صورت بیان شود که «کسانی که در مناطق سردسیر بزرگ شده‌اند خونسردترند». ولی استلزام بین مقدمه و نتیجه فقط در همان قلمرو هفتاد درصد قابل تأیید است. اگر استلزام آماری را در علوم اجتماعی و دینی بپذیریم دیگر نقیض موجب کلیه، سالبه جزئیه نخواهد بود بلکه نقیض آن سالبه کلیه‌ای خواهد بود که درصد استلزام آن بیشتر از موجب کلیه باشد. مثلاً، اگر در تحقیقی بین اعتیاد و طلاق رابطه همبستگی اثبات شده باشد و استلزام آن چنین بیان شود که «همسران معتادان درخواست طلاق می‌دهند و تمایل به ادامه زندگی مشترک ندارند». در این‌جا با موجب کلیه‌ای مواجهیم که ناظر به جامعه آماری تحقیق است و مثلاً ۶۳٪ آن چنین بوده‌اند، نه همه همسران معتادان. نقیض این گزاره چنین است: «همسران معتادان درخواست طلاق نمی‌دهند و تمایل به ادامه زندگی مشترک دارند». در این‌جا هم با سالبه کلیه‌ای مواجهیم که ناظر به همان جامعه آماری یا مشابه آن است و مثلاً ۶۵٪ آن چنین بوده‌اند. تبیین‌های آماری هیچ‌گاه نتیجه نمی‌دهند که فلان حادثه در فلان شرایط محتمل است، بلکه تنها این نتیجه را می‌دهند که آن حادثه در آن شرایط مطابق با یک قانون کلی محتمل‌تر است. محققان علوم دینی باید توجه داشته باشند که برای اثبات ادعای خود از چه نوع استلزامی استفاده می‌کنند. مثلاً، وقتی گفته می‌شود میان دعا کردن و استجاب آن توسط خداوند ملازمه یا استلزام برقرار است و «هر دعایی مستجاب می‌شود»، آیا منظور از «هر» همه مصادیق است یا فقط ناظر است به مواردی که در جامعه آماری پژوهشگر تحقیق شده است. در مطالعات دینی اگر نوع استلزام روشن نباشد، استدلال پیچیده و مبهم و فهم آن سخت می‌شود.

پاراگراف‌هایی که حاوی هر چهار نوع مؤید (مثال، آمار، نقل قول و استدلال) باشند، پاراگراف‌های ایده‌آل‌اند، اما ضرورت ندارد همه پاراگراف‌ها یا مقاله‌ها حاوی هر چهار نوع مؤید باشند. انتخاب نوع مؤیدها به موضوع پژوهش بستگی تام دارد. در مقاله یک‌پاراگرافی زیر درباره وضع سیاسی اجتماعی زنان در تاریخ ایران به سه نوع مؤید برای تأیید یا توجیه جمله اصلی استناد شده است.

در موقعیت اجتماعی-حقوقی زنان از انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) به این سو تحوّل ایجاد شده است. این تحوّل به‌کندی صورت گرفته و تا مدت‌ها بعد از انقلاب یعنی سال ۱۳۴۳ زنان اجازه نداشتند در انتخابات شرکت کنند و پاره‌ای از مراجع تقلید شیعه شرکت آنان در اولین انتخابات را تحریم کردند. بیش از نیمی از جمعیت ایران در ۱۲۸۵ زن بودند ولی به دلیل محرومیت، فعالیت‌های اجتماعی کمتری داشتند و از این رو، در میان گزارش‌های مربوط به وقایع این انقلاب، کمتر از ده درصد گزارش‌ها مربوط به نقش و اوضاع سیاسی اجتماعی زنان است. به گفته ناظم الاسلام کرمانی، روحانی، شاهد و مورخ تاریخ مشروطه، بسیاری، زن‌ها را آدم حساب نمی‌کردند. نگاه به نقش اجتماعی زنان در صد سال گذشته در ایران تغییر کرده است. ^۱	<p>جمله اصلی</p> <p>مثال توصیفی (یک گزارش تاریخی از باور عمومی جامعه متدینان)</p> <p>آمار</p> <p>نقل قول</p> <p>تکرار جمله اصلی به عبارتی دیگر</p>
---	--

۱. برای ارائه استدلال می‌توان قطعه‌ای از متن خاطره یا اظهار نظر فردی مؤثر در آن دوره را تبیین، تحلیل و نقد کرد.

تمرین

مقاله‌ای یک پاراگرافی درباره هر موضوعی که مایلید بنویسید. از موضوعی ساده شروع کنید؛ مهم ارائه اطلاعات نظام‌مند به خواننده است، به طوری که شما و خواننده هر دو در هر لحظه بدانید در چه بخشی از مقاله قرار دارید. در مقاله خود هر بخش را مشخص کنید: جمله اصلی، مثال، ارائه آمار، نقل قول، استدلال و بازگویی جمله اصلی.

اکنون که با ساختار کلی مقاله یک پاراگرافی دانشگاهی آشنا شدید می‌توانید حدس بزنید در مقاله پنج پاراگرافی چه اتفاقی می‌افتد. پاراگراف اول با تفصیلی که خواهد آمد به بیان ادعای اصلی مقاله اختصاص پیدا می‌کند و سه پاراگراف بعدی به ارائه مؤیدها و پاراگراف آخر به بازگویی ادعای اصلی با عبارتی دیگر. همین‌طور در مقاله نه پاراگرافی، مقدمه، هفت پاراگراف میانی و نتیجه. در ساماندهی مطالب پایان‌نامه نیز ساختار مشابهی وجود دارد؛ یعنی می‌توان قبل از شروع نگارش هر فصل به‌طور نسبی تعیین کرد که آن فصل چند پاراگراف (در حقیقت چند ایده اصلی و فرعی) خواهد داشت. اما قبل از بیان تفصیلی این ساختارها دانستن نکاتی درباره هر یک از اجزای پاراگراف لازم است تا بتوانید به‌طور منطقی پاراگراف‌ها را تکثیر کنید. به یاد داشته باشید که پاراگراف‌ها علائم ساختار منطقی پژوهش‌های دانشگاهی‌اند و بسیار اهمیت دارند.

ماهیت پاراگراف

ماهیت هر پاراگراف با کنار هم قرار گرفتن جمله اصلی و مؤیدها به شرط انسجام و حفظ وحدت موضوعی شکل می‌گیرد. هر یک از این ویژگی‌ها نیازمند توضیح مختصر است:

ویژگی نخست: جمله اصلی

نظر یا ادعای مؤلف در قالب «جمله اصلی» که در غالب موارد اولین جمله پاراگراف است، بیان می‌شود. در مقالات چندپاراگرافی، پاراگراف اول بیانگر مسئله یا ادعای اصلی مقاله خواهد بود. از کلمه «نظر»^۱ در این جا استفاده کردم تا نشان دهم ادعای اصلی مؤلف صرفاً برای مؤلف یک باور صادق است و او با تلاش خود در طی نوشته‌اش باید خواننده را قانع کند که ادعای اصلی صرفاً «نظر» او نیست بلکه «معرفت»^۲ یا باور صادق موجه است؛ یعنی اولاً مؤلف آن را باور دارد، ثانیاً این باور کاذب نیست، ثالثاً از آن دست باورهایی است که می‌توان با انواع مؤید برای دیگران نیز تأیید، اثبات یا موجه کرد. اگر مؤلف با ارائه مثال‌ها و مؤیدهای خود نتواند نظر خود را به معرفت تبدیل کند، خواننده می‌تواند در برابر او بگوید «بله این نظر شماست». مثلاً، اگر دوست شما درباره موضوعی نظرش را بیان کند و شما برای آن دلایل موجهی نبینید، می‌توانید در پاسخ او بگویید «این نظر شماست». همین حالت بر ضد شما هم به‌عنوان نویسنده وجود دارد. تا وقتی که دلایل و مؤیداتی برای آن نظری که در جمله اصلی بیان کرده‌اید، ارائه نکنید، خواننده حق دارد این نظر را صرفاً نظر شما بداند.

ایده یا ادعای اصلی مقاله و سپس جمله اصلی هر پاراگراف باید با بیان نظر یا اعتقاد شروع شود و نه با بیان یک واقعیت.^۳ واقعیتی که همه درستی یا نادرستی آن را می‌بینند و می‌دانند جای گفتن ندارد. تلاش مؤلف باید صرف قانع کردن خواننده به قبول یک نظر شود. مثلاً «سعیدی نویسنده گلستان و بوستان است» نمی‌تواند ادعای اصلی یک مقاله دانشگاهی یا جمله اصلی یک پاراگراف باشد؛ چون اطلاع بیشتری از واقعیتی که خواننده می‌داند، در

1. Opinion

2. Knowledge

3. Fact

اختیار نمی‌گذارد. یا این مثال «مجلسی نویسنده بوف کور است»، نمی‌تواند ایده اصلی مقاله‌ای باشد، زیرا کسی تردیدی در نادرستی آن ندارد. اما اگر جمله اصلی پاراگرافی یا ادعای اصلی مقاله‌ای بیان نظر مناقشه‌برانگیزی باشد، درخور پژوهش دانشگاهی است. اگر بنویسید «تفسیر نورالثقلین یکی از تفاسیر شیعی است» این جمله نمی‌تواند جمله اصلی باشد چون بیان یک واقعیت است؛ اما اگر بنویسید «نورالثقلین یکی از تفاسیر دوره صفوی و تفسیر مجهول المؤلفی است که احتمالاً با استفاده فراوان از تفسیر قمی و تفسیر عیاشی نوشته شده است»، می‌تواند جمله اصلی باشد؛ زیرا در این جا نظری مناقشه‌برانگیز بیان شده است که خواننده انتظار دارد دلایل آن را بداند. این جمله از آن رو مناقشه‌برانگیز است که نویسنده در وجود داشتن فردی به نام عبد علی بن جمعه خویزی (احتمالاً زنده در ۱۰۷۳ ق.) به عنوان مؤلف نورالثقلین تردید کرده است. البته هر نویسنده‌ای گمان می‌کند نظرش عین حقیقت است ولی خواننده وظیفه ندارد از این نظر تبعیت کند. خواننده بعد از آن که دلایل و مؤیدات نویسنده را دید می‌تواند در این باره تصمیم بگیرد. پس در مقاله دانشگاهی از تعبیراتی چون «می‌دانیم» یا «بدیهی است که» باید اجتناب کنید زیرا اگر مطلب به این اندازه که ادعا می‌شود وضوح دارد جای گفتن ندارد. تا این جا با ویژگی‌های کلی جمله اصلی در مقاله یک پاراگرافی آشنا شدیم. اما نوشتن جمله اصلی یا ادعا نیازمند دقت و اطلاعات بیشتری است که در بخش بعدی به آن می‌پردازم.

ویژگی‌های تفصیلی جمله اصلی

«جمله اصلی» مطلوب در پژوهش دانشگاهی جمله‌ای است دو بخشی که دارای موضوعی محدود (نهاد) و محمولی که در آن نظری دقیق و روشن بیان شده باشد (گزاره). هر دو بخش نیازمند توضیح است.

بخش اول جمله اصلی موضوع محدودی است که بتوان برای آن در یک یا چند پاراگراف دلیل و شاهد اقامه کرد. هرچه قلمرو موضوع وسیع‌تر باشد برای مقبول واقع شدن آن به دلایل بیشتری نیاز است، پس باید تا می‌توانیم موضوع را محدود کنیم تا از عهده تبیین آن برآییم. مثلاً، اگر موضوع پژوهشی آرای اعتقادی (کلامی) باشد، قلمرو این موضوع بسیار وسیع است و با یک پاراگراف و پنج پاراگراف و حتی یک کتاب نمی‌توان موضوع را تبیین کرد. از چند جهت باید آن را محدود کرد. آرای کلامی گروهی خاص، فردی معین، دوره زمانی مشخص، حتی جنبه‌ای از آرای کلامی یک نفر یا یک گروه در یک دوره مشخص، قیدهایی‌اند که موضوع را محدود می‌کنند. بسته به اطلاعات موجود درباره موضوع می‌توان به انتخاب قیدها دست زد؛ مثلاً، آرای کلامی شیعیان اسماعیلیه قرن سوم، یا آرای اعتقادی ابویعقوب سجستانی در زمینه امامت می‌تواند موضوع جمله اصلی پژوهش باشد. در هر دو مثال، آرای کلامی اسماعیلیه مقید شده‌اند؛ یکی، مقید به قرن سوم یعنی زمان مشخص و دیگری، دو قید پیدا کرده است؛ یکی ابویعقوب سجستانی که یکی از متکلمان شیعه اسماعیلی است و قید دیگر آرای او فقط در زمینه امامت.

بخش دوم جمله اصلی، یعنی محمول یا گزاره یا مسند، بیانگر نظر شما درباره آن موضوع محدود است. بخش دوم، کلمه یا عبارتی یا جمله‌ای خواهد بود که حاوی گونه‌ای داوری دقیق درباره موضوع است، اما باید توجه داشت که این داوری با کلمات و تعابیر حتی الامکان شفاف بیان شوند. کلماتی مثل جالب، خوب، زیبا، بد، افراطی و مهم مبهم‌اند؛ زیرا منظور شما از بد یا خوب و ملاک‌تان برای اهمیت داشتن و افراطی بودن یا نبودن برای خواننده معلوم نیست. به‌کار بردن این گروه از مفاهیم ارزشی موجب داوری‌های غیردقیق می‌شود. به مثال‌مان برگردیم: اگر بگوییم «آرای اعتقادی ابویعقوب سجستانی

در زمینه امامت جالب یا مهم است» خواننده چه تلقی از این جمله پیدا خواهد کرد؟ او نمی‌تواند بفهمد نویسنده چرا این اعتقادات را جالب یا مهم دانسته است. باید درباره این آراء داوری دقیق ارائه کنیم. برای ارائه این داوری همان معنایی را که از «جالب» و «مهم» در ذهن خود داریم به‌طور شفاف بیان می‌کنیم. شاید مراد این است که «به اعتقادات امامیه اثنی عشری نزدیک است»، یا «مشابهت‌هایی با اعتقاد زردشتیان به موبدان خویش دارد» و یا گزینش امام در نظر او «شبهه نوعی انتخاب دموکراتیک بوده است». با این تفسیرهای متفاوت می‌توان فهمید چرا «جالب» و «مهم» مبهم‌اند. همین‌طور کلماتی که مشترک لفظی‌اند و دارای چند معنا - مثل کلمه «ذاتی» در منطق و فلسفه و همین‌طور مفاهیم ارزشی مبهم مثل «ضعیف»، «قوی»، «درست» و «نادرست» در علوم انسانی - برای بخش دوم جمله اصلی مناسب نیستند. نکته بعدی این است که با بیان دقیق بخش دوم یا محمول، نویسنده و خواننده می‌دانند برای چه مطلبی باید ادله و شاهد اقامه کنند یا بشنوند. اکنون هم موضوع محدود شده است و هم محمول یا داوری، دقیق. بر این اساس، در مثال ما جمله اصلی به این صورت درمی‌آید: «آرای کلامی ابو یعقوب سجستانی در زمینه امامت شباهتی با آرای امامیه اثنی عشری ندارد». حال باید برای این جمله مؤیدهایی ارائه کرد.

ممکن است گمان کنید این سبک نوشتن سبکی مکانیکی است ولی باید توجه داشت که برای شروع ناچاریم از این روش استفاده کنیم. با کمی مهارت می‌توان جمله اصلی را حرفه‌ای‌تر بیان کرد، مثلاً گاهی می‌توان جای محمول را با موضوع عوض کرد و مثلاً گفت «اثری از آرای اعتقادی امامیه اثنی عشری در موضوع امامت در آرای کلامی سجستانی دیده نمی‌شود». نکته مهم در این‌جا این است که همواره بتوان در بیان جمله اصلی موضوع محدود و محمول دقیق را از یکدیگر تمییز داد. انتظار می‌رود نویسنده در یک پاراگراف

بر ادعای خویش دلایل و شواهدی اقامه کند و خواننده را نسبت به داوری خود متقاعد سازد.

ویژگی دوم: وحدت موضوعی

پس از این که دانستیم جمله اصلی هر پاراگراف حاوی داوری و نظر واضح و دقیق درباره موضوع محدودی است، اکنون نوبت آن است که به ویژگی دوم یعنی رعایت وحدت موضوعی یا یکپارچگی پاراگراف بپردازیم. نویسنده در هر پاراگراف تنها باید برای همان «ادعا یا ایده اصلی» یا نظر مطرح شده در آن پاراگراف، مؤیدها و دلایلی ارائه کند. از نوشتن مثالها، ادعاها و دلایلی که به موضوع آن پاراگراف ربط ندارد و مؤیدی برای ادعای اصلی به حساب نمی آید باید احتراز کرد. همین که دلایل و مؤیدها به پایان رسید، پاراگراف نیز باید خاتمه یابد و پاراگراف جدید برای ادعای جدید و مؤیدهای جدید تنظیم شود. مثلاً، اگر نویسنده ای درباره این نکته می نویسد که «جهل در قرآن در برابر حلم به کار رفته است و نه در مقابل علم»، نوشتن درباره فضایل علم و علم آموزی و جایگاه عالمان در اسلام ارتباطی با ادعای او در جمله اصلی پاراگراف ندارد. برای این که نوشته کاملاً صبغه دانشگاهی پیدا کند باید کوشید از نوشتن جملات کم ربط با موضوع اصلی هم احتراز کرد.

تمرین

در پاراگراف زیر حداقل یک جمله بی ربط و یک جمله کم ربط با ادعای اصلی وجود دارد. ابتدا جمله اصلی پاراگراف را مشخص و سپس در میان مؤیدها و دلایل، جملات بی ربط و کم ربط را پیدا کنید. مطمئن شوید که همه مطالب با ادعای اصلی پاراگراف مرتبط است.

قواعد اخلاقی مطلق‌اند یا نسبی؟ از سؤال‌هایی است که پاسخ آن به‌سادگی ممکن نیست. مثلاً قاعده «راستگویی وظیفه است» آیا در همه جا و همه وقت درست است یا بسته به سیاق‌های مختلف درستی آن اثبات یا نقض می‌شود. مخالفان مطلق بودن اخلاق با تمسک به مثال‌هایی که در آن‌ها راستگویی موجب در معرض تهدید قرار گرفتن جان انسانی می‌شود، کوشیده‌اند با اطلاق قواعد اخلاقی مخالفت کنند. البته طرفداران مطلق بودن قواعد اخلاقی در دنیا اندک‌اند و به آرمانگرایی متهم. آن‌ها معتقدند اگر پای مصلحت به اخلاق باز شود هرکس به خود حق می‌دهد برای رسیدن به مطلوب خویش مصلحت سنجی کند و مثلاً به‌راحتی دروغ بگوید. امروزه در شبکه‌های اجتماعی افراد برای رسیدن به مطلوب خویش به‌راحتی قواعد اخلاقی را نقض می‌کنند. به‌علاوه معیار تشخیص مصلحت یا وظیفه امری نیست که همیشه به‌سادگی قابل تشخیص باشد. مثلاً اگر شما به همسرتان قول داده‌اید که به اتفاق او امشب به مهمانی بروید (قاعده وفای به عهد) ولی نیم ساعت قبل از قرار، مادرتان تلفن بزنند و از بیماری شدید خود خبر دهد و از شما بخواهد از او امشب پرستاری کنید (قاعده التزام به قدرشناسی) شما باید کدام قاعده را مقدم کنید. در تعیین اهم و مهم این قواعد نمی‌توان صرفاً به لزوم انجام وظیفه تمسک کرد؛ چرا که هر دو طرف قضیه یک وظیفه است بلکه باید از مؤلفه‌های دیگری هم که به تشخیص وظیفه کمک می‌دهند استمداد جست.^۱

۱. راهنمایی: در این‌جا دو جمله کم‌ربط و بی‌ربط به ادعای اصلی وجود دارد: (۱) البته طرفداران مطلق بودن قواعد اخلاقی در دنیا اندک‌اند و به آرمانگرایی متهم (کم‌ربط). (۲) امروزه در شبکه‌های اجتماعی افراد برای رسیدن به مطلوب خویش به‌راحتی قواعد اخلاقی را نقض می‌کنند (بی‌ربط).

ویژگی سوم: انسجام یا یکپارچگی

مطالب هر پاراگراف نه تنها باید دارای وحدت موضوعی باشند که لازم است یکپارچگی و پیوستگی یا انسجام نیز داشته باشند. کلمه انسجام مبهم است ولی با توجه به معنای متضاد آن، یعنی آشفتگی، وضوح پیدا می‌کند. در این جا سه راه برای انسجام دادن به مطالب بیان می‌شود تا معنای آن روشن شود.

الف) توضیح مؤیدها

نباید گمان کنید خواننده علم غیب دارد و می‌تواند ذهن شما را بخواند. نه فقط مثال و دلیل‌های متناسب با «جمله اصلی» یا ادعا باید مطرح کنید بلکه ربط مثال‌ها به موضوع را هم برای خواننده به‌طور واضح بگویید.

ب) یادآوری

گاهی یادآوری آن نظری که پیش‌تر در جمله اصلی بیان شده، لازم است. در بخش قبل گفتم خواننده را دارای علم غیب فرض نکنید، در این جا اضافه می‌کنم خواننده مثل همه ما ترجیح می‌دهد به لحاظ ذهنی تنبل باشد. خوانندگان نمی‌خواهند مطالب زیادی را در یک لحظه به خاطر بسپارند. بنابراین، در مواردی لازم است بعد از تبیین هر مثال ادعای جمله اصلی را با عبارتی دیگر تکرار کرد تا خواننده بداند چرا باید این مثال را می‌خواند و می‌فهمید؛ در این صورت، مطالب منسجم‌تر خواهند شد. نوشته‌های معیار دانشگاهی نوشته‌هایی‌اند که مانند آزمایش هوش‌سنجی (IQ) نباشند. غالب آثار پیشینیان ما به‌ویژه در زمینه‌های فلسفه، تفسیر، فقه و اصول فقه با گرفتار کردن خواننده در حل معماهای متن، رفع ابهام‌ها و ابهام‌های آن، یافتن مراجع ضمیر، و فهم اصطلاحات سبب اتلاف وقت او می‌شوند. این دست آثار هرچند مطالب ارزشمند داشته باشند، امروزه رایج و مطلوب نیستند و نمی‌توانند الگوی کتاب‌های پژوهشی و آموزشی به‌حساب آیند. هر جا از اصطلاحی

استفاده می‌کنید که قبلاً توضیحی درباره آن نداده‌اید، به آشفتگی متن و کم شدن انسجام و پیوستگی آن می‌افزایید. آسان‌نویسی هنر نویسندگان بزرگ است. بنابراین، هر جا کمترین احتمال را می‌دهید که ممکن است خواننده متوجه منظور شما نشود آن سطر یا پاراگراف را دوباره بنویسید؛ هر جا احتمال می‌دهید مراد از مرجع ضمیر اشتباه فهمیده شود، ضمیر را به اسم تبدیل کنید. برای حفظ انسجام بعد از پایان نگارش سطر به سطر آن را با دقت بخوانید و از خود بپرسید: آیا این جمله واقعاً معنا دارد؟ خواننده چه برداشتی از این جمله خواهد داشت؟ و این جمله با جمله قبل چه ارتباطی دارد؟ اما آسان‌نویسی را با سطحی‌نویسی یکی نگیرید. برای تقویت فن نگارش باید نثرهای استاندارد یا معیار از نویسندگان مختلف را مکرر خواند و با سبک‌های نگارش آنان آشنا شد.^۱

ج) استفادهٔ بجا از پیوندها یا علائم راهنما.^۲

برای منسجم شدن مطالب هر پاراگراف و ارتباط پاراگراف‌ها با یکدیگر باید از پیوندها یا علائم راهنما در متن استفاده کرد. این علائم همانند تابلوهای راهنمایی در جاده‌ها هستند. مسافر هر لحظه در مسیر راه نمی‌تواند نقشهٔ خود را آماده کند و ببیند در کجای مسیر قرار گرفته بلکه مایل است از تابلوهای راهنمایی که در هر چند کیلومتر یادآور جهت مسیر و مسافت طی شده است،

۱. در میان نویسندگان معاصر، تا جایی که می‌دانم، غالب آثار استادان، فریدون آدمیت، آذرتاش آذرنوش، داریوش آشوری، عبدالمحمد آیتی، هوشنگ اعلم، محمدعلی امیرمُعزّی، غلامحسین زرگری‌نژاد، نجف دریابندری، عبدالحسین زرین‌کوب، محمدرضا شفیعی کدکنی، محمدعلی فروغی، عزت‌الله فولادوند، حمید عنایت، غلامحسین مصاحب، سید حسین مدرسی طباطبایی، مرتضی مطهری، مصطفی ملکیان، حسین مهرپور و ابوالحسن نجفی از جمله آثاری‌اند که دارای نثری ساده و معیارند.

استفاده کند. خواننده هم نمی‌تواند با جملاتی مواجه شود که نداند چه ارتباطی با ادعای اصلی دارد. پیوندها یا علائم راهنما برای خواننده مثلاً بیان می‌کنند که مطلب بعدی در تأیید مطلب قبلی است یا در تقابل با آن؛ دلیل جدید برای ادعای قبلی است یا نتیجه‌گیری از مقدمات قبل.

به دلیل آشفتگی در استفاده از این علائم به توضیح چند مورد پرستفاده اشاره می‌کنم. در زبان فارسی، تعابیری مثل «به عبارت دیگر»، «نیز»، «هم»، «به‌علاوه» در موارد تأیید به‌کار می‌روند. کلماتی مثل «اما»، «با وجود این»، «در مقابل»، «برعکس»، «برخلاف»، «از سوی دیگر»، برای بیان مطلبی درست مخالف مطالب جمله یا پاراگراف قبلی به‌کار می‌روند. از کلماتی مثل «در نتیجه»، «بنابراین»، «از این رو»، «پس»، بعد از بیان مقدمات و برای بیان یک استنباط یا نتیجه معین استفاده می‌شود و کلماتی مثل «در مجموع»، «به‌طور خلاصه»، «به هر حال» برای بیان نتیجه غیرمعین و کلی و تلخیص مطالب نویسنده با کاربرد صحیح این کلمات راه آسان فهمیدن متن را برای خواننده هموار می‌کند. هر پاراگراف بسته به سطح مطلب و سطح خواننده آن لازم است دارای این علائم باشد. زیاده روی در به‌کار بردن این علائم خود می‌تواند مانع فهم آسان خواننده و پایین آمدن سطح نوشته شود. گاهی ممکن است یک پاراگراف به اندازه کافی واضح باشد و اصلاً نیاز به علائم راهنما نداشته باشد. نویسندگان غیرحرفه‌ای، به‌خصوص در میان ایرانیان و عرب‌ها، از کلمات راهنما در جای اصلی خود استفاده نمی‌کنند و باید مراقب باشیم با تابلوی آنان به سمت جاده فرعی نرویم. یکی از اشتباهات رایج در آثار فارسی استفاده ناصحیح از عبارت «از سوی دیگر» است. گاهی مراد نویسندگان از جمله پس از این عبارت، تأیید یا آوردن شاهی دیگر برای جمله قبل است و باید از مثلاً «به‌علاوه» یا «افزون بر این» استفاده کنند ولی نابجا عبارت «از سوی دیگر»

را به کار می‌برند. به یک نمونه توجه کنید.^۱ عبارت با حذف منابع درون متن چنین است:

درآمد خیاطان بازار به مراتب کمتر از خیاطان دربار بود. در میزان درآمد این دسته از خیاطان، متغیرهای متفاوتی وجود داشت: کار خیاطی در آستانه اعیاد و جشن‌ها که مردم لباس‌های نو سفارش می‌دادند و علاوه بر دستمزد به خیاطان انعام نیز می‌دادند، بسیار پر رونق بود. درآمد خیاطان زنانه دوز بیشتر بود و این باور در ادب عامیانه نیز اشتها یافته است: مردانه دوختیم و کس از ما نمی‌خرد / رو رو زنانه دوز که مردانه می‌خرند. از سوی دیگر، در ادوار متأخر، خیاطانی که لباس‌های مد جدید و به سبک فرنگی می‌دوخته‌اند از خیاطانی که لباس‌های قدیمی و ساده می‌دوختند، درآمد بیشتری داشتند.

در این جا با چند علامت راهنمای اشتباه مواجهیم. اول، کاربرد دو نقطه روی هم برای شمارش مصداق‌هایی از مفهوم یا عنوان کلی است. اما در این جا نویسنده پس از این علامت به بیان مصادیق یا متغیرها نمی‌پردازد. دوم، با وجود کلمه «علاوه» دیگر نیازی به «نیز» نیست. سوم، با دیدن «از سوی دیگر» به‌ویژه در متن اصلی این نقل که ابتدای پاراگراف به کار رفته، خواننده انتظار دارد با مطلبی خلاف آنچه در پاراگراف قبل خوانده بود مواجه شود ولی ادامه مطلب چیزی جز افزودن یک شاهد دیگر برای بیان تفاوت دستمزد خیاطان نیست.

پس الگوی مقاله یک پاراگرافی به صورت زیر است:

۱. مقاله «خیاط» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۵۴۶. گفتنی است نویسنده مقاله حرفه‌ای است ولی احتمالاً این خطاها در مراحل بعدی آماده‌سازی به مقاله راه پیدا کرده باشند.

جمله اصلی

علائم راهنما

مؤیدهای خاص

علائم راهنما

مؤیدهای خاص

علائم راهنما

مؤیدهای خاص

علائم راهنما

بازگویی جمله اصلی

تمرین

-
۱. در کدام یک از جملات زیر «ادعای اصلی» دقیق و شفاف نیست. چرا؟ بیان کنید اشکال از موضوع غیرمحدود است یا از ابهام محمول یا از هر دو.
- آرای صوفیه درباره شریعت آرای خطرناکی است.
 - غالب فقها همه مسائل حیات انسان را صرفاً در قالب باید و نباید می بینند.
 - در روایات منسوب به امام صادق (ع) روایات پزشکی جالبی دیده می شود.
 - یهودیان همراه داشتن پاره‌ای از آیات عهد عتیق را موجب دور ماندن از خطرها و شرور می دانند.

۲. پاراگراف زیر را از این جنبه‌ها بررسی کنید: الف) آیا ویژگی‌های یک پاراگراف معیار در این متن دیده می‌شود؟ چرا؟ ب) چند ادعا یا نظر در آن مطرح شده که دلایلی یا مستندات برای قانع کردن خواننده ارائه نشده است؟ ج) نویسنده به کدام واقعیت (و نه اعتقاد یا نظر خود) اشاره می‌کند که حاوی هیچ اطلاع اضافی و سودمند برای خواننده نیست؟

پیروان ابن رشد ضمن این که در خط فکری او حرکت می‌کنند افق اندیشه خودشان را گسترده‌تر کرده و به جای این که ابن سینا را به عنوان یک متکلم مطرح کنند عنوان فیلسوف نوافلاطونی را بر او اطلاق کرده‌اند. حقیقت این است که پیروان ابن رشد همانند مرشد و مقتدای خود دچار نوعی کج فهمی شده و در بررسی شخصیت فکری ابن سینا مرتکب اشتباه گشته‌اند. کسانی که معتقدند شیخ الرئیس ابو علی سینا یک فیلسوف نوافلاطونی است به همان اندازه مرتکب اشتباه می‌شوند که ابن رشد در متکلم خواندن او به راه خطا رفته است. ابن سینا یک فیلسوف نوافلاطونی به معنای مصطلح این کلمه نیست. اطلاق عنوان متکلم نیز ردایی است که با قامت بلند و رسای او سازگار شناخته نمی‌شود. قبلاً یادآور شدیم که ابن سینا علاوه بر این که با آثار فلسفی اندیشمندان یونان آشنایی داشت به منابع حکمت و خرد مزدایی در ایران باستان نیز دست یافته بود. او علاوه بر این که با این دو جریان نیرومند فکری و فرهنگی آشنایی کامل داشت به تعلیمات آسمانی اسلام نیز مؤمن بود و به تفسیر باطنی و معانی ژرف قرآن کریم نیز علاقه و اشتیاق نشان می‌داد. اکنون با توجه به این که یک فیلسوف درباره بنیادی‌ترین مسایل هستی به بحث و بررسی می‌پردازد و در همان حال هرگز با جامعه و زمینه فرهنگی

خود نیز بیگانه نیست به آسانی می‌توانیم جایگاه ابن سینا را در مقام یک فیلسوف مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم. تردیدی نمی‌توان داشت که ابن رشد نیز مانند ابن سینا یک فیلسوف مسلمان بود و با فلسفه یونانیان به خصوص اندیشه‌های ارسطو نیز آشنایی کامل داشت اما دستیابی ابن سینا به منابع حکمت و خرد مزدایی در ایران باستان، همان چیزی است که میان او و ابن رشد فاصله افکنده و آنها را از یکدیگر دور ساخته است.^۱

۳. در متن فوق علائم راهنما را واریسی کنید؛ موارد غیرضروری را حذف و موارد احتمالاً غلط را مشخص کنید.

۴. یکی از مقاله‌ها یا کتاب‌های منتشر شده در رشته خود را انتخاب کنید و در آن پاراگراف‌هایی پیدا کنید که نویسنده صرفاً به بیان نظر خود پرداخته بدون آن که دلیلی اقامه کند یا به بیان واقعیتی پرداخته که دارای هیچ اطلاع سودمندی نیست.

شیوه تکثیر پاراگراف

در این مرحله، می‌آموزیم چگونه جمله اصلی را به زیرعنوان‌ها یا ادعاها و جملات فرعی تقسیم کنیم و آنگاه برای هر یک از جملات فرعی مؤید بیاوریم. یادگیری این مرحله مقدمه‌ای است برای نوشتن مقالات چند پاراگرافی و بلندتر. به مثالی که بحث خود را با آن آغاز کردیم، برمی‌گردیم. در قرآن «جهل» در مقابل «علم» به کار نرفته است. قبل از این که وارد مرحله آوردن مؤیدها شویم می‌توانیم برای این جمله اصلی، دو جمله فرعی در نظر بگیریم و سپس برای هر یک شواهد و ادله‌ای ذکر کنیم. در حقیقت با این کار

۱. غلامحسین ابراهیمی دینانی، درخشش ابن رشد در حکمت مشاء، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶.

به جمله اصلی وضوح معنایی بیشتری بخشیده‌ایم. مثلاً، به‌عنوان جمله فرعی اول بگوییم: «در قرآن علم به معنای آگاهی و دانشی است که برای کامروایی در آخرت آدمی مفید و کارساز باشد». ابتدا برای این جمله فرعی شواهد و ادله‌ای ذکر کنیم و سپس به سراغ جمله فرعی دوم برویم و مثلاً، بگوییم «جهل در قرآن به معنای بی‌صبری و کم‌حوصلگی هم به‌کار رفته است». برای این ادعا هم شواهدی ذکر کنیم و آنگاه در آخر پاراگراف که ادعای اصلی ثابت شد، جمله اصلی را به زبان دیگر بازگویی کنیم، یعنی شکل پاراگراف به این صورت خواهد شد.

جمله فرعی ۱

مؤیدهای خاص برای جمله فرعی ۱

جمله فرعی ۲

مؤیدهای خاص برای جمله فرعی ۲

بازگویی جمله اصلی

در این مرحله ممکن است برای جمله اصلی متناسب با موضوع بحث و نوع رویکرد شما یک، دو، سه یا چند جمله فرعی بتوان ساخت. ساختن جملات فرعی و ارائه شواهد لازم برای هر یک راه نوشتن مقاله‌های چند پاراگرافی و پژوهش‌های طولانی‌تر را هموار می‌کند. ویژگی‌های جمله فرعی شباهت زیادی به ویژگی‌های جمله اصلی دارد و در حقیقت شامل بخشی از ادعای جمله اصلی است. جمله اصلی و زیرمجموعه‌های آن هرکدام به مؤیدهایی نیاز دارند تا از حالت نظر شخصی به معرفت تبدیل شوند. هر جمله فرعی نیز به دو بخش شفاف موضوع (که باید محدود شده باشد) و محمول (داوری که باید دقیق بیان شده باشد) تقسیم می‌شود. جمله فرعی

در این جا خود در حقیقت مؤیدی است برای اثبات یا تأیید یا توجیه جمله اصلی و به نویسنده کمک می‌دهد تا ادعای مطرح شده در جمله اصلی را برای خواننده پذیرفتنی کند. به لحاظ نظری اگر بتوانید خواننده را قانع کنید تا هر یک از جملات فرعی شما را بپذیرد، او باید در نتیجه جمله اصلی را هم منطقی بپذیرد.

ساختن جمله فرعی

برای ساختن جملات فرعی، جمله اصلی را در مقابل سؤالاتی از قبیل چرا؟ چگونه؟ و کی؟ قرار دهید. سؤالات منحصر به این موارد نیست؛ اما می‌توانید از این‌ها شروع کنید.

چرا؟

یکی از آسان‌ترین راه‌ها برای یافتن جمله فرعی، بیان جمله اصلی است و بعد طرح این سؤال که چرا چنین است؟ مثلاً، اگر ادعا کنید «در تفکیک صفات خداوند به صفات ذاتی و فعلی مشابهت‌هایی میان کلام یهودی و اسلامی وجود دارد»، و بعد از خودتان بپرسید چرا؟ در پاسخ احتمالاً می‌توان گفت «یهودیان نیز به لحاظ کلامی در تبیین صفات خدا نیازمند چنین تقسیمی بودند». در ادامه باید شواهد و دلایلی برای درستی این ادعای دوم ذکر کرد. جمله فرعی را می‌توان با کلمه «زیرا» به جمله اصلی اضافه کرد ولی نباید فراموش کرد که جمله پس از «زیرا» جمله فرعی شماست که البته در صورت اثبات، مؤیدی برای جمله اصلی هم هست؛ یعنی بگوییم «در تفکیک صفات خداوند به ذاتی و فعلی مشابهت‌هایی میان کلام یهودی و اسلامی وجود دارد؛ زیرا یهودیان نیز به لحاظ کلامی در تبیین صفات خدا نیازمند چنین تقسیمی بودند». یا در پاسخ به سؤال «چرا؟» می‌توان

گفت: «این تقسیم‌بندی در متون کلام یهودی متعلق به قرن سوم هجری/نهم میلادی یافت می‌شود». در حقیقت، این جمله فرعی دارای موضوع دقیق و محمول مشخصی شده است و چنانچه تأیید یا اثبات شود، یکی از مؤیدهای جمله اصلی خواهد بود. برای تأیید یا اثبات یا توجیه جمله فرعی باید به همان شیوه‌ای که قبلاً گفتیم یعنی به انواع مؤیدها، مثال، نقل قول و استدلال تمسک کنید.

چگونه؟

یکی دیگر از راه‌های رایج ساختن جملات فرعی این است که جمله اصلی را در برابر پرسش «چگونه» قرار دهیم. مثلاً، به این جمله که بیان یک اعتقاد یا نظر است توجه کنید: «ایمان به وجود آخرت، پذیرش مسئله مرگ را آسان می‌کند». وقتی این جمله را در برابر کلمه پرسشی «چگونه» قرار دهید، جملات فرعی دیگری ساخته می‌شوند که باید برای توجیه آن‌ها شواهدی ارائه کرد. مثلاً، این دو جمله فرعی: (۱) «انسان‌ها در مواجهه با مسئله مرگ دچار ترس و اضطراب می‌شوند»؛ (۲) نحوه مواجهه با این جهان در قبول مسئله مرگ تأثیرگذار است. سپس برای توجیه این دو ادعا می‌توان دو پاراگراف نوشت و در نتیجه ادعای اصلی را تبیین یا توجیه کرد.

ایمان به وجود آخرت، پذیرش مسئله مرگ را آسان می‌کند.	} جمله اصلی
انسان‌ها در مواجهه با مسئله مرگ دچار ترس و اضطراب می‌شوند. مثلاً عموی من که فرد بسیار آرام و خونسردی بود	
وقتی پزشکان به او اعلام کردند که سرطان دارد و شاید تا چند ماه دیگر بیشتر زنده نماند، به کلی آرامش و خونسردی خود را از دست داد و حالت‌های عصبی پیدا کرد. یک تحقیق	} مثال شخصی

در سال ۱۳۵۶ دربارهٔ روحیهٔ انسان‌ها در هنگام مواجهه با مرگ نشان می‌دهد که بیش از نیمی از پرسش‌شوندگان در برابر این سؤال که آیا با مرگ راحت کنار می‌آید، پاسخ منفی داده‌اند. به گفتهٔ کرکگور همهٔ انسان‌ها با مسئلهٔ مرگ یکسان مواجه نمی‌شوند و مرگ یکی از مسائل وجودی است که هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند نیازمند فکر کردن به آن نیست.	آمار
نحوهٔ مواجهه با این جهان در قبول مسئلهٔ مرگ تأثیرگذار است. اگر بکشیم جهان را آن‌گونه که هست، یعنی امری گذرا، بینیم انتظارمان از آن در همان حد ماهیت امور گذرا خواهد بود. مؤمنان علاوه بر این حیات را ادامه‌دار می‌بینند و از این‌رو آن امر گذرا در نظرشان ممتد می‌نماید و با تحمّل رنج انتقال، مرگ برایشان آسانتر می‌شود. یکی از راه‌های کاهش اضطرابِ مواجهه با مرگ، ایمان به وجود دنیای دیگر است.	نقل قول
	جملهٔ فرعی دوم
	مثال توصیفی
	استدلال از نوع IBE
	تکرار جمله اصلی

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، با تقسیم ادعای اصلی به دو ادعای فرعی و ارائهٔ مؤید برای هر یک، خواننده را برای قبول ادعای اصلی آماده کرده‌ایم. گفتنی است در انتهای پاراگراف اول نیاز به تکرار «جملهٔ اصلی به عبارت دیگر» نیست و اگر مقاله چند پاراگرافی باشد تکرار جملهٔ اصلی فقط در انتهای مقاله در بخش «نتیجه» ضرورت دارد.

توجه کنید در ساختن جملات فرعی با کلمهٔ «چرا؟»، در پی ساختن جملاتی با ساختار «علت و معلول» در پژوهش خود هستیم تا ادعا را تأیید یا اثبات یا موجه کنیم ولی در ساختن جملات فرعی با کلمهٔ «چگونه؟» در پی ساختن جملاتی هستیم که نتایج پذیرش یک اعتقاد را بیان می‌کنند. با ارائهٔ این نتایج و مقایسهٔ آن‌ها با حالت یا حالت‌های مخالفش خواننده را قانع می‌کنید

که رأی شما موجه‌تر است. بنابراین نباید گمان کرد همیشه در اثبات یا تأیید یا توجیه ایده یا جمله اصلی باید از ساختار «علت و معلول» استفاده کنیم، بلکه می‌توان به تبیین یا توضیح نتایج قبول یک رأی در مقایسه با پذیرش رأی مخالف آن هم پرداخت. به چنین ساختاری، «ساختار مقایسه‌ای»^۱ هم گفته می‌شود.

کی؟

یکی دیگر از راه‌های ساختن جملات فرعی آن است که جمله اصلی را در مقابل سؤال «کی» یا «چه زمانی» قرار دهیم. مثلاً، در برابر جمله «در تفکیک صفات خداوند به صفات ذاتی و فعلی مشابهت‌هایی میان کلام یهودی و اسلامی وجود دارد»، می‌توان پرسش «از کی» یا «چه زمانی» را قرار داد و سپس گفت «این تقسیم‌بندی در متون کلام یهودی متعلق به قرن سوم هجری/ نهم میلادی یافت می‌شود». بعد به ارائه مؤیدها و شواهدی برای این ادعا پرداخت. سپس طرح این ادعا که «نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم، زمان شکل‌گیری اولین مباحث کلامی میان اشاعره و معتزله در سنت اسلامی است» ممکن است. اکنون نوبت ارائه مؤیدهایی است که نشان دهد اولین متکلمان مسلمان مباحث کلامی خود را درباره صفات الهی زیر نفوذ یهودیان با تفکیک صفات به ذاتی و فعلی در قرن دوم و سوم آغاز کردند یا به عکس این متکلمان یهودی قرن چهارم بودند که زیر نفوذ مباحث کلامی مسلمانان در قرن‌های دوم و سوم به چنین تفکیکی تمسک نمودند.

نکته گفتنی در ساختن جملات فرعی این است که هم می‌توان فقط از یکی از این سه کلمه سؤالی استفاده کرد و هم از هر سه به صورت موازی.

نوشته‌های دقیق‌تر و عالمانه‌تر، نوشته‌هایی‌اند که نویسنده از چند طریق بتواند ادعای خود را تبیین کند.

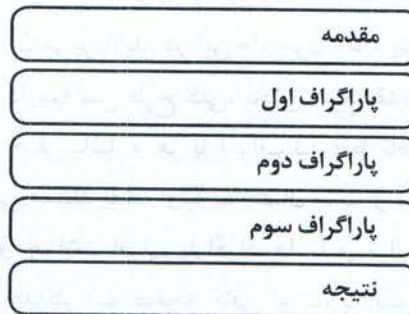
تمرین

برای هر یک از جملات اصلی (ادعاهای) زیر با استفاده از کلمات پرسشی چرا، چگونه و کی جملات فرعی بسازید.

۱. کمک‌های نقدی به نیازمندان موجب افزایش نرخ بیکاری می‌شود.
۲. افزایش ابزارهای سرگرمی موجب انزوای بیشتر افراد جامعه می‌شود.
۳. بسطِ تفکر توحیدی هدفِ پیامبران بنی اسرائیل به روایتِ قرآن بوده است.
۴. داوری دربارهٔ انسجام یا عدم انسجام آیات هر سوره در قرآن به موضع محقق در باب ساختار جملات و ریخت‌شناسی آیات بستگی دارد.
۵. یک پیشنهاد برای ارتقای کارآمدی دانش‌آموزان این است که اولیاء و مسئولان مدارس بر تقویت درس‌هایی که دانش‌آموز در آن‌ها نمرات بالاتر گرفته، تمرکز کنند.
۶. از عوامل مؤثر در پیدایش انقلاب‌های اجتماعی توسعهٔ طبقهٔ متوسط است.
۷. تأثیر وابستگی‌های قومی در ایجاد و توسعهٔ جنگ‌های داخلی میان مسلمانان در قرن اول هجری بیشتر از مباحث اعتقادی بوده است.
۸. رویکرد انتقادی-تاریخی به متون مقدس به نظر برخی متدینان موجب تقویت باورهای دینی می‌شود.

مقاله پنج پاراگرافی

در مقاله یک پاراگرافی معمولاً اولین جمله بیانگر ایده یا جمله اصلی^۱ پاراگراف است و در مقالات بلند اولین پاراگراف بیان کننده ادعا یا ایده اصلی مقاله^۲ در مقاله پنج پاراگرافی اولین پاراگراف دارای قسمت هایی است که در ادامه معرفی می شود. آخرین پاراگراف هم به بیان نتیجه اختصاص پیدا می کند. این پاراگراف های میانی اند که قرار است در دفاع از ادعای یا ایده اصلی مقاله یا داوری نویسنده تنظیم شوند و نظر او را به معرفت تبدیل کنند. شکل مقاله پنج پاراگرافی به صورت زیر است:



حال باید به طور خلاصه به بیان اجزای هر یک از این قسمت ها بپردازیم.

مقدمه

مقدمه سه بخش دارد: انگیزاننده^۳، ادعا یا ایده اصلی مقاله و طرح کلی^۴. در مقدمه باید ادعای اصلی مقاله را با تفصیل بیشتر برای خواننده بیان کرد. مقدمه

1. Topic sentence
2. Thesis statement
3. Motivator
4. Blueprint

را معمولاً باید با معرفی موضوع یا مسئله و بیان انگیزه نگارش مقاله آغاز نمود تا توجه و علاقه خواننده را جلب کند. از آنجا که انگیزاننده به گونه‌ای معرفی موضوع بحث هم هست، می‌توان آن را در قالب جمله سؤالی، در قالب بیان یک داستان، یا نقل قول کوتاه و در قالب مخالفت با نظری مشهور هم بیان کرد. سپس باید با استفاده از علائم راهنما توجه خواننده را به بخش دوم مقدمه یا ادعای اصلی مقاله جلب کرد. این ادعا باید در قالب موضوعی محدود و معمولی دقیق بیان شود. پس از طرح ادعا، در بخش سوم مقدمه، خلاصه‌ای از ساختار مقاله و چگونگی پرداختن به ادعا را بنویسید و توضیح دهید چگونه در این مقاله با توجه به مؤیدها به اثبات یا تأیید یا توجیه نظرات و ارائه جزئیات آن می‌پردازید. در این‌جا، چون مقاله پنج‌پاراگرافی است، سه پاراگراف میانی داریم؛ پس طرح کلی، بخش سوم مقدمه، هم باید دارای سه نکته یا سه ایده اصلی باشد و هر پاراگراف نیز فقط ناظر به بیان یکی از این نکته‌ها. طرح کلی همانند نقشه اولیه ساختمان است و در حقیقت باید ترکیبی باشد از ادعاها و جملات اصلی پاراگراف‌ها. تا می‌توانید پاراگراف مقدمه را کوتاه بنویسید. حداکثر نیم صفحه کافی است، به مقدمه طولانی و نوشتن مطالبی که همه می‌دانند نیاز نیست؛ اصل ادعا یا ایده خود را بیان کنید و بگویید چگونه آن را اثبات، تأیید یا توجیه خواهید کرد. به چند مقدمه منتشر شده از پژوهشگران معتبر به عنوان الگو نگاه کنید. خواننده باید با خواندن همان پاراگراف اول، یعنی مقدمه، بتواند اصل ادعای شما و شیوه استدلالتان بر آن ادعا را دریابد. اگر این ویژگی را در اثری نمی‌بینید آن اثر، نوشته معیار و دانشگاهی نیست؛ هرچند متعلق به فردی مشهور باشد.

در بعضی مجلات و در همه رساله‌ها مقدمه، با ساختاری که گفته شد، به صورت مختصرتر و همراه با واژه‌های کلیدی به عنوان چکیده درج می‌شود. چکیده‌ها معمولاً در فضایی غیر از فضای مقاله و رساله نمایه می‌شوند و

از این رو باید واژه‌های کلیدی با توجه به موضوع پژوهش به گونه‌ای انتخاب شوند که اگر محقق در برنامه کتابخانه‌ای یا در وبسایتی این واژه‌ها را جست‌وجو کند بتواند به‌سادگی به مقاله یا رساله مورد نظر دست پیدا کند. پس، در بخش کلمات کلیدی، از انتخاب واژه‌هایی که معنای عام و مصداق فراوان دارند، مثل: «علوم انسانی»، «اسلام»، «شیعه» و «شهر» که با قرار دادن آن‌ها در موتورهای جست‌وجو گزینه‌های بسیار و غیرسودمند ظاهر می‌شوند، باید اجتناب کرد.

مثال

به این چکیده توجه کنید. با این که اصل مقاله دارای نکته‌های دقیق و بدیع است ولی از عنوان، مقدمه و چکیده مقاله نمی‌توان فهمید نویسنده در این مقاله دقیقاً در پی چیست. به بعضی کلید واژه‌های نامناسب آن هم نگاه کنید:

مشکلات رابطه نفس و بدن: مقایسه ابن سینا و ملاصدرا^۱

قاعده مهمی در فلسفه اسلامی وجود دارد: هر امری که در زمان حادث شود نیازمند ماده است. رویکرد ابن سینا و ملاصدرا در سازگار ساختن نظریه‌شان در حوزه نفس با این قاعده کاملاً متفاوت است. از آنجا که ابن سینا نفس را حادث مجرد می‌داند و نسبت امر مجرد با همه امور زمانی یکسان است، او به ناچار حصول مزاج خاص در بدن را موجب ترجیح حدوث نفسی بر نفس دیگر دانسته که مشکلات بزرگی برای وی به بار آورده است. از جمله این مشکلات، حصول استعداد امری مجرد در امری مادی است. ملاصدرا با لحاظ این اشکال و با توجه به

۱. عبدالرسول عبودیت، نقد و نظر، سال ۱۶، ش سوم، پاییز ۱۳۹۰، ص ۲-۳۲.

مبانی خاص فلسفی که در حوزه اصالت وجود و تشکیک در وجود و به تبع آن حرکت جوهری دارد توانسته است نفس را در حین حدوث، امری جسمانی بداند و از این معضل و مشکلات دیگری که نظریه حدوث روحانی با آن مواجه است رهایی یابد.

کلید واژه‌ها: نفس، بدن، رابطه نفس و بدن، ابن سینا، ملاصدرا.

پاراگراف‌های میانی

در مقاله پنج‌پاراگرافی سه پاراگراف میانی و در مقاله نه‌پاراگرافی هفت پاراگراف میانی داریم و همین‌طور تا آخر. پاراگراف‌های میانی در عین حال که هر یک دارای ایده اصلی و مؤیدهای خاص‌اند، در پی اثبات یا تأیید یا توجیه ادعای اصلی مقاله‌اند. ایده اصلی هر پاراگراف که شامل موضوعی محدود و بیان محمولی دقیق است، زیرمجموعه ادعا یا ایده اصلی کل مقاله است و این دو ایده را با یکدیگر نباید خلط کرد. در پاراگراف‌های میانی است که نویسنده فرصت دارد ادعای خود را به تفصیل تبیین کند. در این پاراگراف‌ها نیاز به تکرار جمله یا ایده اصلی هر پاراگراف نیست.

نتیجه

بازگویی جمله اصلی در پایان مقاله یک‌پاراگرافی را به یاد دارید. در این‌جا آخرین پاراگراف، نقش جمله پایان‌دهنده مقاله یک‌پاراگرافی را بازی می‌کند. همین که ایده‌ها و مؤیدهای مختلف در قالب پاراگراف‌های متعدد تمام شد، نوبت به پاراگراف نتیجه‌گیری و پاره‌ای تذکراتی مربوط به محتوای مقاله می‌رسد. در این‌جا هم باید مواظب بود لحن نوشته و محتوا از صورت مقاله دانشگاهی خارج نشود؛ یعنی باید از بیان آرزوها، ادعاهای جدید، و به‌خصوص کلی‌گویی اجتناب کرد. در پایان هر پژوهش نویسنده نباید برای همه مسائل عالم

یا مسائل علوم انسانی و دینی راه‌حل ارائه کند، بلکه صرفاً به خواننده یادآوری کند چه می‌خواست بنویسد و چه کرد. در این قسمت اگر مایلید بگویید چگونه نتایج پژوهش‌تان می‌تواند برای دیگر محققان مفید باشد یا مسئله یا راهی جدید باز کند. «نتیجه» دارای دو بخش است؛ یکی بازگویی ادعا یا ایده اصلی مقاله به عبارت دیگر، و دوم جمله‌ای که پایان‌بخش مقاله و مرتبط با انگیزاننده مقاله است. پس از این توضیح، مناسب است ساختار مقاله را دوباره مرور کنیم:

انگیزاننده	} مقدمه
علائم راهنما	
ادعا یا ایده اصلی مقاله	
همراه با طرح کلی برای اثبات یا تأیید ادعا	
جمله اصلی این پاراگراف	} پاراگراف اول
مؤیدها برای ادعای این پاراگراف	
علائم راهنما	
جمله اصلی این پاراگراف	} پاراگراف دوم
مؤیدها برای ادعای این پاراگراف	
علائم راهنما (اگر نیاز باشد)	
جمله اصلی این پاراگراف	} پاراگراف سوم
مؤیدها برای ادعای این پاراگراف	
علائم راهنما (اگر نیاز باشد)	
بازگویی ادعای اصلی	} نتیجه
پایان‌دهنده مقاله	

مثال

.....
 مقاله پنج پاراگرافی زیر واقعی است. در هنگام مطالعه به نکته‌هایی که گفتیم: انگیزاننده، ادعای اصلی مقاله، طرح کلی، ادعای اصلی هر پاراگراف، نتیجه و غیره توجه کنید.^۱

<p>آیا می‌دانید که نوزادان حتی از این که بخش‌هایی از بدن آن‌ها متعلق به خودشان است بی‌خبرند؟ من این واقعیت حیرت‌انگیز را در درس روان‌شناسی‌ام فرا گرفتم. در این درس به نقل از کتابی خواندیم که «وقتی بچه به پشت می‌خوابد و پاشنه‌هایش را به زمین می‌کوبد و به میچ‌های کوچولوش می‌نگرد که در برابرش رفت و آمد می‌کنند، به تدریج متوجه می‌شود که آنچه رفت و آمد می‌کند متعلق به خود اوست و او می‌تواند آن‌ها را کنترل کند».^۲ بچه‌ها پیش از آن که با چشمان بالغ خود، جهان و خویشان را درک کنند، کارهای زیادی یاد می‌گیرند و انجام می‌دهند. مادامی که بچه‌ها در فرآیند قابل ملاحظه رشد سیر می‌کنند، غالباً کارهای عجیب و بامزه‌ای انجام می‌دهند، به خصوص وقتی در صدد یادگیری حرف زدن‌اند، وقتی در پی فهم این نکته‌اند که همه اشیا ویژگی‌های انسانی ندارند، و وقتی در تقلید از اطرافیان‌شان می‌کوشند.</p>	<p>} انگیزاننده</p>
<p>فرآیند قابل ملاحظه رشد سیر می‌کنند، غالباً کارهای عجیب و بامزه‌ای انجام می‌دهند، به خصوص وقتی در صدد یادگیری حرف زدن‌اند، وقتی در پی فهم این نکته‌اند که همه اشیا ویژگی‌های انسانی ندارند، و وقتی در تقلید از اطرافیان‌شان می‌کوشند.</p>	<p>} ادعای اصلی مقاله</p>
<p>حرف زدن‌اند، وقتی در پی فهم این نکته‌اند که همه اشیا ویژگی‌های انسانی ندارند، و وقتی در تقلید از اطرافیان‌شان می‌کوشند.</p>	<p>} طرح کلی</p>
<p>تعب ندارد که یکی از قلمروهایی که بچه‌ها در آن غالباً رفتارهای بامزه دارند قلمرو یادگیری زبان باشد. من به خاطر</p>	<p>} جمله اصلی این پاراگراف</p>

۱. این مقاله را از کتاب Edward P. Bailey & Philip A. Powell، ص ۶۰-۶۱، انتخاب و ترجمه کرده‌ام.

2. Mary Ann Spencer Pulaski, *Understanding Piaget*, p. 21.

دارم یک وقتی با تلفن با یکی از دوستانم صحبت می‌کردم، و در همان حال، خواهر کوچولوم، بتی، در همان اطراف من علی‌الظاهر بی‌توجه به من بازی می‌کرد. وقتی من گوشی را گذاشتم، بتی از من پرسید، «چرا آن معلم می‌خواست به ژانت اُلد تومیتو^۱ (گوجه مانده) بدهد؟» اول نفهمیدم بتی دربارهٔ چی با من حرف می‌زنه. بعد وقتی از او پرسیدم منظورش چیه، او گفت: «تو در تلفن گفتی اگر ژانت تکالیفش را انجام نده معلم می‌خواهد به او اُلد تومیتو بدهد». بالاخره فهمیدم. کلمه‌ای که من در هنگام تلفن استفاده کرده بودم اُلْتِیْمِیْتِمْ^۲ (هشدار) بود.

مؤید خاص
این پاراگراف

بچه‌ها بامزه می‌شوند وقتی به همهٔ اشیای اطرافشان صفت و ویژگی «انسانی» می‌دهند. به گفتهٔ همان کتاب روان‌شناسی‌ام، «بچه‌ها تا چهار پنج سالگی گمان می‌کنند می‌توانند به اشیای اطرافشان هدف و رفتارهای آگاهانه نسبت دهند. مثلاً به توپ میتونه آگه بخواد مستقیم نره یا تقصیر آن صندلی چموش بود که من زمین خوردم.»^۳ من خودم هنوز یادم می‌آید یک عصر شورانگیز و ترسناکی را که خورشید دنبالم کرده بود و منتظر فرصتی بود تا مرا بگیره. من باز هم یادم می‌آید زمانی را، البته ترسناک نبود، که مینا بالای پله‌ها ایستاده بود و به کفش‌هایش که اون پایین بودند می‌گفت، «کفش‌ها یالا بیایید بالا».

جمله اصلی
این پاراگراف

مؤیدهای خاص
این پاراگراف

1. Old tomato
2. Ultimatum
3. Pulaski, *Understanding Piaget*, p. 45.

<p>وقتی گاهی بچه‌ها تلاش می‌کنند که از دیگران و از آنچه اطرافشان هست تقلید کنند بامزه می‌شوند. همهٔ بچه‌ها وقتی</p>	<p>جملهٔ اصلی این پاراگراف</p>
<p>شبهه پدر و مادرهایشان لباس می‌پوشند و خانه‌بازی می‌کنند کاملاً به شکل احمق‌ها درمی‌آیند. کتاب روان‌شناسی‌ام مثال‌های جالب بیشتری در این باره دارد. ژان پیاژه، روان‌شناس معروف، دربارهٔ زمانی که دختر شانزده ساله‌اش به پسر بچهٔ مهمانی زُل زده بود که در حال نحسی دست و پا می‌زد تا از آن محوطهٔ مخصوص کودکان در پارک بیرون بیاید، مطالبی نوشته است. دختر پیاژه با خودش گمان کرده که خوشمزگی است اگر من هم یک کاری مثل آن بچه بکنم: «روز بعد، اون دختر توی تختخوابش جیغ می‌کشید و در حالی که پاهاش را به تختخواب می‌کوبید می‌خواست اون را تکان بدهد. تقلید از همهٔ آن صحنه‌ها فوق‌العاده عجیب بود.»^۱</p>	<p>مؤیدهای خاص این پاراگراف</p>
<p>خوشمزگی‌های بچه‌ها دیدنی است، مگه نه؟ اما در عین حال که به این رفتارها می‌خندیم مجبوریم آن‌ها را تحسین کنیم، چرا که خطاهای بامزهٔ آن‌ها چیزی جز ایستگاه‌های موقت مسیری نیستند که بچه‌ها در طول سفر پُر پیچ‌وخم‌شان برای رسیدن به بلوغ طی می‌کنند.</p>	<p>تکرار ادعای اصلی به عبارت دیگر سخن آخر</p>

پژوهش‌هایی با بیش از پنج پاراگراف

پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف همان ساختار مقالات پنج‌پاراگرافی را دارند. در این پژوهش‌ها و از جملهٔ رساله‌های دانشگاهی، محقق درصدد است یا دربارهٔ یک مسئلهٔ خاص تبیینی جامع ارائه کند، یا خواننده را از راه‌حل

1. Pulaski, *Understanding Piaget*, p. 81.

مسئله‌ای آگاه یا نظریه‌ای برای حل دسته‌ای از مسائل پیشنهاد کند. دلیل تکثیر پاراگراف‌ها در این پژوهش‌ها این است که ایده اصلی هر پاراگرافی ممکن است چهار نوع مؤید داشته و هر مؤیدی هم مستقلاً نیازمند توضیح باشد. در این‌جا هم ابتدا درباره مسئله باید مطالعه کرد، اطلاعات مربوط را جمع‌آوری و آن‌ها را ساماندهی نمود و سپس دید چه نقطه یا نقاط مبهمی باقی مانده که باید در مقاله‌ای نو به حل یا تبیین آن پرداخت. پس از گذر از این مراحل، ابتدا در پیش‌نویس ادعاهای اصلی و فرعی مقاله را طراحی کنید به طوری که بتوانید حدس بزنید مقاله شما چند پاراگرافی یا رساله شما در هر فصل چند پاراگرافی خواهد شد (هر پاراگراف یک ایده اصلی دارد). سپس از میان یادداشت‌های مطالعاتی و تجربه‌ها و استدلال‌های ممکن، مؤیدهای هر پاراگراف را زیر جمله یا ایده اصلی آن پاراگراف بنویسید. ممکن است در بازبینی و در شکل نهایی اثر جای بعضی مؤیدها عوض شود. طراحی چنین ساختاری نیازمند توضیح بیشتر است.

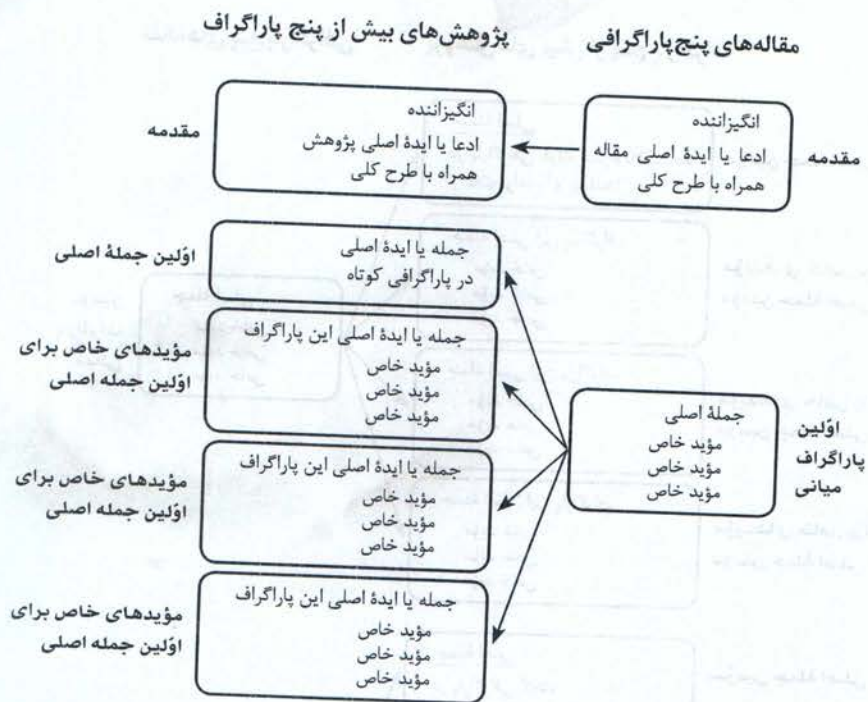
مقدمه در پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف نیز دارای همان سه جزء اصلی است: انگیزاننده، ادعا یا ایده اصلی مقاله، به‌علاوه طرح کلی در بررسی موضوع یا مسئله. تنها تفاوت در این‌جا در چگونگی بسط پاراگراف‌های میانی است. در مقاله‌های پنج‌پاراگرافی سه پاراگراف میانی داشتیم و این به معنای تقسیم ادعا یا ایده اصلی مقاله به سه جمله اصلی بود که در هر پاراگراف به یکی از آن‌ها پرداخته می‌شد، ولی در پژوهش‌های طولانی‌تر مجبوریم به اقتضای موضوع مقاله، ایده اصلی هر پاراگراف را هم به زیرمجموعه‌هایی تبدیل کنیم و برای هر یک از آن‌ها مؤیدها و شواهدی بیاوریم. نکته مهم در این‌جا استفاده لازم و درست از علائم راهنمایی است که جمله اصلی پاراگراف‌ها را به ادعای اصلی مقاله مرتبط کند. خواننده نباید هنگام خواندن مقاله گیج شود و در هر پاراگراف باید بداند ربط این پاراگراف به پاراگراف‌های قبل و بعد چیست.

برای این کار می‌توان ادعای اصلی هر پاراگراف را در جملاتی کوتاه و در یک پاراگراف مستقل توضیح داد. سپس به سراغ تبیین زیرمجموعه‌های جمله اصلی پاراگراف رفت. این احتمال وجود دارد که هر مؤید هم نیاز به تبیین بیشتر در یک پاراگراف مستقل داشته باشد و به‌طور طبیعی آن پاراگراف هم نبرد دارای ایده اصلی و شواهد خواهد شد. در همه پاراگراف‌ها باید وحدت موضوعی و پیوستگی مطالب حفظ شود و هر پاراگراف فقط حاوی یک ایده باشد؛ چرا که پاراگراف‌بندی دقیق یکی از مهم‌ترین معیارها برای داوری درباره هر اثر پژوهشی دانشگاهی است. پس پاراگراف‌ها متناسب با طول آن‌ها تنظیم نمی‌شوند؛ ممکن است بیان مؤیدهای یک نظر به سه سطر نیاز داشته باشد و ممکن است به یک صفحه. نقل‌قول‌های بیش از پنجاه کلمه باید به‌صورت مستقل و متمایز (به شرحی که گذشت) از سایر پاراگراف‌ها درج شوند ولی پاراگراف مستقل به حساب نمی‌آیند و از این‌رو جمله بعد از نقل‌قول بیش از پنجاه کلمه بدون تورفتگی شروع می‌شود.

ساختار پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف را می‌توان در نمودارهای صفحات بعد خلاصه کرد.

در این‌جا با تفصیل فوق پژوهشی چهارده پاراگرافی داریم و طبیعی است هرچه مؤیدها بیشتر باشند امکان تکثیر پاراگراف‌ها بیشتر است.

ادعای اصلی در پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف نیز باید موضوعی محدود و معمولی دقیق داشته باشد. اما از آن‌جا که در این نوع پژوهش‌ها از آرای دیگران هم سخن می‌رود و معمول تفصیل پیدا می‌کند، بهتر است بگوییم در این‌جا با موضوعی محدود و ارزیابی نسبتاً کامل (شامل ارائه استدلال، گزارشی از واقعیت‌های عینی، نقل اندیشه‌ها و گفته‌های کسانی که نظرشان در آن موضوع حجیت دارد و غیره) از آن موضوع محدود مواجهیم و نه صرفاً با یک نظر درباره موضوعی محدود. در نتیجه، در نگارش پژوهش‌های

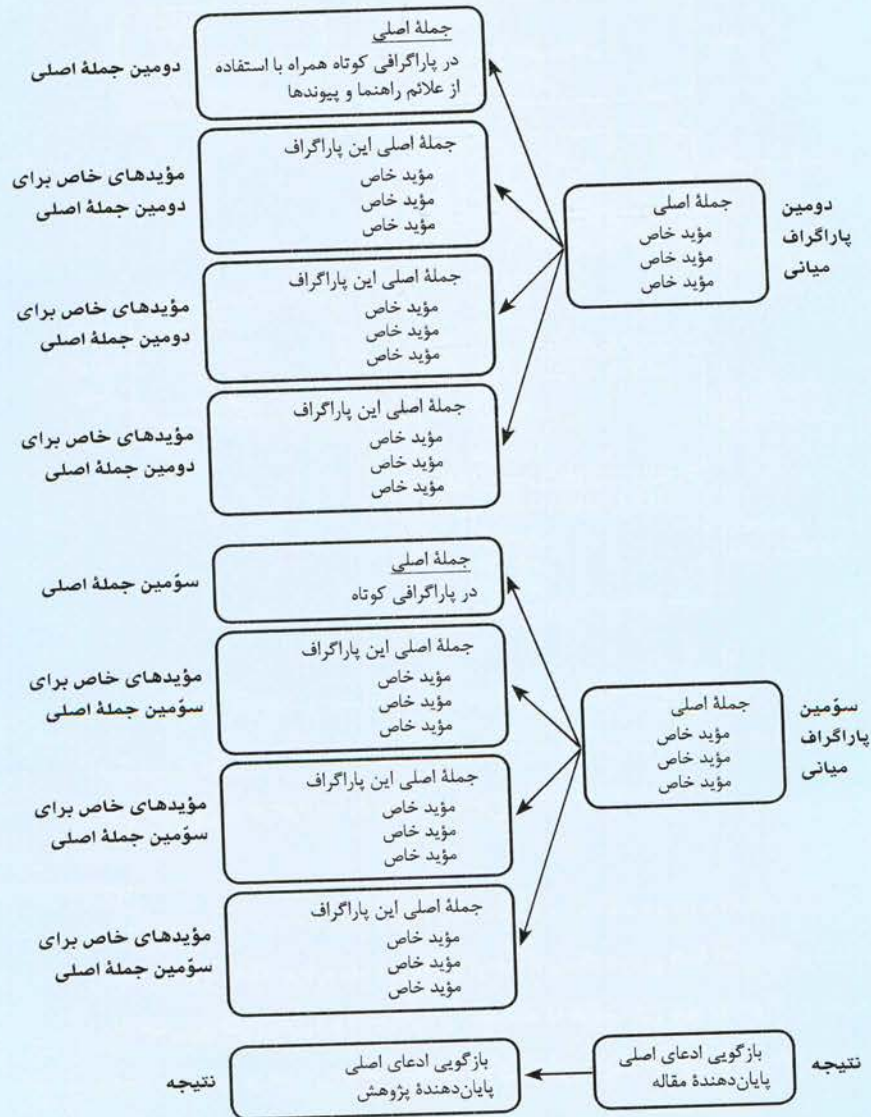


بیش از پنج پاراگراف و رساله‌ها باید موضوعی انتخاب کرد که بتوان درباره آن چنین ارزیابی همه‌جانبه‌ای ارائه کرد. اگر برای موضوع رساله امکان ارائه چنین ارزیابی‌ای وجود ندارد، باید موضوع را عوض کرد.

مثال

به چکیده این مقالهٔ چهارویک صفحه‌ای توجه کنید که در آن همهٔ اجزا (انگیزاننده، ایده اصلی و طرح کلی) وجود دارد و خواننده با قرائت آن هم به خواندن مقاله ترغیب می‌شود و هم می‌تواند بفهمد ادعای اصلی نویسنده چیست و هم این‌که چگونه آن را تبیین خواهد کرد.

مقاله‌های پنج پاراگرافی پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف



چهار منبع فقه در اصول فقه زردشتی و اسلامی^۱

- این فون گرون باوم^۲ بود که گفت «فقط ناآشنایی ما با قوانین ساسانی است که مانع یافتن رگه‌هایی از آن در فقه اسلامی می‌شود» و یوزف شاخت^۳ مدعی بود که قوانین ساسانی بر فقه اسلامی تأثیر گذاشته‌اند. اما نه شاخت و نه هیچ‌کدام از محققان معاصر شاهد قانع‌کننده‌ای بر چنین تأثیری ارائه نکرده‌اند. من در این مقاله مدعی‌ام که تأثیر اصول فقه ساسانی بر اصول فقه اسلامی در دوره‌های اول شکل‌گیری آن بسیار اندک بوده است. درست است که قوانین ساسانی، مانند فقه اسلامی، بر چهار منبع تکیه زده‌اند: (۱) اوستا؛ (۲) قوانین شفاهی؛ (۳) اجماع نخبگان؛ (۴) رویه قضایی محاکم (کرده‌ها). اما امکان تأثیر ایرانیان بر اصول فقه اولیه اسلامی به مؤلفه‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و ترتیب تاریخی‌ای بستگی دارد که نمی‌توان از منابع موجود شاهی برای این مؤلفه‌ها و برای ارتباط تفکر حقوقی ساسانیان و تفکر اصول فقهی مسلمانان اهل سنت به دست آورد. من در این مقاله تکنیک‌های حقوقی، دانش تفسیری و روش‌های فقهای زردشتی را تحلیل و سپس آن‌ها را با تکنیک‌ها، دانش تفسیری و روش فقهای مسلمان مقایسه می‌کنم. با توجه به این‌که تاکنون هیچ تحقیقی در قلمرو اصول فقه ساسانیان صورت نگرفته است، جستار

انگیزاننده +
معرفی بحث

ادعای اصلی
مقاله

توضیح ادعای
اصلی

طرح کلی
ساختار مقاله

1. Jany János, "The Four Sources of Law in Zoroastrian and Islamic Jurisprudence", *Islamic Law and Society*, Vol. 12, No. 3 (2005), pp. 291-332.

ترجمه مقدمه را با اندکی تلخیص در این‌جا آورده‌ام.

2. von Grunebaum

3. Joseph Schacht (1902-1969)

حاضر اولین تلاش برای تحلیل تفکر حقوقی پارسای و مقایسه آن با اصول فقه اسلامی و ساسانی خواهد بود.

تمرین

مقاله زیر نمونه یک مقاله دانشگاهی است و در مجله‌ای چاپ شده که عنوان علمی-پژوهشی یا ISI ندارد. با مراجعه به نشانی زیر و مطالعه مقاله اجزای آن را تعیین کنید.

نادر انتخابی، «جنبش میدان تقسیم: تقابل اسلام و سکولاریسم؟»، نگاه نو، ش ۹۸، تابستان ۱۳۹۲، ص ۹۵-۱۰۶.

شیوه خلاصه کردن اثر معیار و دانشگاهی

با توجه به ساختار پژوهش دانشگاهی می‌توانید حدس بزنید که خلاصه کردن اثر معیار و دانشگاهی چقدر ساده است. فقط کافی است جمله‌های اصلی هر پاراگراف را تشخیص دهید و آن‌ها را استخراج کنید تا کل ادعاهای نویسنده معلوم شود. آنگاه در صورتی که تمایل و فرصت داشتید می‌توانید مؤیدهای هر ادعا را بخوانید. پیشنهاد می‌شود برای مرور کلی بر هر پژوهشی ابتدا چکیده یا مقدمه مقاله و سپس ایده‌های اصلی هر پاراگراف را بخوانید تا به سرعت به مسئله اصلی پژوهش احاطه پیدا کنید. فهمیدن خلاصه و ادعاهای اصلی مقاله‌هایی که به صورت معیار نوشته شده‌اند، در کوتاه‌ترین زمان ممکن است. اما مشکل اصلی و همیشگی محققان خلاصه کردن آثاری است که به سبک دانشگاهی نوشته نشده‌اند. در این آثار نقایصی وجود دارد: احتمالاً پاراگراف‌ها ساختار منطقی ندارند، یا اگر منطق دارند، ایده‌های اصلی و فرعی شفاف بیان نشده‌اند، مؤیدها در جای خود نیستند یا برای ادعاها مؤیدهای لازم یا مرتبط

آورده نشده است. در این دست آثار باید ابتدا به صورت پاراگراف‌ها سامان بدهید، سپس جمله‌های اصلی و فرعی نویسنده را از میان مؤیدها و دیگر مطالب آشفته و پراکنده او بازسازی کنید؛ البته اگر امکان چنین کاری باشد. هر کدام از جمله‌ها یا ادعاها اهمیت بیشتری دارد، آن را مقدم و مؤیدهای مربوط به آن را هم ضمیمه کنید و آن‌ها را در یک پاراگراف جای دهید. مطالب بی‌ارتباط یا کم‌ارتباط با جمله‌های اصلی را حذف کنید. در انتها، ادعاها و خلاصه‌ای از مؤیدهای نویسنده را سامان دهید و آن‌ها را در چند پاراگراف با ساختاری منطقی به‌طور خلاصه گزارش کنید. بهترین تمرین خارج از کلاس (بخوانید تحقیق) برای دانشجویان مقطع کارشناسی و شاید کارشناسی ارشد موظف کردن آن‌ها به تهیه خلاصه‌های دانشگاهی از آثار سودمند است، به‌جای این‌که آن‌ها را مجبور به رونویسی از چند کتاب یا سایت اینترنتی کنند. با نوشتن چند خلاصه معیار هر دانشجویی می‌تواند شیوه معیار نگارش پژوهش دانشگاهی را فرا گیرد.

تمرین

دو مقاله برای خلاصه کردن انتخاب کنید. یکی از آن‌ها مقاله معیار و دیگری مقاله غیرمعیاری باشد که ابتدا آن را مطابق درس‌های گذشته باید ساماندهی (تشخیص ادعاهای اصلی و فرعی و تفکیک آن‌ها از مؤیدها) و سپس خلاصه کنید.^۱

۱. به دانشجویان رشته‌های مطالعات اسلامی پیشنهاد می‌شود مقاله مفضل دکتر و داد قاضی، استاد دانشگاه شیکاگو، را در نشانی زیر پیدا و خلاصه کنند. این مقاله، الگو و نمونه معیار یک اثر دانشگاهی است که در آن همه ویژگی‌های لازم رعایت شده است. موضوع مقاله درباره معرفی کتاب‌های مرجع شرح حال در فرهنگ اسلامی و تفاوت آن‌ها با کتاب‌های تاریخی است. این مقاله توسط آقای دکتر مهرداد عباسی ترجمه و به‌زودی منتشر می‌شود.

Wadad, al-Qadi; "Biographical Dictionaries as the Scholars' Alternative History of the Muslim Community", in *Organizing Knowledge*, ed. by Gerhard Endress, Leiden: Brill, 2006, 23-75.

روش تهیه پیشنهاد تحقیق (پروپوزال)

بعضی دانشجویان گمان می‌کنند تهیه طرح تحقیق کاری صرفاً اداری است که باید مراحل را در اتاق‌های گروه و دانشکده بگذرانند و وقتی پیشنهاد آن‌ها با موانع علمی روبرو می‌شود، این موانع را حمل بر وجود بوروکراسی در دانشگاه می‌کنند. اما طرح تحقیق نقشه راه پژوهش است و بنابراین هرچه در نوشتن آن دقت و حوصله کنیم راه ناهموار آینده را هموار خواهیم کرد. برای نوشتن طرح تحقیق ابتدا درباره موضوع یا مسئله مورد نظرتان باید مطالبی بخوانید و سپس ببینید که آیا می‌توان ارزیابی نسبتاً کاملی، در حد پایان‌نامه (و نه در حد مقاله)، از این موضوع یا مسئله ارائه داد یا نه؛ چه نقطه یا نقاط کوری درباره آن وجود دارد که شما احتمالاً می‌توانید با کمک استادان خود نوری به آن بتابانید؟ پس از اشراف نسبی بر موضوع، آماده نوشتن طرح خود شوید. فرم طرح‌های تحقیق در همه دانشگاه‌ها یکسان نیست ولی در این جا در باب چگونه پاسخ گفتن به مهمترین سؤال‌ها و بخش‌هایی که معمولاً در هر طرح تحقیقی وجود دارد، توضیحاتی ارائه می‌شود. گفتنی است طرح تحقیق در دانشگاه‌های معتبر اروپایی و آمریکایی مفصل نیست و گاهی از سه صفحه تجاوز نمی‌کند و حتی دانشجو می‌تواند به ابتکار خود طرح تحقیقی کوتاه که در بردارنده مهمترین سؤال‌ها و پاسخ‌ها درباره موضوع باشد، تدارک ببندد. اما مهم این است که دانشجو با یاری استاد راهنما بتواند در آغاز مرحله تحقیق از طرح خود در برابر داور یا داوران دفاع کند؛ مرحله‌ای که در ایران یا معمول نیست و یا اگر هست جدی گرفته نمی‌شود یا با مرحله ارائه سمینار در مقطع دکتری به غلط ادغام می‌شود. بخش‌های ضروری در هر طرح تحقیقی عبارت‌اند از: بیان مسئله، سؤال‌های تحقیق، پیشینه تحقیق، فهرست اجزای مهمترین منابع، روش تحقیق، فهرست پیشنهادی پژوهش، جدول زمان‌بندی.

در بخش بیان مسئله باید بتوانید تاریخچه و تعریفی از موضوع تحقیق خود ارائه کنید. در این جا هم به نوشتن مقدمه طولانی شامل یادآوری واقعیات، توضیح واضح و نوشتن تاریخ دانش بشری نیاز نیست. از نوشتن عباراتی مثل «اهمیت تحقیق درباره این موضوع بر کسی پوشیده نیست»، «همه می دانیم» یا «همه می دانند که» و «از آغاز اندیشیدن انسان این مسئله مطرح بوده که» پرهیز کنید. در تاریخچه به همان نقطه عطف تاریخی یا دوره زمانی مورد نظران اشاره کنید و مستقیم به سراغ موضوع یا مسئله بروید و با همان ویژگی هایی که قبلاً در طرح ایده اصلی یا ادعای مقاله گفته شد موضوع/مسئله را تعریف کنید؛ موضوعی محدود و محمولی دقیق. سپس در همین بخش به خواننده بگویید چه نقطه یا نقاط کوری در تاریخ تحول اندیشه درباره این موضوع وجود داشته است و شما به کدام نقطه و از چه زاویه ای به آن نگاه خواهید کرد. در بیان نقاط کور مطالب را به شکل سؤالی بیان نکنید. نمی توان تعیین کرد که بیان مسئله را در چند سطر بنویسید ولی می توان گفت هرچه کوتاه تر، و البته گویاتر، بهتر.

در بخش سؤال های تحقیق همان نقاط کور مورد نظران را که در بخش بیان مسئله به صورت غیرپرسشی نوشتید، به دو یا سه سؤال اصلی تبدیل کنید. از کلمه پرسشی «آیا» در سؤال های خود استفاده نکنید؛ زیرا شما در پی فهمیدن چگونگی یا چرایی موضوع/مسئله هستید و کلمه «آیا» برای پرسش از وجود یا عدم چیزی است و پاسخ آن هم بلی یا خیر است و پاسخی در این حد کار پژوهشی نیست. اگر تحقیق «موضوع محور» است از کلمه پرسشی «چگونه» و اگر «مسئله محور» است از کلمه «چرا» استفاده کنید. قبلاً گفته شد سؤال هایی که با کلمه «چگونه» آغاز می شود نیاز به فرضیه ندارند. به منظور ساختن فرضیه برای سؤالات با کلمه «چرا» باید با استفاده از مجموعه اطلاعات ابتدایی تان درباره مسئله، بین دو یا چند عامل یا پدیده رابطه ای علی معلولی یا

رابطه همبستگی فرض کنید و فرض خود را به صورت جمله اخباری مثبت یا منفی بنویسید. هر فرض متناظر با هر سؤال تنظیم می‌شود؛ اما تناظر به معنای تساوی سؤال‌ها و فرضیه‌ها به لحاظ عددی نیست، ممکن است برای یک سؤال چند فرضیه مرتبط با هم طراحی کرد. سؤال‌ها و فرضیه‌ها ممکن است در طول تحقیق تغییر کنند و این علامت رشد فکری شماست و از این بابت نباید نگران باشید.

در بخش پیشینه فقط مشخصات کتاب‌شناختی آن دسته از پژوهش‌های دانشگاهی را که به‌طور مستقیم به موضوع/مسئله ارتباط پیدا می‌کند، باید آورد و درباره هر یک به‌طور خلاصه نوشت محقق در تحقیق پیشین چه کرده است و بحث را تا چه حد به پیش برده و تحقیق حاضر چه تفاوتی با کار پیشینان دارد؛ زیرا قرار است قلمرو دانش را در آن موضوع/مسئله خاص یک گام به پیش ببرید. در این بخش از آوردن نام منابع دست اول، منابع دست دوم غیردانشگاهی و نیز منابع بی‌اعتبار مثل غالب سخنرانی‌ها و مطالبی که در روزنامه‌ها به نقل از منابع دیگر دوباره چاپ می‌شوند، احتراز کنید. در بخش فهرست منابع مهمترین منابع دست اول و منابع دست دوم مرتبط با موضوع/مسئله را به‌صورت تفکیک شده و بدون توضیح فقط فهرست کنید. منابع باید کاملاً ارتباط نزدیک با پژوهش داشته باشند و میان فهرست منابع و مواردی که در پیشینه نوشته‌اید همپوشانی وجود نداشته باشد. مثلاً، اگر موضوع یا مسئله تحقیق‌تان یکی از بحث‌های تفسیر قرآن یا معنای بیتی از حافظ است، نباید نام هر تفسیری را نوشت یا همه تفسیرهای قرآن یا همه شرح‌های حافظ را ردیف کرد بلکه باید با معیاری آثار مرتبط را برگزید.

بیان روش تحقیق در پیشنهاد تحقیق لازم است. عناوین کلی مثل روش کتابخانه‌ای، روش میدانی و امثال این تعابیر روشن‌گر نیست. اگر در هر فصل برای اثبات ادعاها از روش خاصی استفاده می‌کنید به‌وضوح بنویسید از چه

روشی استفاده خواهید کرد. برای مثال، به طور خلاصه بنویسید با رویکردی تاریخی در فصل اول تعلق این متن به فلان دوره را بررسی می‌کنید و سپس در فصل دوم مثلاً این متن را در چه سطحی تحلیل می‌کنید؛ سطح زبانی (توجه صرف به واژه‌ها) یا سطح ساختاری (مثل کوتاه یا بلند بودن جملات، کاربرد ایهام و استعاره در آن) یا سطح فرهنگی (توجه به بافتی که در آن، متن و معنا زیر نفوذ عواملی شکل گرفته است) یا هر سه؛ در فصل سوم در نقد فلان نظر یا اثر چگونه آن را نقد می‌کنید یا نظریه خودتان را بر اساس چه الگویی و با در نظر گرفتن چه فرض‌هایی و چه شواهدی اثبات، تأیید یا توجیه خواهید کرد؛ در فصل چهارم توضیح دهید چرا برای جمع کردن شواهدتان به تحقیق میدانی، مثلاً، رو آورده‌اید. به منظور رعایت دقت در نوشتن این بخش باید با روش‌های تحقیق در علوم انسانی-اجتماعی و مطالعات دینی آشنا باشید و بر تناسب روش انتخاب شده با موضوع پژوهش استدلال کنید.

فهرست پیشنهادی محتوای پژوهش را در هر طرح تحقیقی باید نوشت. این فهرست متناسب و متناظر با سؤالات تحقیق تنظیم می‌شود. بعد از مقدمه، فصل اول به «کلیات» اختصاص دارد. اگر پژوهشی مثلاً سه سؤال اصلی داشته باشد، علاوه بر فصل اول، سه فصل دیگر باید طراحی شود، به گونه‌ای که فصل دوم در پاسخ به سؤال اول، فصل سوم در پاسخ به سؤال دوم و فصل چهارم در پاسخ به سؤال سوم باشد. بخش آخر که بهتر است عنوان فصل نداشته باشد به «نتیجه» اختصاص دارد. در فصل «کلیات»، باید موضوع/مسئله را تبیین کرد، تاریخچه‌ای از روند تحولات آن نوشت و اگر در پژوهش از روش، اصطلاحات و واژه‌های خاصی استفاده می‌شود معنای آن‌ها را برای خواننده روشن کرد. به پیشینه بحث یعنی به درونمایه پژوهش‌های قبلی هم باید پرداخت. بعضی مایلند در مقدمه رساله خود این مطالب را بیاورند، در این

صورت نیاز به فصلی به نام «کلیات» نخواهد بود. اما اگر فصل جداگانه‌ای برای این مباحث در نظر گرفتید در مقدمه فقط به توضیح ارتباط منطقی فصل‌ها با یکدیگر و به مهمترین مستندات و منابع خود در هر فصل اشاره کنید و به خواننده بگویید در هر فصلی چه کرده‌اید. بعد از تصویب طرح تحقیق‌تان، اگر بخش «مقدمه» یا «کلیات» را بعد از نگارش فصل‌های دیگر در آخر کار پژوهش بنویسید، دقیق‌تر خواهید نوشت.

بخش دیگر طرح تحقیق جدول زمان‌بندی است. تعیین مدت نوشتن فصل‌ها را باید جدی گرفت و واقع‌بینانه نوشت. ابتدا تعیین کنید که یافتن منابع و مطالعات اولیه چقدر طول می‌کشد. سپس بنویسید فصل اول را در چه مدت خواهید نوشت، و همین‌طور سایر فصل‌ها را و در انتهای جدول بنویسید «مقدمه» یا فصل «کلیات» را طی چه مدت خواهید نوشت. طبیعی است که فصل‌های میانی که به پاسخ‌گویی به سؤالات اصلی پژوهش اختصاص دارد فرصت بیشتری می‌خواهند و «نتیجه» و «کلیات» فرصت کمتری.

الگوهای مختلف در نگارش پاراگراف

حال که با ساختار پژوهش‌های بیش از پنج پاراگراف و رساله‌های دانشگاهی آشنا شدیم نوبت به آشنایی با الگوهای مختلف در نوشتن پاراگراف می‌رسد. ممکن است در یک اثر فقط یک الگو به کار رود و ممکن است در هر بخشی از مقاله یا رساله به تناسب بحث یکی یا بیشتر از این الگوها استفاده شود. این الگوها عبارت‌اند از فرآیندی،^۱ طبقه‌بندی،^۲ مقایسه و مقابله،^۳ و علت و معلول.^۴

-
1. Process
 2. Classification
 3. Comparison and Contrast
 4. Cause and Effect

فرآیندی

ساختار آثاری که برای راهنمایی خوانندگان نوشته می‌شود، مثل همین کتاب، تابع الگوی بیان فرآیندی است. در این جا هم هر پاراگراف موضوع واحدی دارد ولی همانند آثار علمی پژوهشی نیست که هر پاراگراف ایده اصلی و مؤیدهایی داشته باشد. در آثاری که با الگوی فرآیندی یا توصیفی نوشته می‌شوند، دو نوع اطلاعات به خواننده ارائه می‌شود؛ یکی، بیان چگونگی انجام دادن کاری توسط کسی. دوّم، بیان چگونگی کار کردن چیزی مثل دستگاه کامپیوتر یا چگونگی انجام یافتن فرآیندی مثل توضیح فرآیند یا روال نظام دادرسی در دادگاه، یا توصیف تحولات اجتماعی-تاریخی در مقطعی خاص. به نوع اوّل «آثار راهنما»^۱ و به نوع دوّم «توصیف یک ساز و کار»^۲ گفته می‌شود. هر دو نوع، ساختاری مشابه و ساده دارند.

در نگارش «آثار راهنما» مهمترین توصیه این است که وقت خواننده را نباید تلف کرد. هر راهنمایی در هر پاراگرافی باید از این توصیه تبعیت کند. از نوشتن پاراگراف‌های طولانی و مبهم نیز باید اجتناب کرد. در نوشتن این آثار رعایت چند ویژگی لازم است:

۱. راهنمایی‌ها را در قالب فرآیند مرحله به مرحله ساماندهی کنید. اگر واقعاً بدانید به خواننده چه می‌خواهید بگویید ساماندهی اثر آسان خواهد بود. یکی از دلایل مبهم بودن بعضی از آثار راهنما این است که خود نویسنده هم واقعاً نمی‌داند چه می‌خواهد بگوید.
۲. جملات را با افعال امری آغاز کنید. در این صورت است که شما با خواننده سخن می‌گویید نه این که شما درباره موضوعی سخن بگویید.

1. Instructions

2. Discription of a Mechanism

۳. در طراحی و صفحه‌بندی اثر از ترکیبی جذاب استفاده کنید تا خواننده مطالب را با رغبت بیشتری بخواند. زیر عبارت‌ها و جملاتی که نقش اساسی دارند، خط بکشید یا آن‌ها را ایرانیک یا کج نوشت کنید.
۴. در پایان راهنمایی‌ها کلام خود را بدون نتیجه قطع کنید. در این نوع آثار به نوشتن «نتیجه» نیاز نیست.

الگوی مقالات راهنما به این صورت طراحی می‌شود:

	مقدمه
(اگر نیاز باشد)	زمینه موضوع
	مرحله اول
	مرحله دوم
	مرحله سوم

در نگارش آثار ناظر به «توصیف یک ساز و کار» همان ساختار «آثار راهنما» به کار می‌رود با این دو تفاوت که در این جا اولاً نمی‌توان از افعال امری استفاده کرد بلکه در قالب چند مرحله و با به کار بردن ضمیر سوم شخص آن فرآیند یا آن مقطع تاریخی توصیف می‌شود. در گزارش و توصیف یک مقطع تاریخی یا یک شهر یا یک پدیده به ابتکار خودتان و با تکیه بر ملاک یا ملاک‌هایی (که به خواننده در مقدمه اعلام می‌کنید)، مثل انتخاب چند نقطه عطف تاریخی یا چند جنبه مختلف یک شهر یا رخداد تاریخی یا تحول فکری، مطالب را مطابق خط سیر گذشت زمان در چند پاراگراف مستقل بیان کنید.^۱ ثانیاً نوشتن پیش‌زمینه لازم است. نوشتن ایده اصلی در این نوع آثار

۱. برای دیدن نمونه‌ای از مقاله معیار با الگوی فرآیندی نک به: هادی عالم‌زاده، «آشتیان»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱.

در بخش پیش‌زمینه اختیاری است؛ بعضی ترجیح می‌دهند خواننده خود با خواندن متن به ایده اصلی پی ببرد و بعضی در ابتدا ایده اصلی اثر خود را بیان می‌کنند. توجه داشته باشید هر پاراگراف یا هر مرحله در هر صورت مطابق معیار انتخاب شده باید دارای ایده اصلی باشد.

طبقه‌بندی

گاهی مایلیم مطالب فراوانی را درباره اثری یا موضوعی بنویسیم اما نه با بیانی ساده. با دسته‌بندی مطالب در سه یا چهار رده می‌توان آن‌ها را تدوین کرد؛ به فرآیند دسته‌بندی مطالب «طبقه‌بندی» گفته می‌شود. مثلاً، کتابی خوانده‌اید که ترجمه از زبان دیگری است و احساس می‌کنید مطالب گویا نیست. پس از مقابله چند صفحه از ترجمه با متن اصلی با انبوهی اشکال مواجه می‌شوید. برای بیان این اشکالات در اثری دانشگاهی باید آن‌ها را با ملاک‌هایی از یکدیگر تفکیک و طبقه‌بندی و ذیل هر عنوان چند نمونه از مهمترین اشکالات را بیان کرد. نام و تعداد این عناوین کاملاً به خلاقیت نویسنده بستگی دارند؛ مثال: فهم نادرست ساختار جمله؛ به‌کارگیری معادل‌های نامناسب؛ ضبط غیرصحیح نام اشخاص و مکان‌ها؛ غلط‌های چاپی. با این طبقه‌بندی فهرست بلند اشکالات و مطالب مورد نظران به چهار عنوان کاهش پیدا می‌کند.^۱ اگر نویسنده دیگری با معیارهای دیگری با همین متن مواجه شود طبقه‌بندی دیگری خواهد داشت. در مقدمه چنین مقاله‌ای مشخصات کتاب‌شناختی اثر و اطلاعات کوتاه درباره پیشینه موضوع لازم است. ساختار ساماندهی این نوع مقاله‌ها به شکل زیر است:

۱. برای دیدن نمونه‌ای از مقاله معیار یا الگوی طبقه‌بندی و طرح تقسیم‌بندی مطالب به ابتکار نویسنده، نک به: مصطفی ملکیان، «نظری به ترجمه بخشی از دایرةالمعارف دین میرچا الیاده»، آینه پژوهش، سال هشتم، شماره دوم، خرداد-تیر ۱۳۷۶، صفحه ۴۳-۵۴.

مقدمه
دسته اول
دسته دوم
دسته آخر
نتیجه

در این جا هم برای اجتناب از اشکالاتی که در طبقه‌بندی پیش می‌آید باید به چند نکته توجه کرد. یکی محدود کردن موضوعی است که بنای طبقه‌بندی آن را دارید. موضوعی که قلمروی وسیع دارد و صدها ایده در درون خود، جا دادن آن در ذیل سه یا چهار گروه احتمالاً مفید نخواهد بود؛ زیرا هر دسته نیز شامل فهرست بلندی از موضوعات می‌شود. به عبارت دیگر، اگر صدها ایده را در مثلاً پانزده دسته قرار دهید مجبورید مقاله‌ای با پانزده پاراگراف بنویسید. اما به جای این کار باید تا می‌توان موضوع را محدود کرد و تعداد طبقه‌بندی‌ها را به تعداد معقول و مفید رساند. مثلاً، اگر موضوع تقسیم «اقوام منطقه آسیا» باشد، تعداد گروه‌ها زیاد خواهد شد. موضوع را به «اقوام ایران» یا حتی «اقوام ساکن غرب ایران» می‌توان محدود کرد.

دوم این که طبقه‌بندی دسته‌ها باید مطابق معیار یا مشخصه‌ای انجام شود تا وحدت میان دسته‌ها محفوظ بماند. مثلاً، نمی‌توان اقوام ایران را به ترک، فارس، کرد و مهاجر تقسیم کرد؛ زیرا گروه مهاجر قسیم یا هم رده دیگر گزینه‌ها نیست. در چند گزینه اول ملاک تقسیم نژاد و زبان تکلم مردم بوده است ولی عنوان مهاجر ارتباطی با این ملاک ندارد و از این رو، این طبقه‌بندی از وحدت ملاک برخوردار نیست. توجه داشته باشید در طبقه‌بندی‌ها گاهی یک دسته را نمی‌توان به دلیلی در ذیل هیچ طبقه‌ای جا داد، در این صورت

مجبورید آن را استثنا کنید. در این موارد باید ابتدا اهمیت استثنا را بررسی کنید. اگر اضافه کردن این دسته، معیار طبقه‌بندی را به هم می‌زند، دوباره درباره معیار طبقه‌بندی فکر کنید. اگر توانستید گزینه دیگری را هم برای درج در زیر این عنوان (استثنا) پیدا کنید طبقه‌بندی را از نو طراحی کنید. اما اگر پس از بررسی متوجه شدید که فقط یک استثنا وجود دارد و آن هم در معیار طبقه‌بندی اخلال ایجاد می‌کند، آن را حذف نکنید ولی به اهمیت و مشکل‌ساز بودن این استثنا اعتراف کنید تا خواننده بداند شما متوجه این اشکال بوده‌اید. مثلاً، اگر معیار شما در طبقه‌بندی مردم منطقه سیستان و بلوچستان اعتقاد دینی، آن هم اعتقاد به یکی از ادیان رسمی ایران باشد، شما همه مردم منطقه را به مسلمان (اهل سنت و شیعه)، یهودی، مسیحی و زردشتی تقسیم می‌کنید. ولی می‌دانید در این منطقه افرادی هم پیرو آیین سیک هستند که در آن ترکیبی از آموزه‌های اسلامی و آیین هندو وجود دارد. در این جا تردید دارید که آیین سیک زیرمجموعه ادیان رسمی ایران قرار می‌گیرد یا خیر. این جاست که می‌توان با معیار «اعتقاد به یکی از ادیان رسمی» اهالی منطقه را طبقه‌بندی کرد ولی پس از یادآوری اهمیت آیین سیک و پیروان آن در منطقه مذکور آن را استثنا نمود.

سومین نکته این است که در پژوهش‌هایی که پاراگراف‌ها از الگوی طبقه‌بندی تبعیت می‌کنند به دو صورت ممکن است ایده اصلی را طرح کرد. اول، ممکن است خود همان طبقه‌بندی ایده اصلی باشد. دوم، ممکن است طبقه‌بندی صرفاً ابزاری برای سامان دادن استدلال باشد تا خواننده را به پذیرفتن ایده اصلی پژوهش تشویق کند. نوشتن صورت اول کار آسانی است اما صورت دوم معمولاً ایده اصلی را بهتر و شفاف‌تر نشان می‌دهد. اگر طبقه‌بندی در پژوهش پرده از دسته‌بندی جذاب و نویی برمی‌دارد به خود همان طبقه‌بندی و واضح کردن مطالب به‌عنوان ایده اصلی پژوهش باید اکتفا

کرد. برای بیان چنین ایده‌ای معمولاً از این قالب استفاده می‌شود: «چند دسته فلان چیز وجود دارد». مثلاً «سه دسته سیاستمدار وجود دارد». باید مراقب بود خود دسته‌بندی جانبدارانه نباشد؛ مثلاً، اگر بگویید: «دو دسته سیاستمدار وجود دارد: خائن و نیمه خائن»، معنای ضمنی این تقسیم‌بندی آن است که به نظر شما هیچ سیاستمدار امینی وجود ندارد. اما غالباً پذیرش قالب «چند دسته فلان چیز وجود دارد» برای خواننده قانع‌کننده و مفید نیست. او ممکن است بعد از شنیدن یا خواندن این قالب بگوید: «خُب که چه؟» خواننده واقعاً می‌خواهد بداند چرا نویسنده مطالب را طبقه‌بندی کرده است. مثلاً، به صرف این‌که شما بگویید «چهار نوع قطع کتاب وجود دارد» برای خواننده جاذبه و فائده‌ای ندارد. اما این شیوه قانع‌کننده‌تر است، اگر بگویید: «گرچه چهار نوع قطع کتاب وجود دارد ولی قطع رُقع‌ی از مزایای بیشتری برخوردار است» و بعد ادله خود را برای این ادعا در قالب چند پاراگراف بیان کنید. هر پاراگراف را به معرفی یک قطع و محاسن و معایب آن اختصاص دهید.

هرگاه بخواهید موضوعی را با الگوی طبقه‌بندی بسط دهید باید درباره ارزش طبقه‌بندی خودتان هم داوری کنید. آیا خوانندگان متوجه شده‌اند که شما هر دسته را دقیق تعریف کرده‌اید؟ آیا دسته‌بندی واقعاً حکایت از اهمیت چیزی دارد و اطلاع مفیدی به خواننده می‌دهد؟ طبقه‌بندی‌ها معمولاً من‌عندی یا خود ساخته‌اند ولی اگر این ساختن یا نوآوری با ملاک باشد ابزار مؤثری است برای ساماندهی مطالب و استدلال بر ادعای اصلی.

مقایسه و مقابله

با الگوی مقایسه و مقابله قبلاً آشنا شدیم. مطابق یک تعریف، هرگاه بخواهیم ببینیم یک دسته از اشیا چقدر به هم شبیه‌اند آن‌ها را مقایسه می‌کنیم و هرگاه به تفاوت چیزها توجه کنیم در حال مقابله آن‌ها با هم هستیم. ایده اصلی مقاله در

الگوی «مقایسه و مقابله» خود مقایسه و مقابله نمی‌تواند باشد بلکه باید با این الگو ادعایی را برای خواننده اثبات، تأیید یا توجیه کرد. صرف نقل تفاوت‌ها و تشابه‌ها سودی ندارد و خواننده حق دارد بگوید شما به توضیح واضح‌تر پرداخته‌اید. باید تصمیم بگیرید که تمرکزتان در هنگام بحث بر اختلاف‌هاست یا بر اشتراک‌ها و، در ضمن، وجه مقایسه را هم مشخص کنید. بر هر کدام تمرکز کردید پاراگراف‌های میانی را به آن بخش اختصاص دهید. درباره وجه مقایسه و روش یا نتیجه مقایسه به بخش اول همین کتاب مراجعه کنید.

علت و معلول

به یاد دارید که در تحقیق «مسئله‌محور» سؤالات پژوهش با «چرا؟» طرح می‌شد. الگوی مناسب برای پاسخ به این دست سؤالات الگوی «علت و معلول» یا «تحلیل محتوا» است. در این جا معنای عرفی اصطلاح علت و معلول مراد است و بنابراین علت عامل اتفاق افتادن یک چیز (اعم از حادثه، رویداد، رفتار یا سخن) و معلول همان چیزی است که اتفاق می‌افتد. مثلاً، در مثالی ساده می‌گوییم: «تلویزیون کار می‌کند، زیرا برق در آن جریان دارد». علت در این جا «برقراری جریان برق» و معلول «کار کردن تلویزیون» است. می‌توان سه نوع مقاله تحلیلی با پاراگراف‌های دارای الگوی «علت و معلول» نوشت: یکم، ادعا کرد گزاره بیانگر علت درست است و معلول را در پژوهش به تفصیل بررسی نمود. دوم، می‌توان ادعا کرد گزاره بیانگر معلول درست است و علت را در پژوهش به تفصیل بررسی نمود. سوم، می‌توان ادعا کرد گزاره‌های بیانگر علت و معلول فی نفسه درست‌اند ولی در پژوهش تلاش نمود تا کل رابطه علی و معلولی بین آن دو را اثبات، تأیید یا توجیه کرد. این رابطه می‌تواند از نوع رابطه مستمر بین علت و معلول باشد، مثل این که «هرگاه آهن حرارت ببیند منبسط می‌شود» یا «هرگاه قدرت در یک جا متمرکز شود هم فساد می‌آورد

و هم بلاهت؛ یا از نوع رابطه همبستگی (یعنی نوعی رابطه و نه رابطه علی) باشد که در علوم انسانی و مطالعات اسلامی بیشتر کاربرد دارد، مانند «بین طلاق و اعتیاد به مواد مخدر رابطه همبستگی وجود دارد». در زبان فارسی استفاده از کلماتی مانند «چون»، «زیرا»، «از آن‌جا که»، «به این دلیل که» و «چرا که» در بیان ایده اصلی پژوهش نشان می‌دهد که ساختار آن پژوهش ساختار «علت و معلول» است.

با چند مثال سه نوع الگوی «علت و معلول» روشن‌تر می‌شود؛ مثلاً، اگر ادعا کنیم «از آن‌جا که جنگ عراق بر ضد ایران جوانان بسیاری را شهید کرد، میزان افسردگی در خانواده‌های شهدا بیش از دیگر خانواده‌هاست». در این‌جا دو گزاره گفته شده که اولی بیانگر علت است و دومی بیانگر معلول. ادعا این است که گزاره بیانگر علت درست است و کسی هم در آن تردید ندارد؛ یعنی جنگ موجب مرگ هزاران نفر شده است ولی گزاره بیانگر معلول یعنی بیشتر بودن میزان افسردگی در خانواده‌های شهدا قابل تأمل و بررسی است. در مقدمه پژوهش خود گزاره بیانگر علت را به صورت جمله خبری و حتی انگیزاننده بنویسید: مثلاً، بنویسید «چه جوانانی که در این جنگ شهید شدند» و بعد درباره گزاره بیانگر معلول (میزان افسردگی) بحث کنید. در این‌جا برای تأیید یا اثبات عدم رابطه یا وجود رابطه همبستگی می‌توان ابتدا چند استان را که دارای بیشترین شهیدند، انتخاب کرد؛ مثلاً استان خوزستان، استان ایلام و استان اصفهان. سپس در سه پاراگراف میانی و با سه ایده اصلی میزان افسردگی خانواده‌های شهدا نسبت به غیر خانواده‌های شهدا را در هر استان بررسی کرد و درستی یا نادرستی (وجود یا عدم وجود ارتباط یا همبستگی) گزاره بیانگر معلول را تأیید کرد. پس از این بررسی ادعای اصلی پژوهش تأیید شده است. اما اگر بگویید «از آن‌جا که هشتاد درصد شهدای جنگ عراق بر ضد ایران زیر بیست و پنج سال بوده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که علت شهادت جوانان

در جنگ کم‌آگاهی از مسائل نظامی و ناپختگی آنان بوده است». در این‌جا در درستی گزاره بیانگر معلول یعنی متوسط سن شهدا بر اساس آمار تردیدی نیست ولی در درستی گزاره بیانگر علت یعنی ناپختگی و کم‌آگاهی از مسائل نظامی تردید هست و باید بر آن استدلال کرد یا شواهد قانع‌کننده‌ای ارائه نمود. حالت سوّم که می‌توان آن را دو قسم تصور کرد: (۱) هم در درستی گزاره بیانگر علت و هم در درستی گزاره بیانگر معلول و هم در رابطه علیّی این دو تردید وجود داشته باشد. (۲) درستی دو گزاره بیانگر علت و معلول فی‌نفسه مسلم‌اند ولی در رابطه علیّی این دو مناقشه وجود دارد. مثال قسم اوّل: «از آن‌جا که شیخ طوسی سابقه گرایش به مذهب شافعی داشت بعضی کتاب‌های فقهی او مانند *المبسوط و النهایه* تحت تأثیر آثار فقهی شافعی است». در این‌جا هم در درستی گزاره بیانگر علت (سوابق شیخ طوسی)، هم در درستی گزاره بیانگر معلول (تحت تأثیر بودن آثار شیخ) و هم در رابطه میان آن دو (اگر تأثیری از شافعی در *المبسوط و النهایه* پیدا شود علت این تأثیر سوابق شیخ بوده است) تردید وجود دارد و هر یک از این ادعاها مؤیدهایی نیاز دارد. در این قسم برای سامان دادن پژوهشی برای اثبات ادعاها، ابتدا باید در یک پاراگراف مؤیدهایی برای درستی گزاره بیانگر «علت» به خواننده ارائه کرد، سپس در پاراگرافی دیگر مؤیدهایی برای درستی گزاره بیانگر «معلول» و در پاراگراف سوّم دلایل خود را برای «ارتباط علیّی یا همبستگی بین این دو گزاره» بیان کرد. مثال قسم دوّم: «از آن‌جا که در بعضی آیات قرآن درباره خلق آسمان و زمین اطلاعاتی هست، بحث تجربی درباره چگونگی خلق آسمان و زمین از اهمیت برخوردار است». اگر کسی بین این دو قائل به وجود رابطه علیّی شود و بگوید «از آن‌جا که بحث از علوم تجربی طبیعی و به‌خصوص خلق آسمان و زمین اهمیت دارد، قرآن در بعضی از آیات به این موضوع تجربی طبیعی پرداخته است». در این‌جا در درستی دو گزاره اوّل و دوّم فی‌نفسه تردیدی نیست، یعنی در وجود

اطلاعاتی درباره این موضوع در قرآن و دیگر اهمیت داشتن بحث درباره این موضوع در علوم تجربی، ولی وجود رابطه علی حتی از نوع همبستگی محل تأمل و مناقشه است؛ چرا که شاید قرآن هدف دیگری از آوردن اطلاعات مذکور داشته است و نه لزوماً اهمیت دادن به علوم تجربی طبیعی.

دو نکته گفتنی در انتخاب ساختارهای «تحلیلی» یا «علت و معلول» این است که اولاً، موضوعی باید انتخاب کرد که قلمروی وسیع و کلی نداشته باشد؛ مثلاً، اگر در پژوهشی بخواهید اثبات کنید «از آنجا که آمریکا قصد آزادی مردم عراق از دست صدام را داشت به آنجا لشکرکشی کرد»، باید به اندازه یک کتاب مطلب بنویسید تا احتمالاً خواننده را نسبت به ایده خود قانع کنید. ثانیاً، در تبیین رابطه علت و معلول باید همواره به تبیین علت‌های قریب پرداخت و نه به علت‌های بعید و کلی. مثلاً نمی‌توان گفت «مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با انقلاب مشروطه به دلیل حسادتی بود که او نسبت به علمای موافق مشروطه داشت». حسادت در این‌جا علت بعیدی است که ممکن است علت بسیاری از رفتارهای سیاسی و غیراخلاقی افراد زیادی باشد ولی تبیین‌کننده دلیل یا دلایل مخالفت شیخ با مشروطه نیست. گاهی در نوشته‌های اخلاقی، عرفانی و روان‌شناختی مؤلفان عادت دارند همه رذایل اخلاقی و ناهنجاری‌های رفتاری را به عامل یا علت بعیدی مثل «هوای نفس»، «سوء نیت»، «بدطینتی»، «ضمیر ناهشیار» و امثال این تعبیر ارجاع دهند. این سبک نوشته‌ها و بیان‌ها به دلیل تأکید بر علت‌های بعید و عدم آزمون‌پذیری دانشگاهی نیستند.

بخش سوم

محتوای پژوهش

رویکرد دانشگاهی در مطالعات دینی^۱

در پژوهش دانشگاهی مطالعه و تحقیق دربارهٔ دین کاری علمی است و نه لزوماً عملی دینی. در چنین پژوهش‌هایی قرار نیست به دفاع از باورها و ارزش‌های دینی و معنوی ادیان مختلف یا رد آن‌ها پرداخت؛ زیرا چنین کاری معمولاً در حیطهٔ تحقیق علمی نمی‌تواند قرار گیرد. محققانی که به مطالعهٔ جنبه‌های دینی رفتار انسانی دست می‌زنند از همان روشی استفاده می‌کنند که سایر دانشگاهیان در مطالعهٔ طبیعت انسان در علوم انسانی و اجتماعی. در پژوهش دانشگاهی دربارهٔ دین انتظار می‌رود در مقام تبیین، مؤلفه‌های فوق مادی مورد قبول پیروان هر دین و مذهبی نادیده گرفته شود و بر آنچه می‌توان از پدیدهٔ دین به‌عنوان یک رویداد در سیر تاریخ اندیشه آموخت،

۱. این قسمت اقتباسی است از Brown (ص ۴-۸).

تأکید شود. مثلاً، در یک اثر دانشگاهی به ادعاهای طرفداران هر دین و مذهبی در بابِ شهود فلان تجربهٔ دینی، داشتن فلان کرامت یا معجزه برای یکی از بزرگان آن دین و مذهب اعتنا (ونه انکار) نمی‌شود بلکه به تبیین عوامل قابل تحقیقی پرداخته می‌شود که در اعلام حکمی یا آموزه‌ای یا در پدید آمدن اقبال اجتماعی به شخصیت دینی یا فلسفی مؤثر بوده‌اند. در این روش محقق درصدد تحقیر یا انکار تعلیمات دینی نیست و نمی‌خواهد واقعیت‌ها و تعلیمات دینی را به مؤلفه‌های غیردینی فروبکاهد. محقق در این روش همهٔ جنبه‌های تجارب و رفتارهای انسانی را تأیید می‌کند، یعنی آن جنبه‌هایی که زیر تأثیر نیروهایی اند که در معرض تحقیق علمی می‌توانند قرار گیرند، مثل مؤلفه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی، اما به عوامل ناشناخته و اسرارآمیز در تحقق آن پدیده بی‌توجه است. در عین حال، محقق می‌داند که ابزارهای تاریخ‌نگاری، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، نقد ادبی و امثال این‌ها ممکن است به ما همه آنچه را که از دین خاصی می‌خواهیم بدانیم نگویند.

از محققان رشته‌های مختلف ادیان و مذاهب انتظار می‌رود تلاش نکنند ادیان و مذاهب دیگر را به شیوهٔ ترکیبی از جنبه‌های متافیزیکی و انسانی بفهمند، روشی که خود آن ادیان و مذاهب معمولاً مایلند خود را به این روش معرفی کنند. انتظار می‌رود به‌جای دیدن امور مثل وحی، الهام و مداخلهٔ خداوند، محقق بر امور واقعی و محسوس که در یک بافت تاریخی-اجتماعی معین قابل فهم است، تأکید کند. در نظر اول ممکن است این محدودیت روش مطالعهٔ دین که بر امور محسوس و قابل اندازه‌گیری تأکید می‌کند مغایر با ماهیت دین به نظر آید. ماهیت دین هرچه باشد (مسئله‌ای که بسیار دربارهٔ آن سخن گفته شده)، این مسلم است که نمی‌توان جنبه‌های مختلف هر دینی را بدون ارجاع به ویژگی‌های زمینی آن به‌طور کامل فهمید. وقتی اندیشه‌ها و

اعمال دینی را در درون همان بافت تاریخی خودشان بررسی کنید، می‌بینید که ادیان فهمیدنی‌تر و کمتر پیچیده و مبهم‌اند. هواداران رویکرد متافیزیکی به دین پاره‌ای از خصوصیت‌های زمینی را که باعث شکل‌گیری آن دین شده نمی‌بینند. رویکرد دانشگاهی ما را قادر می‌کند تا راه‌حل‌های فرهنگی-اجتماعی بنیانگذاران ادیان را، افرادی که مثل خود ما بیشتر پیش‌فرض‌های رایج جوامع خود را می‌پذیرفتند، بفهمیم. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا بفهمیم آموزه‌های جدید و مؤثر این بنیانگذاران تا چه اندازه با جنبه‌های اجتماعی و سیاسی زمان و مکان آنان مرتبط بوده‌اند.

به عبارت دیگر، رویکرد دانشگاهی در مطالعات دینی در پی پاسخ دادن به سؤالات غایی در باب وجود انسان نیست. پاسخ چنین سؤالاتی را در جایی می‌توان به بهترین وجه یافت که همه اشخاص درگیر مطالعه و تحقیق، مثل اعضای یک هیئت مذهبی اسلامی، اعضای گروه‌های صوفی یا اهل کلیسا، قبلاً بر مجموعه‌ای از فرض‌های عقیدتی توافق کرده باشند و بخواهند تحقیق خود را با لحاظ امور متافیزیکی به انجام برسانند؛ چنین توافقی به‌ندرت در جوامع دانشگاهی محقق می‌شود. در بافت‌هایی که فضای تكثرگرایی دینی و گفت‌وگوهای بین‌دینی حاکم است، محققان نمی‌توانند اصول اولیه را از ایمان دینی خویش اخذ کنند و از ادعاهای خود، با تمسک به وحی یا متون مقدس دین خود یا آموزه‌های مسلم هر دین در نظر پیروان آن، دفاع کنند. وظیفه محقق در این فضاها این است که خود را به روش‌ها و فرض‌های نظری و اشکال مختلف استدلال و ارائه شواهدی که قابل تحقیق و مناقشه برای هرکس از جمله طرف مقابل باشد، محدود کند. محقق باید درصدد ارائه ادله‌ای باشد که خارج از فرض‌های دین او برای دیگری قابل اثبات‌اند. فقط در این صورت است که محققان ادیان و مذاهب مختلف می‌توانند بر آموزه‌های مشترکی توافق کنند.

در گزینش روش و موضوع تحقیق دانشگاهی باید بسیار روشن‌بینانه عمل کرد، زیرا نوشته‌هایی که رنگ و لعاب دینی و جانبدارانه دارند در محیط‌های دینی مطلوب‌اند، نه در نظام دانشگاهی. در آثاری که صرفاً رنگ دینی دارند، قوت تحلیل و ردّ و انتقاد مؤلف مطابق معیارهای دانشگاهی کمتر قابل سنجش است. باید توجه داشت که ممکن است و می‌توان ایده‌ها و افکار عارف، فقیه، متکلم یا متفکر دینی را تحلیل، نقد و بررسی کرد و درعین حال هم عقیده و ملتزم به دین او نبود، مشروط بر این‌که نویسنده خود را در نوشته، سوّم شخص یا ناظر بی‌طرف بداند و همه ایده‌های آن متفکر را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی-تاریخی، که در زمان و مکان خاصی برای کسی یا کسانی موجه و معقول بوده است، بررسی کند. اگر شما با دیدگاهی که در جامعه دینی خودتان رایج است، موافق نیستید و بسان روش‌های تحقیقاتی محققانی که باورهای مردم دیگر را بررسی می‌کنند، نمی‌توانید به بررسی دین یا مذهب خودتان پردازید، مقاله یا رساله خود را درباره دین یا مذهب دیگری بنویسید. تحقیق درباره دین و مذهب دیگر و تحلیل اندیشه‌های اجتماعی-تاریخی آن امن‌ترین شیوه برای محقق شدن در قلمرو مطالعات دینی است.

نکته مهم دیگر این است که در رویکردهای سنتی، در مقابل رویکرد دانشگاهی، با تکیه بر باورها و آداب و رسوم دینی، معمولاً برای پیروان هر دینی معلمانی تصویر می‌شود که به یکی از این سه طریق به حقایق دست یافته‌اند: این معلمان یا حقایق ازلی را از آسمان پایین آورده‌اند (مثل کریشنا، عیسی، سان میونگ مون^۱)، یا این‌که حقایق را به‌عنوان وحی از بالا دریافت کرده‌اند (مثل موسی و دیگر پیامبران بنی اسرائیل، زردشت، پیامبر اسلام) و از طریق شعائر و طی یک فرآیند بدان دست یافته‌اند یا این معلمان از طریق

1. Krishna

2. Sun Myung Moon

ریاضت توانسته‌اند به نقطه‌ای برسند که حقیقت غایی را، آن گونه که واقعاً هست، درون خود ببینند (مثل بودا و ماهاویرا^۱). کوشش محققان دانشگاهی این است که اجازه ندهند این حقایق، معنایشان هرچه می‌خواهد باشد، مانع از تحلیل تاریخی ظهور این معلمان و شکل‌گیری متون آنان شود و رابطه میان حقیقت دینی و شکل جامعه را مبهم کنند. این رابطه ممکن است در اثر دو عامل مبهم‌تر شود؛ یکی، با روش تبیینی که در آن به وحی، نور و الهام تمسک می‌شود، و دیگری، با انتساب آداب و رسوم و آرمان‌های یک دین به باورها و مواضع شخصی رهبر دینی بدون آن‌که برای این مواضع تبیین عقلانی یا توجیهی به معنای عام کلمه ارائه شود. در این باره در بخش دوم در ذیل بحث از حجیت «نقل قول» نیز توضیح بیشتری آمد.

اهمیت و ماهیت محتوا

محتوا مهمترین بخش پژوهش دانشگاهی است. هر اثر دانشگاهی ضمن تحلیل موضوع یا مسئله باید دارای مطالبی سودمند و موجّه یا معقول باشد. مطلوب این است که هر پژوهشی، از جمله اثر شما، قلمرو علم یا رشته‌ای را دست‌کم یک قدم به پیش بَرَد. بنابراین، در مرحله رساله‌نویسی یا مقاله‌نویسی، کیفیت تبیین، تحلیل و بررسی شما توسط استادان و صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود، نه ویژگی‌های شخصیتی و نمره‌های دوره آموزشی. اگر معدل نمرات کسی در دوره آموزش که بیشتر مبتنی بر محفوظات است بالا باشد و به لحاظ اخلاقی هم همواره تحسین استادان و همکلاسی‌های خود را برانگیزاند ولی پایان‌نامه‌اش دارای تحلیل، نقد یا حداقل دارای ساختار و تبیین جدید نباشد، او در پیشبرد دانش نقشی ایفا نکرده است. پایان‌نامه نه اثری است برای دفاع

1. Mahavira

از اعتقادات شخصی یا دینی و نه برای نزدیک کردن افکار دیگران به خود. در فرآیند مطالعات و تحقیقات دانشگاهی فرض بر این است که نویسنده به تحلیل و تفسیر مسئله یا متن یا رخداد تاریخی یا چرایی یک پدیده یا رفتار سیاسی یا اجتماعی می‌پردازد تا فهمی موجه‌تر از چگونگی یا چرایی مسئله یا پدیده ارائه کند. پس با طرح مؤیدها و استدلال (با همه انواعش) باید ذهن خواننده را نشانه گرفت و نه با خطابه قلب و احساسات او را. تمسک به احساسات و انگیزه‌ها یا ارزش‌های دینی در اثبات امر عقلانی نه تنها در آثار دانشگاهی جایی ندارد که در واقع موضع شما را تضعیف می‌کند؛ زیرا کسی که به جای استدلال، به احساسات تمسک می‌کند در واقع نشان می‌دهد برای ادعایش مؤیدهای کافی و محکمه‌پسند ندارد.

عقل و منطق ابزار اولیه تحقیق‌اند، اما در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی و در رشته‌های مطالعات دینی پس از مرحله تبیین و حل مسئله، این تحلیل ادعاهاست که در تحکیم یک نظریه نقش بیشتری دارد و حاکی از پختگی محقق است. مثلاً، ممکن است محقق تحلیل مارکسیستی (نظریه ماتریالیسم تاریخی منسوب به مارکس^۱، فیلسوف، اقتصاددان و جامعه‌شناس آلمانی) از نظام طبقاتی آیین هندو ارائه کند، یا تحلیل دورکیمی (منسوب به دورکیم^۲، جامعه‌شناس فرانسوی) از ارزش کار در مذهب پروتستان مسیحیت، یا تحلیل وِبری (منسوب به وِبر^۳، جامعه‌شناس آلمانی) از ساختار نهادهای اسلامی یا تحلیل یونگی (منسوب به یونگ^۴، روان‌شناس سوئیسی) از قطعه‌ای از فلان متن مقدس. هرچه در مطالعات علوم انسانی و مطالعات علوم دینی پخته‌تر شوید توجه شما به روش‌ها و نظریه‌ها در تحلیل رفتارهای فردی و اجتماعی

-
1. Karl Marx (d. 1883)
 2. David Emile Durkheim (d. 1917)
 3. Max Weber (d. 1920)
 4. Carl Jung (d. 1961)

انسان‌ها و تحلیل آموزه‌ها و متون ماندگار بیشتر می‌شود تا این‌که بخواهید صرفاً به سود یا زیان ادعایی مؤید بیاورید یا استدلال کنید. خواه ناخواه هر محقق برای تحلیل نظریه‌اش، روش خاصی را انتخاب می‌کند، اما بر اساس روش و رویکرد تاریخی وقتی می‌توان به‌دقت مسئله‌ای را تحلیل و واریسی کرد که به‌طور نسبتاً کامل آن را در بافت تاریخی خودش قرار داد.^۱ برای فهم بهتر بافت تاریخی نیاز به بیان علائمی هست؛ علائم هرچه جزئی‌تر بهتر. چند نمونه از علائم کلی و ضعیف دربارهٔ بیان بافت تاریخی این‌هاست: به‌کار بردن عبارت‌های مبهم، صادر کردن احکام استقرایی (یعنی نتیجه کلی گرفتن با اتکا بر چند مثال) و ارائهٔ استنباط‌های تعلیلی (به‌جای همبستگی) با اتکا بر توصیف چند پدیدهٔ خاص اجتماعی-تاریخی. مثلاً، در جملات زیر عبارت‌های کج‌نوشت مبهم‌اند: فلان پدیده در روزگار قدیم اتفاق افتاد، یا فلان متن دینی توسط نخبگان متدین تدوین شد یا نظر متقدمان یا نظر اکثر عالمان یا فقها چنین بوده است. تا می‌توانید مطالب را دقیق و جزئی بیان کنید. توجه کنید وقتی که حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، چه کسانی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم نقش داشته‌اند، چه فرقه‌ای، چه گروهی و با چه منافعی. نباید به گفتن عناوین کلی مثل سنی‌ها، شیعیان، معتزلیان و اشعریان چنین کردند یا چنان عقیده‌ای داشتند، بسنده کرد. هر یک از این گروه‌ها در درون خود دارای

۱. اگر بافت تاریخی (historical context) برای محقق روشن باشد یا با کمک شواهد بتواند آن را توضیح دهد که هیچ، اما در صورتی که محقق نتواند آن بافت را به‌سادگی به‌دست آورد، باید برای آن مسئله با کمک شواهد و قرائن بافتی بسازد. به این ساختن بافت contextualize گفته می‌شود؛ بافت ساختگی ممکن است با واقعیت فاصله داشته باشد یا حتماً فاصله دارد ولی محقق برای تحلیل موضوع یا مسئله چاره‌ای جز ساختن این بافت ندارد. به مکتبی که همواره برای بافتارهای تاریخی به ساختن بافت رو می‌آورد contextualism گفته می‌شود. به بعضی از مشهورترین کتاب‌های فارسی دربارهٔ روش تحقیق، مثل کتاب آقای دکتر احد فرامرز قراملکی مراجعه کنید و تعریف نادرست آن‌ها را از این اصطلاح ببینید.

تحولات و تقسیماتی بوده‌اند. مثلاً، نمی‌توان گفت معتزلیان عقل‌گرا بودند و اشعریان نقل‌گرا؛ چرا که معتزلی‌ها در درون خود اختلاف‌ها و تحولاتی در طول تاریخ داشته‌اند. اولین معتزلیان کسانی مثل بشرین مُعْتَمِرِ اساسا رویکردهای صوفیانه و زاهدانه داشتند و از عقل‌گرایی (به معنای اتکا بر صناعات ادبی در تفسیر قرآن که از اواخر قرن دوم در میان معتزلیان رایج شد) بی‌اطلاع بودند، همان‌طور که در اواخر دوره مأمون، معتصم و واثق در ماجرای مِحْنَتِ (المِحْنَةُ)^۱ هم از عقل‌گرایی (به معنای فهم مصالح اجتماعی مسلمانان و تشخیص خیر و شر) خبری نبود و الا تاریخ سیاسی دوره عباسی شاهد آن همه اظهارات و رفتارهای خلاف عقل نبود. همین‌طور در درون اشعریان هم تحولات فراوان وجود داشته است؛ مثلاً، فخرالدین رازی (متوفی ۶۰۶) اساساً به حدیث روی خوش نشان نداد و در غالب آثارش به‌خصوص تفسیرش، *مفاتیح الغیب*، غالب احادیث نقل‌شده توسط محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) را نقد کرد. بنابراین، باید بر عقیده یا عمل شخص یا گروه معینی در دوره تاریخی معین کاملاً متمرکز شد و موضوع را محدود کرد. به‌طور مشابه، نمی‌توان با بررسی چند جنبش عدالت‌طلبانه و ضد سرمایه‌داری در تاریخ ادعا کرد که میان عدالت‌خواهی و سوسیالیست یا چپ بودن رابطه‌ی علی وجود دارد و مثلاً گفت «ابوذر، به علت مخالفت با انباشت سرمایه، سوسیالیست خدا پرست بود». بله می‌توان ادعا کرد میان شعار عدالت‌طلبی و گرایش به جنبش‌های چپ سوسیالیست همبستگی (نوعی رابطه) وجود دارد. یا نمی‌توان

۱. در این ماجرا، به تحریک معتزله و به دستور خلفای عباسی از علما درباره اعتقاد آنان به حدوث یا قَدَمِ قرآن سؤال یا به تعبیر بهتر بازجویی می‌شد و چون خلفای عباسی به حدوث یا خلق قرآن قائل بودند مخالفان خویش را تأدیب و گاهی حبس می‌کردند و حتی در مواردی فرمان به قتل آنان دادند. این مسئله اعتقادی مثل هر مسئله اعتقادی دیگر دلایل سیاسی اجتماعی داشت. برای اطلاع بیشتر نک به: «مِحْنَةُ»، *دایرة‌المعارف فارسی*، ویراسته دکتر غلامحسین مصاحب، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۴.

با دیدن چند معتاد فقیر در خیابان‌ها به رابطه علی یا حتی همبستگی میان اعتیاد و فقر معتقد شد؛ بسیاری معتادان ثروتمندی که مانند معتادان فقیر در مصرف مواد مخدر انگیزه‌ای جز لذت‌جویی ندارند. پس نمی‌توان گفت هر معتادی فقیر است. در این موارد حکم به رابطه اعم از علی و همبستگی بر اساس آمار (استلزام آماری و نه استلزام منطقی) مجاز است؛ مثل این‌که بگوییم: «۱۰ درصد جامعه آماری ما در این تحقیق از سر ناامیدی در زندگی به مواد مخدر روی آورده‌اند و ۲۵ درصد از سر لذت‌جویی و ۱۵ درصد از سر تأثیرپذیری از خانواده و دوست».

چه بخوانیم؟

هرکسی با انجام دادن تحقیق جدی درباره موضوعی قادر خواهد شد درباره آن موضوع رأی و استنباط مستقل داشته باشد. برای شروع تحقیق معمولاً خواندن چند صد صفحه (بله چند صد صفحه) مقاله معیار درباره موضوع کافی است — و مورد انتظار — به علاوه فصل‌هایی از چند کتاب. بهترین نقطه شروع مطالعه، مقاله‌های دایرةالمعارفی است. این مقاله‌ها غالباً نظام‌مند، موجز و دارای اطلاعات صحیح‌اند و از طریق منابع این مقاله‌ها می‌توان به آثار بیشتر پی برد. اما باید توجه داشت که این مقاله‌ها در کشورهای مختلف گاهی با گرایش‌های خاص نوشته می‌شوند و ارائه اطلاعات در آن‌ها گزینشی است. آثار دیگری که سزاوار خواندن‌اند، مقاله‌های مجلات معیارند، نه لزوماً مجلاتی که عنوان علمی-پژوهشی دارند. مراد از مجلات «معیار» مجلاتی‌اند که در آن‌ها هر مقاله حاوی ایده جدید است، بر اساس معیارهای دانشگاهی نوشته شده، رونویسی از منابع و مقالات دیگر نیست و واقعاً توسط گروهی از استادان داوری شده است نه این‌که صرفاً نام داوران یا هیئت تحریریه تزئینی در ابتدای مجله درج شده باشد. در ایران مجلات معیاری منتشر شده‌اند که بعضی از آن‌ها

هیچ‌گاه عنوان علمی-پژوهشی یا ISI نداشته‌اند. در عرف دانشگاهی دنیا چنین مرسوم است که آخرین تحقیقات ابتدا در مجله‌ها و پس از چند سال به صورت کتاب منتشر می‌شوند. بنابراین، کسانی که مجله می‌خوانند همواره سطح دانش به‌روزتری دارند تا کسانی که فقط کتاب می‌خوانند. کتاب‌شناسی‌ها، مجلات و دایرة‌المعارف‌ها در کتابخانه‌ها معمولاً وجود دارند؛ مشکل یافتن و خواندن آن‌هاست.

امروزه اینترنت منبع خوبی برای یافتن عناوین و خلاصه مقاله‌ها و رساله‌ها درباره هر موضوعی است؛ اما فقط برای یافتن عناوین. از این طریق می‌توان عنوان مقاله‌ها و کتاب‌ها را یافت و سپس متن کامل آن‌ها را یا در کتابخانه پیدا کرد یا خریداری نمود. بسیاری از منابعی که در اینترنت به صورت رایگان در اختیار خواننده قرار می‌گیرند، معمولاً ارزش خواندن و استفاده کردن ندارند؛ زیرا هرکس به راحتی هرچه بخواهد می‌تواند در اینترنت منتشر کند. امید است که در آینده با حفظ حقوق مؤلف بتوان به متن کامل مقاله‌ها و کتاب‌های معیار فارسی هم در اینترنت دست پیدا کرد. تا می‌توان در مقاله یا رساله دانشگاهی نباید به پایگاه‌های اینترنتی نشانی داد، مگر در موارد اضطرار و خاص مثل ارجاع به وبسایت رسمی یک سازمان شناخته شده؛ مثلاً، درباره تاریخ تشکیل سازمان ملل می‌توان به سایت رسمی این سازمان ارجاع داد ولی به ویکی‌پدیا هرگز. برای جست‌وجو در اینترنت از کلید واژه‌هایی که در چکیده هر مقاله یا پایان‌نامه هست می‌توان کمک گرفت و نباید صرفاً به جست‌وجوی موضوع خود بسنده کرد. برای جست‌وجوی بهتر، عنوان کلید واژه‌ها یا موضوع مقاله یا پایان‌نامه خود را در موتور جست‌وجوهای اینترنت مثل گوگل^۱ در میانه دو گیومه قرار دهید تا جست‌وجو به صورت عبارت انجام

1. Google

شود و نه به صورت عطفی یا فصلی؛ مثلاً، «تجرّد نفس» را جست‌وجو کنید یا آن را مقیدتر کنید و بنویسید «تجرّد نفس از دیدگاه ابن سینا». گاهی باید از مترادف‌ها یا هم‌خانواده‌های عنوان مورد نظر نیز کمک گرفت؛ مثلاً، «مجرّد بودن نفس» یا «مجرّد بودن روح» را جست‌وجو کنید. همین جست‌وجو را علاوه بر اینترنت در برنامه کتابخانه دانشکده یا کتابخانه مرکزی دانشگاه یا شهرتان با کلید واژه‌های مختلف انجام دهید.

منابع

پس از جمع‌آوری اطلاعات کتاب‌شناختی آثار مرتبط با موضوع با مشورت استادان خود دست به گزینش بزنید. هر اثری ارزش یک بار خواندن را ندارد. با کمک استاد خود ابتدا منابع به دست‌آمده را به سه دسته منابع دست اول، دست دوم و منابع بی‌اعتبار تقسیم کنید. منابع بی‌اعتبار را کنار بگذارید. بهتر است درباره منابع دست دوم^۱ به تاریخ انتشارشان توجه داشته باشید و به آن‌هایی که اخیراً منتشر شده‌اند، رجوع کنید. به ندرت مقاله یا اثر دست دومی پیدا می‌شود که چند دهه از انتشار آن گذشته باشد و ارزش خواندن داشته باشد، مگر آن‌که موضوع تحقیق شما «تاریخ تحقیق» درباره آن موضوع خاص باشد. کسانی که مقاله‌های دایرةالمعارفی می‌نویسند باید علاوه بر منابع دست اول به منابع دست دوم و تاریخ تحقیقات انجام شده درباره آن موضوع نیز توجه داشته باشند و سیر نگارش آن‌ها را گزارش کنند تا خواننده دیدگاهی جامع نسبت به آن موضوع پیدا کند. البته در نگارش این مقالات هم باید نگاه انتقادی به منابع را حفظ کرد و از منابع بی‌اعتبار اجتناب. گاهی دیده می‌شود

۱. «منابع دست دوم» یک اصطلاح است و به معنای بی‌ارزش بودن نیست. به منابعی دست دوم گفته می‌شود که درباره منابع دست اول به شیوه توصیفی یا انتقادی نوشته شده‌اند. به نوشته‌های تکراری، رونویسی شده و بی‌حاصل منابع بی‌اعتبار گفته می‌شود.

کسانی مقالات گذشتگان را با اندک ویرایش زبانی به نام خود منتشر می‌کنند. این کار سرقت علمی است و دیر یا زود سارق در عالم آن رشته معلوم می‌شود و برای همیشه بی‌آبرو.

درباره منابع دست اول در بسیاری از قلمروها به‌ویژه در قلمرو مطالعات اسلامی توجه داشته باشید که این قاعده، اصل اولی در روش تحقیق است: هرچه منبع قدیم‌تر، اصیل‌تر و بهتر. منابع تاریخی، زندگینامه‌ها، آثار حدیثی و تفسیری از این قاعده مستثنا نیستند؛ یعنی برای یافتن اطلاعات در این موضوع‌ها محقق باید تا می‌تواند آن منبع قدیم‌تر و نزدیک‌تر به زمان رخداد وقایع و پیدایش مفاهیم و دوره حیات اشخاص را انتخاب کند که تغییرات کمتری داشته است. این سخن بدین معنا نیست که آثار قدیم لزوماً موثق یا اصیل‌اند ولی می‌توان بافت یا بستر تولید آن‌ها را شناخت و به چشم مقطعی از تاریخ اندیشه در آن‌ها نگریست و با مقایسه با آثار متأخر یا بعدی به تغییرات ایجاد شده در آن‌ها پی‌برد. از این‌رو، به تاریخ تدوین منابع دست اول و تاریخ پیدایش مفاهیم و موضوعات و تاریخ وفات مؤلفان آن‌ها باید حساس بود.^۱ اگر روایتی یا تفسیری در منابع کهن هست به همان منبع باید ارجاع داد و نه به منابع متأخر؛ مثلاً، اگر حدیث شیعی در *الکافی فی علم الدین* محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹) هست و همان حدیث به همان شکل در *بحار الانوار* محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۱)، قاعده تحقیق اقتضا می‌کند که به منبع کهن‌تر ارجاع دهید. همین‌طور، اگر حدیثی از اهل سنت هم در *الجامع الصحیح* محمد بن اسماعیل بخاری (متوفی ۲۵۶) و هم در *دُرِّالمنثور* جلال الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱) آمده است، باید به منبع اول ارجاع داد. با رعایت

۱. فهرستی از مهمترین منابع تاریخی، حدیثی، فقهی، تفسیری، طبقات رجال اهل سنت و شیعه و فرهنگ‌های لغت عربی به ترتیب تاریخ وفات مؤلف (نکته مهمی که معمولاً از آن غفلت می‌شود) در بخش «کتاب‌های مرجع» سایت آثار برتر آمده است: www.atharebartar.com.

این قاعده می‌توان از تغییرات متون در گذر زمان آگاه شد، به‌خصوص منابع تاریخی که با گذر زمان، نقلِ حوادث و احوالِ اشخاص مطابق ذوق حاکمان یا نویسندگان تغییر کرده‌اند. نیز از دانشجویان رشته‌های مطالعات اسلامی انتظار می‌رود به ترجمه منابع دست اول رجوع نکنند و متن اصلی منبع آن‌ها باشد. در عین حال، اگر به ترجمه رجوع می‌کنید با احتیاط این کار را انجام دهید. نکته دیگر این‌که تا وقتی منابع اصلی در اختیار هست نباید از طریق منابع واسطه به منبع دست اول ارجاع داد؛ مثلاً، نباید گفت به گفته محمد حسین طباطبایی حدیثی در الکافی هست و بعد آن حدیث را نقل کرد بلکه باید به الکافی مراجعه کرد و ارجاع داد. همین‌طور، اگر متن ارسطو در دسترس هست باید به متن او ارجاع داد و نباید گفت به گفته راسل، ارسطو چنین می‌گفت. بله در مواردی که منبع اصلی در اختیار نیست مثل این‌که منبعی یا یک نسخه خطی در کتابخانه کشور دیگری است و شما امکان دیدن آن را ندارید، ابتدا منبع اصلی را در پانویس ذکر کنید و سپس بنویسید به نقل از فلان منبع (دست دوم). در این صورت، خواننده می‌داند شما خودتان منبع دست اول را ندیده‌اید. خوب است در ترجمه آیات قرآن و دیگر متون ماندگار از ابتدا تکلیف را با خواننده مشخص کنید؛ مثلاً، بگویید در این تحقیق همه جا از ترجمه قرآن محمد مهدی فولادوند یا ترجمه عبدالمحمد آیتی ویرایش سوم یا ترجمه حسین استادولی استفاده کرده‌ام. انتخاب این ترجمه‌ها حاکی از آن است که شما از میان ترجمه‌های موجود قرآن یا متون دیگر، آن ترجمه مذکور را قابل اعتمادتر می‌دانید. بهتر است به اطلاعاتی که در سخن ناشر و مقدمه‌هایی که بر ترجمه‌های قرآن، متون روایی، آثار ادبی و امثال آن نوشته می‌شود، بی‌توجه باشید. بسیاری از این مقدمه‌ها قابل اعتماد نیستند؛ چون به توسط کسانی نوشته شده‌اند که معمولاً دیدگاه‌های مدافعانه، غلوگویانه و جهت‌دار دارند و مورد اعتماد ناشر بوده‌اند و نه مورد اعتماد محافل دانشگاهی.

راه دیگر برای دسترسی به اطلاعات اولیه مورد نظر، غیر از دایرةالمعارفها رجوع به فهرست مقالات منتشرشده است. فهرست مقالات منتشرشده به فارسی در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مثل ایران نمایه^۱ موجود است. فهرست مقالات منتشرشده به زبان غیرفارسی در قلمرو مطالعات دینی در مجله *Religion Index One, Two, Three* و در قلمرو مطالعات اسلامی در مجله *Index Islamicus* آمده است. در هر رشته‌ای معمولاً ایندکس‌هایی وجود دارد که عناوین و خلاصه مقالات در آنها درج شده‌اند؛ مانند *Psychological Abstracts*, *Philosophical Abstracts*. راه دیگر برای به دست آوردن اطلاعات اولیه مجلاتی‌اند که با نام *Book Reviews* منتشر می‌شوند یا بخشی از یک مجله به این کار اختصاص دارد و در آنها محققان از کتاب‌های تازه منتشرشده معرفی کلی به خواننده ارائه می‌دهند. منبع مفید دیگر *J. Store (Journal Storage)* یا آرشیو الکترونیکی مقالات است. یک پایگاه اینترنتی قابل اعتماد، سایت آثار برتر^۲ است که مقالات و کتاب‌های برتر دانشگاهی را در زمینه مطالعات اسلام و ایران به فارسی و دیگر زبان‌ها معرفی می‌کند و پیوسته تعداد این آثار در حال افزایش است. از پایگاه‌هایی که چکیده پایان‌نامه‌ها و مشخصات کتاب‌شناختی (فرداده^۳) مقاله‌ها، کتاب‌ها و اسناد خطی را در اختیار می‌گذارند نباید غافل بود.^۴

اگر درباره دین یا فرقه اسلامی یا یکی از اقوام، که خودتان به آن تعلق

1. www.irannemaye.ir

2. www.atharebartar.com

3. Metadata

۴. برای یافتن چکیده پایان‌نامه‌های ثبت‌شده در وزارت علوم به سایت (www.iran.doc) یا سایت مؤسسه تحقیقات ارتباطات و فناوری اطلاعات (www.itrc.ac.ir) مراجعه کنید. سایت کتابخانه‌های ایران (www.lib.ir) و سایت کنسرسیوم محتوای ملی (www.icnc.ir) که اطلاعات موجود در چندین مؤسسه و کتابخانه عمدتاً دولتی ایران از جمله کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه موزه ملی ملک را در اختیار علاقمندان قرار می‌دهند، از جمله سایت‌های نافع‌اند.

ندارید، مطلبی می‌نویسید، هیچ‌گاه به اطلاعات کتاب‌های عامه‌پسند یا بازاری اعتماد نکنید. دایرة‌المعارف‌های معتبر، مقالات دانشگاهی و کتاب‌هایی که در کتابخانه‌های دانشگاهی فهرست شده‌اند، معمولاً در این زمینه قابل اعتمادند. همین‌طور، درباره‌ی ادیان یا فرقه‌های اسلامی با کسی مشورت کنید که اطلاعات دانشگاهی داشته باشد. به گفته‌های آدم‌های معمولی هرچند در میان پیروان آن دین یا مذهب یا فرقه زندگی کرده باشند نباید اعتماد کرد. در نقل قول هواداران هر دین و مذهب، به‌ویژه روحانیون، کشیش‌ها و کسانی که در طرفداری از یک آموزه یا حکم دینی منفعتی دارند، باید با احتیاط رفتار کرد. کتاب‌هایی که به خواننده رهنمود می‌دهند یا موعظه می‌کنند در جای خود و برای مخاطبان معمولی خوبند ولی استفاده‌ی دانشگاهی از آن‌ها نمی‌توان کرد؛ زیرا آن‌ها با نگاهی بی‌طرفانه نوشته نشده‌اند. نیز از کتاب‌های شبه‌دانشگاهی که از دو روش بی‌طرفانه و دانشگاهی و در عین حال هوادارانه و متعصبانه استفاده می‌کنند تا خواننده را فریب دهند، احتراز کنید. مسئولان کتابخانه‌های مراکز تحقیقاتی و دانشگاه‌ها نیز باید از قبول کتاب‌های اهدایی که با روش‌های غیردانشگاهی نوشته شده‌اند، خودداری کنند.

غالباً از روی نام کتاب، نام ناشر، و نوع گرایش نویسنده، می‌توان حدس‌های اولیه زد و بی‌طرف یا هوادار بودن نویسنده یک اثر را تشخیص داد، ولی در عین حال همواره نباید پیشداوری کرد. برعهده‌ی شماست که تألیفات جانبدارانه را از تحقیقات کاملاً دانشگاهی تمییز دهید. مثلاً، کتابی با عنوان *زندگی و عشق با کریشنا* بعید است که دانشگاهی باشد. اما کتاب *بودیزم و جایگاه آن* در قرن شانزدهم در ژاپن بعید است که رویکردی متدینانه داشته باشد. ناشران معتبر معمولاً روندی معین و دقیق برای چاپ کتاب‌های خود دارند. امروزه، تعداد قفسه‌های کتاب در منازل، به دلیل کمبود جا، به‌خصوص در شهرهای بزرگ، نمی‌تواند زیاد باشد پس باید با احتیاط کتاب خرید. اگر دو یا سه

نفر محقق و متخصص در قلمرو خاصی کتابی را خوانده‌اند و خلاصه‌ای یا گزارشی از آن در مجله‌ای منتشر کرده‌اند، می‌توان به داوری آن‌ها اعتماد کرد. اما به گزارش‌ها و داوری‌های بسیاری از روزنامه‌نگاران ظنین باشید. غالب کتاب‌هایی که مجموعه مقالات‌اند و نام یک ویراستار معتبر بر جلد کتاب هست، قابل اعتمادند؛ چرا که آن ادیتور (در فارسی: «به‌کوشش» یا «تدوین» یا «به‌اهتمام» فلانی) مقالات را از میان آثار متعدد انتخاب کرده است، ولی متأسفانه این دست کتاب‌ها در فرهنگ ما ایرانیان هنوز رایج نشده‌اند. اگر به تخصص نویسنده‌ای شک دارید، نام کامل او را (با دو گیومه) در گوگل جست‌وجو کنید تا اطلاعات بیشتری درباره‌ او پیدا کنید. در مواردی که در حال نوشتن پایان‌نامه هستید و به منبعی جدید برمی‌خورید حتماً درباره‌ استفاده از آن با استاد خود مشورت کنید.

آغاز نگارش

تا وقتی که راه‌حلی معین و نظری مشخص درباره‌ مسئله‌ای، یا توصیفی متفاوت از موضوعی ندارید، شروع به نوشتن نکنید. در غیر این صورت، ممکن است مقاله‌ای بنویسید که صرفاً دارای ادله‌ای بدون هدف و ادعای مشخص است و به‌طور طبیعی به نتیجه‌ای هم نخواهید رسید. منتظر بمانید تا ایده‌ای پیدا کنید و بتوانید بر آنچه مدعی هستید استدلال کنید. با نوشته‌ خود به‌صورت نوشته‌ اوّل یا چرکنویس برخورد کنید. ادله‌ تا در ذهن ما هستند ممکن است منطقی به نظر برسند، ولی وقتی نوشته شوند متوجه خواهیم شد که چندان هم قوی نیستند و ضعف‌های آن را در خواهیم یافت. در هنگام خواندن، فرض کنید نوشته از آن دیگری است و بی‌طرفانه و نقادانه آن را بخوانید و از خودتان پرسید: آیا ارتباط ادعاها و ادله‌ درست است؟ آیا ادله‌ به اندازه‌ کافی منطقی‌اند؟ آیا نظر شما در مقایسه با نظر دیگران شواهد بهتر و بیشتری دارد؟ مطالب انسجام کافی

دارند؟ همین که ضعف‌های نوشته خود را دریابید به ایده‌ای جدید خواهید رسید که قبل از نوشتن اصلاً به آن فکر نکرده بودید و می‌توانید نظر اولتان را تغییر دهید. این تغییرات علامت رشد فکری است.

برای شروع کار ابتدا طرحی کلی از ادعاها یا ایده‌های اصلی و مؤیده‌های خود بریزید. ممکن است برای یک مقاله مثلاً شش ایده اصلی و فرعی داشته باشید، پس مقاله هشت‌پاراگرافی خواهد شد؛ ایده‌هایتان را بنویسید. بعد فیش‌های تحقیقاتی و یادداشت‌های خود را مرور و دسته‌بندی کنید و ببینید هر یک از شواهد به کار کدام ایده اصلی یا فرعی در پاراگراف‌ها می‌آید. اگر مؤیدها را در فضای ورد (Word) تایپ کنید بعداً امکان جابجایی و تغییر نظر دارید. ممکن است برای بعضی مطالب جای مناسبی در اثر فعلی خود پیدا نکنید ولی آن‌ها را دور نیندازید؛ شاید بعداً به کارتان بیاید. هرگاه از طراحی ایده‌ها و مؤیدها راضی شدید، شروع به نوشتن کنید. بعضی نویسندگان ابتدا مقدمه را می‌نویسند و بعد به سراغ ایده اصلی در پاراگراف اول و بعد پاراگراف دوم می‌روند تا به نتیجه برسند و بعضی دیگر عادت دارند پاراگراف‌ها را تکمیل کنند و سپس در آخر مقدمه را بنویسند. انتخاب هر یک از این دو روش به میزان اطلاعات موجود و انتخاب شما بستگی دارد و هیچکدام به خودی خود بر دیگری ترجیح ندارد.

نوشتن و دوباره نوشتن

اولاً در نوشتن آثار دانشگاهی باید از زبان ساده استفاده کرد و تا آن‌جا که ممکن است از الفاظ مترادف، حشو (کلماتی که بود و نبودشان در معنا تأثیری ندارد، مثل سن ده سالگی، فرهنگستان آکادمی علوم اسلامی^۱)، تعابیر احساسی،

۱. نام مؤسسه‌ای در قم.

طولانی و پیچیده اجتناب نمود.^۱ ثانیاً افکار هرکس تا وقتی نوشته نشده افکار خامی است که کم و بیش در ذهن همه مردم عادی وجود دارد. با نوشتن است که افکار عادی، ساختار منطقی و منظم پیدا می‌کند. پس از فکر کردن، این نوشتن است که وضوحی به اندیشه‌ها می‌بخشد که تا قبل از این ممکن نبود. هرچه ادله خود را پالایش و ضعف‌های نوشته را برطرف کنید، حدود و ثغور نظریه در ذهنتان روشن‌تر می‌شود. تقریباً در اواخر کار نوشتن مقاله یا رساله منوجه می‌شوید دقیقاً در پی نوشتن چه مطلبی بوده‌اید. اگر چند پاراگراف دو سه جمله‌ای نوشته‌اید و نمی‌توانید ادامه دهید، بیش از آن ننویسید تا ایده در ذهن شما واضح‌تر شود. مقداری زمان می‌برد تا بفهمید چه می‌خواهید بنویسید و به نقطه‌ای برسید که قادر باشید ایده‌ها و ادله خود را به صورت زنجیره‌ای منطقی در آورید. در خلال نوشتن، هرچند وقت یک بار از نوشته خود پرینت

۱. مثال اجتناب از تعابیر غیرضروری را از نوشته استاد فقید هوشنگ اعلم (ص ۱۸-۱۹) نقل می‌کنم. گاهی نیز می‌توان مفهوم یک جمله را با یک کلمه (اسم، صفت، قید) بیان کرد. مثال: (مقول از یک داستان کوتاه معاصر) «موقعی که جنگ هنوز ادامه داشت، ما بندگان خدا مجبور شدیم که خانه‌ای که در یکی از بیلاقات داشتیم را و پدرمان آن را با عرق جبین و کدّ یمین بنا نهاده بود (حالا که مرحوم شده است هرچه عمر او بود باقی عمر شما باشد) به ثمن بخش به فروش رسانده در خانه محقری که دو اطاق بیشتر نداشت و در محله‌ای بی‌بهره از امنیت واقع بود شکنی گزینیم.» شما را به خدا، ببینید این نویسنده تازه کار ولی جویای نام با این جمله‌بندی‌ها، لفاظی‌ها، درازنویسی و فاضلان‌نویسی خود چگونه ما را ناچار به بندبازی ذهنی و سرگردانی در کوچه پس‌کوچه‌های اندیشه خود می‌کند. باری، یک ویراستار دایرةالمعارفی (همچون یک نویسنده دایرةالمعارفی) می‌تواند پیچ‌وخم پُر دست‌انداز عبارات او را به این صورت صاف و مستقیم کند: در طی جنگ [به‌جای جمله اول] ما [بندگان خدا] توضیح واضح و، لذا، زاید است [ناچار [به‌جای «مجبور شدیم که»] خانه بیلاقی خود را [به‌جای «خانه‌ای که در یکی از بیلاقات داشتیم را»] که پدر مرحوممان به زحمت بسیار ساخته بود [به‌جای «با عرق جبین و کدّ یمین بنا نهاده بود»] پدر مرحوممان به‌جای «حالا که مرحوم شده است»؛ «هرچه عمر او ایخ» دعای بی‌معنی و بیهوده‌ای است [به‌جای اندکی/نازلی فروختیم] [با حذف «فعل وصفی» نالازم] و در خانه محقر دو اطاقه‌ای [به‌جای «که دو اطاق بیشتر نداشت»] واقع در محله‌ای ناامن [به‌جای «در محله‌ای بی‌بهره از امنیت واقع بود»] زندگی کردیم [به‌جای «شکنی گزیدیم»].

بگیرید و اصلاحاتی روی برگه به عمل آورید. دیدن مطالب بر روی کاغذ به طور یکجا آسان تر است. غلط‌هایی هستند که در صفحه کامپیوتر به چشم نمی‌آیند ولی روی برگه آن‌ها را می‌توان پیدا کرد. بعد می‌توانید به ادله خود و در حقیقت به پاراگراف‌ها عنوان‌های اصلی و فرعی بدهید. هنگام دوباره خواندن، در جاهای مشکوک ستاره بگذارید، فهرستی از مسائل ستاره دار تهیه و همه توجه خود را معطوف آن‌ها کنید.

خواندن نهایی

همین که نوشتن تمام شد، باید به آرامی و با دقت همه را سطر به سطر خواند و غلط‌های احتمالی را، چه از نظر ساختار جملات و چه از نظر کاربرد علائم سجاوندی، جست‌وجو کرد. اشتباهاتی در زبان فارسی مثل عدم مطابقت فعل با فاعل، حذف نابجای فعل، عدم مطابقت ضمیر با مرجع آن، به کار بردن ضمائر اشاره و مبهم، رها کردن قسمت سوم فعل^۱ مثل «نوشته، کرده، گفته» بدون آن‌که آن را با «است» یا «اند» تکمیل کنند، رایج است. همین‌طور، غفلت از استفاده از علائم سجاوندی، مثل ویرگول، نقطه ویرگول، پرانتز یا علامت نقل قول و نیز استفاده بی‌جا از این علائم. در همین مرحله، شکل ظاهری پاراگراف‌ها، ایتالیک یا ایرانیک بودن عنوان کتاب‌ها و مجله‌ها چه در متن و چه در پاورقی‌ها را بررسی کنید.^۲ عنوان کتاب را به هر زبانی باشد، نباید

۱. درباره غلط بودن این ساخت زبانی اختلاف نظر وجود دارد. نک به: مدخل [حذف «است»] در ابوالحسن نجفی، *غلط‌نویسیم*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

۲. برای اطلاع از اشتباهات رایج در کاربرد صحیح واژه‌ها در فارسی نک به: ابوالحسن نجفی، *غلط‌نویسیم؟* نیز برای اطلاع از قواعد و نکته‌های ویرایشی نک به: احمد سمیعی، نگارش و ویرایش، تهران، سمت، ۱۳۸۰؛ نیز، غلامحسین غلامحسین‌زاده، *راهنمای ویرایش*، تهران، سمت، ۱۳۷۹. درباره اشتباهات ساختاری یا نحوی رایج در فارسی، تا جایی که می‌دانم، مقاله یا کتاب کمتر نوشته شده است. برای نمونه نک به: علی صلح‌جو، *نکته‌های ویرایش*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶، به‌ویژه صفحات ۸۵-۱۳۰.

ترجمه کرد. بله، می‌توان در گروه برای بار اول ترجمه عنوان را آورد و به خواننده گفت از این بعد در متن برای اشاره به این کتاب از این ترجمه استفاده می‌کنم. نیز نباید عنوان کتاب را تغییر داد، برای مثال نمی‌توانیم به جای *الکافی فی علم الدین بنویسیم کافی* یا به جای *بدائع الصنائع بنویسیم بدایع الصنائع* یا به جای *المیزان فی تفسیر القرآن بنویسیم تفسیر المیزان*، جز آن‌که کتابی به نامی غیر از نام اصلی مشهور شده باشد. ال (الف و لام) در عنوان کتاب‌های عربی جزو عنوان است و نباید حذف شود ولی در نقل اسامی چنین کاری مجاز است.

یادتان باشد که هر بار محتوای مقاله یا پایان‌نامه خود را ذخیره کنید. احتیاط آن است که علاوه بر ذخیره اطلاعات در رایانه، اطلاعات را در حافظه‌های قابل حمل نیز ذخیره کنیم. در هر بار ذخیره کردن و مراجعه بعدی به تاریخ آن توجه کنید تا فایل‌های جدید و قدیم کاملاً متمایز باشند. در غیر این صورت، ممکن است آن‌ها را با یکدیگر اشتباه کنید و بعداً مجبور شوید برای اصلاح مطالب وقت زیادی صرف کنید.

مستند ساختن متن

بعضی دانشجویان گمان می‌کنند فقط نقل قول‌های مستقیم نیازمند نشانی‌اند. در حالی که در این موارد که به آن‌ها «استناد» گفته می‌شود، نشانی دقیق برای اولین بار شامل نام و نام خانوادگی مؤلف، نام اثر، محل نشر، نام ناشر و سال نشر و شماره جلد و صفحه و برای دفعات بعد فقط نام و نام خانوادگی و شماره جلد و صفحه لازم است. در مواردی که مطلب کسی را به زبان خودتان نقل می‌کنید^۱ ولی همه تعبیرها از شما نیست، یا در آن منبع مطالب بیشتری هم

۱. در زبان انگلیسی به این کار *paraphrase* (نقل به مضمون) گفته می‌شود و با خلاصه کردن رأی و قول دیگران متفاوت است. در نقل به مضمون باید سطر به سطر ایده نویسنده را دنبال و با مقدار

هست که شما همه را نقل نکرده‌اید، باز هم به نشانی دادن نیاز است. در این موارد که به آن «ارجاع» گفته می‌شود، باید در پانویس بنویسید: «نگاه کنید به:» یا از کلمهٔ مخفف «نک به:» یا «رجوع کنید به:» یا «ر.ک. به:» استفاده کنید تا تفاوت «ارجاع» و «استناد» برای خواننده در همهٔ متن مشخص باشد.^۱ مطالبی که به ذهن هر خواننده‌ای می‌رسد یا واقعیت‌هایی که کسی در آن تردید ندارد نیازمند مستندسازی نیست. گاهی زیاده‌روی در ارجاع به منابع اظهار فضل محسوب می‌شود. اگر در مواردی به دو یا چند اثر نویسنده‌ای ارجاع می‌دهید فقط بار اول مشخصات کامل کتاب‌شناختی را در پانویس بیاورید و دفعات بعد به نام و نام خانوادگی، شمارهٔ جلد و صفحه اشاره کنید و تفاوت آثار یک فرد را با تاریخ نشر مشخص کنید. اگر کتاب یا کتاب‌هایی هست که تاریخ نشر ندارد به نام و نام خانوادگی مؤلف، عنوان کتاب و شمارهٔ جلد و صفحه اکتفا کنید. اگر از چند اثر مؤلفی مانند شیخ محمد حسن طوسی یا خواجه نصیرالدین طوسی استفاده می‌کنید، خواننده نباید دچار اشتباه شود که شما به کدام اثر و کدام طوسی در صفحات مختلف نشانی داده‌اید. بعضی دانشگاه‌ها و ناشران قواعد خاصی برای مستندسازی دارند؛ قبل از شروع کارتان، ابتدا با قواعد آن‌ها آشنا شوید. اما در هر مقاله یا پایان‌نامه فقط از یک الگو تبعیت کنید نه در هر صفحه یا در هر فصل از یک الگو.

کلماتی که به همان اندازهٔ منبع اصلی باشد، مطلب را ادا کرد. اما در خلاصه‌نویسی ممکن است صفحاتی از یک کتاب را در دو سطر خلاصه و به زبان خودتان بیان کنید. در هر دو حالت به شیوهٔ مستند کردن مطالب «ارجاع» گفته می‌شود و ذکر نشانی لازم است.

۱. در این‌جا به دو نوع نشانی دادن اشاره کردم ولی قسم سوّمی هم هست که نویسنده برای اطلاع بیشتر خواننده منابعی را معرفی می‌کند. این کار در زبان فارسی کمتر مرسوم است. در این موارد نیاز نیست که در فهرست منابع این دست آثار را هم معرفی کنید؛ چرا که این‌ها منابع اثر شما نبوده‌اند بلکه برای مطالعهٔ بیشتر به خواننده معرفی شدند. در همین کتاب از این دست ارجاع‌ها وجود دارد و در فهرست منابع هم درج نشده‌اند.

پرهیز از سرقت ادبی

اطلاعات و ایده‌ها را از هر جا و از هر کس گرفته‌اید، نشانی آن را ذکر کنید. سرقت ادبی فقط این نیست که مقاله یا نوشته دیگری را به نام خودتان منتشر کنید؛ سرقت ادبی شامل ایده‌ای هم می‌شود که شما از کسی یا جایی گرفته‌اید و به نام خودتان منتشر می‌کنید. امروزه کسانی مقالاتی را از اینترنت می‌گیرند و با تغییراتی اندک آن را به نام خود منتشر می‌کنند؛ این کار سرقت است. با سرقت ادبی ممکن است بتوان مقاله یا تحقیق دانشگاهی را به نام خود جازد و نمره‌ای، عنوانی و احتمالاً مدرکی کسب کرد ولی سارقان ادبی هیچ‌گاه محقق و صاحب نظر نخواهند شد. علاوه بر آن که این افراد حقوق دیگران را نادیده می‌گیرند و این کار با اخلاق علمی سازگاری ندارد. سرقت ادبی با سرقت‌های دیگر به لحاظ اخلاقی یک حکم دارد. از سوی دیگر، انتشار اینترنتی رساله‌ها و کتاب‌ها امروزه وسیله خوبی برای کشف سرقت‌های ادبی شده است.

مواجهه با متون قدیم یا کلاسیک^۱

شکاف تاریخی و فرهنگی میان ما و مؤلفان متون قدیم فهم متون آنان را دچار مشکل کرده است. برای درک این مشکل یک مثال از تاریخ نه چندان دور به ما کمک می‌کند. اگر کسی روزنامه‌ای مربوط به دوران مشروطه را بخواند هم در فهم موضوعات آن روزها دچار مشکل می‌شود و هم در شناخت افراد، نگرش‌ها و حتی در نحوه گزارش روزنامه نگاران آن دوره. خواننده شاید نتواند به سادگی اشخاص و روابط آن‌ها را تشخیص دهد. پس چنین فردی باید ابتدا از تاریخ، فرهنگ و شیوه نگارش آن دوره مطالبی بداند تا بتواند روزنامه را به نحوی که تقریباً خوانندگان آن دوره می‌فهمیدند، بفهمد.

۱. این بخش تلخیص همراه با دخل و تصرف از صفحات ۵۴-۶۲ کتاب Brown است.

حال فرض کنید متنی متعلق به صدها سال پیش و متعلق به بخش دیگری از این جهان، روبروی شماست؛ در این جا شکاف خیلی عمیق تر است. تفاوت شیوه‌های فکر کردن ما و مخاطبان این متون باید در نظر گرفته شود. مردم غالباً گمان می‌کنند دین آنان ارزش‌ها، افکار و اطلاعات بستر (بافت) لازم برای فهم آسان آن دین را حفظ کرده است. اما اگر شما مدتی را صرف مطالعه دین یا مذهبی کرده باشید، می‌دانید که فهم ملموس ارزش‌ها و اوضاع و احوال آن غالباً سخت است و به آسانی قابل تحصیل نیست. جهان ما در حال تغییر است، و از این رو ارزش‌ها، افکار و فرض‌های نویسندگان همواره تغییر می‌کنند و هر مفسری هم آن متون را به شیوه خودش در گذشته تفسیر کرده است و به همین دلیل بسیاری از اطلاعات مربوط به زمینه‌های پیدایش متون قدیم فراموش شده‌اند. مثلاً، تفسیرهای کهن از آیه «لقد خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»^۱ با تفسیرهای متأخر بسیار متفاوت است. در تفسیر الجامع متعلق به عبدالله بن وهب^۲ (متوفی ۱۸۹) کَبَد به معنای مستقیم القامه و راه رونده بر روی دو پا معنا شده برخلاف حیوان که رونده بر چهار پا است، ولی کَبَد از روزگاری به بعد به معنای «رنج» فهمیده شد و در زمانه ما تفسیرهای اگزیستانسیالیستی (وجودی) هم پیدا کرده است. نمونه دیگر: هیچ کس نمی‌تواند معنای آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»^۳ را بفهمد بدون آن‌که بداند اعتقاد اعراب قبل از اسلام درباره ماه‌های حرام (ماه‌های توقف جنگ‌ها و خونریزی‌ها) چه بوده است و چرا پیشنهاد به تأخیر انداختن (از ریشه نَسَأَ) حکم این ماه‌ها یا فراموش کردن (از

۱. بلد: ۴.

۲. عبد الله ابن وهب، الجامع، ج ۱، ص ۳۸. الجامع ابن وهب تا سال ۱۳۸۰/۲۰۰۰ به صورت نسخه خطی بود و به کوشش میکلوش مورانی (Miklos Muranyi)، محقق دانشگاه بُن آلمان، در فاصله سال‌های ۱۳۸۲/۲۰۰۲ تا ۱۳۸۳/۲۰۰۳ در بیروت در سه جلد منتشر شد.

۳. توبه: ۳۷.

ریشه نَسَبی) آن ترتیب در نگاه قرآن کفر به حساب آمده است. به دست آوردن چنین اطلاعاتی است که فاصله فرهنگی-تاریخی ما و آن مردم را پر می‌کند. در مطالعات اسلامی مطالعه دیگر متونی که نزدیک به تفکر، فرهنگ و تاریخ قرن اول تا سوم هجری است، برای فهم قرآن و سایر منابع حدیثی ضروری است. با مطالعه این متون است که با نوع ادبی و نگارش به کار رفته در این متون و سبک نوشته‌های معهود در این سه قرن و متون منسوب به این قرون آشنا می‌شویم.

متون مقدس با سایر متون ماندگار در این که مؤلفی دارند و نیت و فرهنگ مؤلفان در آن بازتاب پیدا کرده است، تفاوتی ندارند. با وجود این، بسیاری از ادیان به طور ضمنی یا به صراحت نفوذ و تأثیر هرگونه عامل انسانی در شکل‌گیری متون مقدس‌شان را انکار می‌کنند و این عدم نفوذ را امتیاز برجسته و حجیت منحصر به فرد متون خود می‌دانند: هندوها معتقدند وداها هیچ مؤلفی ندارند و ترکیبی اند از الهامات و معلومات ازلی اند که به گوش قدیسان رسیده است. متون تپیتاکا^۱ بوداها نیز حاصل اشراقاتی اند که بر بودا افزوده شده و سپس این اشراقات به صورت تحت اللفظی توسط مانک‌ها (قدیسان بودایی) با اتکا بر خاطراتشان ثبت و سپس در شوراهاى اولیه تدوین شده و استادان، با ایمان کامل به بودا این مطالب را به شاگردان خود منتقل کرده‌اند و حفظ این متون با مراسمی خاص نسل اندر نسل ادامه یافته است. به اعتقاد یهودیان ده فرمان با انگشت فرمان خداوند الهام شده و توراۃ بر موسی توسط خود خداوند املا شده است. به اعتقاد مسیحیان نویسندگان چهار انجیل با ایمان کامل آنچه را به خاطر می‌آوردند یا از شاهدانی شنیده بودند، زیر لطف و فیض روح القدس به نگارش درآورده‌اند. به اعتقاد ما مسلمانان پیامبر اسلام امی بوده

1. Tipitaka

و قرآن را به‌عنوان وحی از سوی خداوند توسط جبرئیل دریافت کرده است؛ قرآن به لحاظ ادبی بر همه آثار بشری برتری دارد و قابل مقایسه نیست. ایده کتاب کامل که مانع از فرض وجود هر مؤلف انسانی می‌شود، در همه این ادیان چنان رایج است که بعضی مردم این را یک اصل مسلم می‌شمارند که حقیقت غایی یا خود خدا مؤلف اصلی این متون بوده و بنابر این «دین حقیقی واحد» آن دینی است که متون مقدسش دارای والاترین مطالب الهامی است. اما با همه جذابیتی که ایده کتاب کامل داشته است، حتی سنتی‌ترین استادان شاغل در دانشکده‌های الهیات و مطالعات ادیان، نمی‌توانند انکار کنند که هنگامی که عامل انسانی را در تدوین این متون ببینند محتوای متون مقدس دین آن‌ها معنایی بهتر و عمیق‌تر خواهد داشت. دیدن عامل انسانی یعنی توجه به متن با تکیه بر دیدگاه انتقادی-تاریخی^۱ و راهی که از خلال آن می‌توان فهمید که آیا فلان دیدگاه تاریخی درباره متون مقدس معتبر است یا نه. قبول این که یک متن دارای اندیشه‌های مؤلف انسانی است اولین قدم برای فهم آن است. فهم ما از متن دینی و غیردینی همواره وقتی تقویت می‌شود که بتوانیم آن را در ارتباط با آثار دیگر، اشخاص دیگر و آن دوره خاص حیات مؤلف قرار دهیم. حیات مؤلف، نحوه ارتباط او با دیگران، و وقایعی که در طول عمر او اتفاق افتاده همگی در شکل‌گیری متون تأثیر گذارند. قدم دوم این است که این مؤلفان مخاطبی را در نظر داشته‌اند که او هم در اوضاع و احوال خاصی به سر می‌برده و دارای فرهنگ، آداب و رسوم، اعتقاد، زبان و رفتار ویژه‌ای بوده است. شناخت آن اوضاع نیز به فهم متن کمک می‌دهد. مطالب متن با طرز تفکر مخاطب رابطه دیالکتیکی دارند، یعنی هم متن بر ابعادی از تفکر

۱. درباره رویکرد انتقادی-تاریخی (Historical-Critical Method) در زبان فارسی نک به: سید علی آقایی، «رهیافت تاریخی-انتقادی»، کتاب ماه دین، ش ۴، بهمن ۱۳۹۱: ص ۸۴-۹۲. نیز نک به: Edgar Krentz, *The Historical-Critical Method*, Philadelphia, Fortress Press, 1975.

مخاطب تأثیر گذار است و هم نحوه تفکر مخاطب اقتضا می‌کند که مؤلف متن به گونه‌ای سخن بگوید و بنویسد که مخاطب آن را بفهمد. در غیر این صورت، متن از حالت پیام و نشانه خارج می‌شود. این ارتباط متن با تفکر مخاطب در قالب الفاظی شکل گرفته که در آن دوره رایج بوده است. بنابراین، نحوه کاربرد الفاظ نیز اهمیت پیدا می‌کند و به هیچ وجه نباید خواننده دوران جدید گمان کند که معانی الفاظ از ابتدای پیدایش تاکنون ثابت بوده‌اند. برای فهمیدن معنای الفاظ نزدیک به دوره پیدایش متن مقدسی مثل قرآن باید تا می‌توان به آثار و فرهنگ‌های لغت قدیم‌تر رجوع کرد. در این‌جا هم قاعده «هرچه قدیم‌تر، اصیل‌تر و بهتر» صادق است. در باب قرآن، کتاب العین خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی ۱۷۰)، نزدیک‌ترین کتاب لغت به قرن اول، حائز اهمیت و دارای رتبه اول برای محققان مطالعات اسلامی است. در مراجعه به تفسیرهای متون مقدس و از جمله تفسیرهای قرآن باید دقت کرد و دید مفسر با توجه به این قاعده به سراغ منابع لغت و معنای الفاظ رفته یا معانی زمان خود را بر الفاظ قدیم تحمیل کرده است.

اجتناب از آثار غیرمعیار

تا وقتی که به منابع نویسنده هر کتابی شخصاً مراجعه نکنید نمی‌توانید مطمئن باشید مطالب نقل شده صحیح‌اند. اما همه فرصت ندارند همه استنادهای هر نویسنده‌ای را بررسی کنند، پس باید دست به گزینش زد. از میان ادعاهای نویسنده مهمترین آن‌ها را انتخاب و منابع آن ادعا را بررسی کنید. اگر می‌خواهید به محققانی اعتماد کنید، کسانی را انتخاب کنید که در موضوع مورد نظر ورزیده‌اند و نه مشهور. معمولاً کسانی که سال‌ها درباره موضوع مشخصی تحقیق کرده‌اند، نظرشان می‌تواند قابل اعتماد باشد. اما به توصیف و نقل قول رده‌نویسان کاملاً بد گمان باشید. از صرف وقت برای خواندن

نوشته‌هایی که مؤلفان آن‌ها ادعاهای خود را با سخنان پر طُمرِاق، تهاجمی و متلک‌گویی می‌خواهند اثبات کنند، اجتناب کنید. نیز از نوشته‌هایی که معنای شفاف و سرراستی از آن برداشت نمی‌شود و شبیه رؤیا و خیال‌پردازی‌اند و با عوالم دیگر بیشتر تناسب دارند، یا به عبارت دیگر، ساختار جملاتشان مبهم و مغشوش است، اجتناب کنید؛ هرچند نویسنده آن مشهور باشد. هدف اصلی باید یافتن حقیقت باشد و نه دفاع از حقیقتی که احتمالاً برای دیگران مسلم است. حقیقت، امری متافیزیکی نیست که در یک جا جمع شده باشد، بلکه حقیقت بهترین تبیین از یک پدیده است، تبیینی که همه جنبه‌های واقعیت را در نظر گرفته باشد. این نوع حقیقت یکی و یک بعدی نیست بلکه چندوجهی است؛ از این رو، انواع روش‌شناسی‌ها و پیشفرض‌ها در علوم انسانی و اجتماعی می‌توانند به نتایج متفاوت و در عین حال مکمل یکدیگر و حقیقی منجر شوند. پس نمی‌توان گفت فقط یک نظریه به معنایی حقیقت است و دارای ارزش. شاید نتوان حقیقت را درباره موضوع خاصی به دست آورد، اما می‌توان با جست‌وجوی فعالانه به سمت به دست آوردن آن حرکت کرد و با اصلاح نظریه‌ها و تجدید نظر در آن‌ها، واقعیت‌هایی را که نظریه پیشنهادی از بیان آن‌ها عاجز است، تبیین کرد.

نشانه‌های تحقیق غیرمعیار

هیچ کس نمی‌تواند صرفاً با خواندن مقاله‌های دیگران و اظهار نظر درباره آن‌ها محقق شود. برای دانستن مطلبی از سر تحقیق، باید بدانید محققان چه می‌کنند. در تحقیق بنا بر این است که اولاً افکار پراکنده به شکل منطقی در قالب اثر معیار و دانشگاهی سامان پیدا کند. ثانیاً، اگر در موضوعی اطلاعات کافی وجود ندارد، آن اطلاعات فراهم و سامان یافته ارائه شود و ثالثاً، اگر پیشداوری یا داوری غلطی در باب مسئله‌ای وجود دارد، اصلاح شود. درس‌های استادانی

که طرح درسی در ابتدای ترم تحصیلی ارائه می‌کنند و تا آخر به آن پای‌بندند، و نیز مقاله‌های پژوهشی می‌توانند راهنمای خوبی برای چگونه سامان دادن فکر و تحقیق کردن به شیوه منطقی باشند. متأسفانه همه مقالات چاپ‌شده در مجلاتی که عنوان علمی-پژوهشی دارند، درخور الگوبرداری نیستند. از این رو، دانستن ویژگی‌های تحقیق غیرمعیار، علاوه بر آنچه در بخش «صورت» دانستیم، به ما کمک می‌کند تا نمونه آثار جانبدارانه، غیراصیل و بی‌ارزش را بشناسیم و کنار بگذاریم. پاره‌ای از این ویژگی‌ها از این قرار است:

۱. التزام پیشینی

یک علت برای انجام دادن پژوهش غیرمعیار تعهد یا التزام محقق به گرفتن نتایج از پیش تعیین شده و مشکوک است. این حالت معلول عواملی است: گاهی محقق به سازمان یا نهادی متعهد شده است که نتیجه مطلوب آن‌ها را از تحقیق خود استخراج کند؛ بسیاری هم باورهای ایدئولوژیک خود را مرزهای قبول نتایج یک تحقیق می‌دانند، یعنی این باورهاست که نتیجه تحقیق را از پیش تعیین می‌کند و وقتی نظریه‌ای در تعارض با باورهایشان قرار گیرد، این محققان حالت مدافعانه به خود می‌گیرند و تلاش می‌کنند آن نظریه را بی‌اعتبار نشان دهند. می‌توان چند علامت التزام پیشینی را چنین برشمرد: گاهی که در تحقیق اشتباهی رخ می‌هد، محقق حاضر نیست به اشتباه خود اعتراف کند و از این رو، به دفاع از خطای خود ادامه می‌دهد و نظریه‌های رقیب را رد می‌کند تا آبروی خود را حفظ کند؛ بعضی هم در عالم تحقیق نقش سلطان کوهستان را بازی می‌کنند و با دیگر محققان بسان رقیبانی (و نه همکارانی) مواجه می‌شوند که می‌خواهند نوک قله را آن‌ها فتح کنند؛ محققانی هم هستند که گمان می‌کنند کشفِ مُحیرالعقولی کرده‌اند که مسیر انسان‌ها را دگرگون خواهد کرد و به دلیل غرورشان آثار دیگر همکاران خود را نمی‌خوانند.

۲. تنبلی فکری

تنبلی فکری علت دیگر انجام دادن پژوهش غیرمعیار است. هر محققی باید در کار خود تلاش کند تا اثر او در معرض نقد جدی قرار نگیرد. مهم‌ترین و بهترین تحقیقات توسط آن دسته از محققانی انجام می‌شود که سال‌ها درباره یک موضوع مطالعه کرده‌اند و مهارت به‌دست آورده‌اند. چنان که بدترین آثار آن‌هایی‌اند که به‌دست کسانی نوشته می‌شوند که درباره موضوع مورد نظر کم می‌دانند. این قاعده را می‌توان کلی دانست که آثار و تحقیقاتی که در واکنش به یک نظریه به‌سرعت آماده می‌شود، و نیز مناظره‌های شفاهی از نوع تحقیق بد یا غیرمعیار است. از همین نوع است آثاری که مؤلفان آن‌ها درباره آنچه به نظرشان درست نیست ایده‌های خام دارند و وظیفه خود را پاسخگویی سریع و ارائه راه‌حل‌های آبی می‌دانند و در مقام یادگیری مطلب جدید نیستند. از این‌رو، در گفتار و آثار خود بیشتر به نقل اقوال رایج دیگران، به‌خصوص نظر صاحب‌منصبان، می‌پردازند و حتی برای بهتر شدن ردیه‌نویسی خود هم تلاش چندانی نمی‌کنند. هیچ کس احتمالاً نمی‌تواند پاسخ ارزشمند و سراسری به نظریه‌ای بدهد، مگر آن‌که به اندازه همان صاحب نظریه درباره موضوع مورد نظر مطالعه و تحقیق کرده باشد.

۳. تمسک به ملاحظات شخصی

هر کس با مناظره‌های آدم‌های سیاسی کار مواجه شده باشد با فنون بی‌اعتبار کردن شخص به‌جای بی‌اعتبار کردن دلایل او آشناست. محققان نیز گاهی از چنین روش‌هایی استفاده می‌کنند تا خواننده خود را به متخصصان و اندیشمندی که موافق رأی آن‌ها نیستند، بی‌اعتماد کنند. این افراد گاهی دیگری را به عنوانی مثل لیبرال، فمنیست، مرتجع، تندرو، بنیادگرا متهم می‌کنند، انگیزه‌ها و فهم او را زیر سؤال می‌برند و به طرف مقابل یکی از این برجسب‌ها را می‌زنند و

گاهی به جای ارائه دلیل به سراغ مسائل شخصی افراد می‌روند. به این کار در منطق، مغالطه «خلط انگیزه و انگیزه» گفته می‌شود. در این مغالطه، افراد وقتی که با نقد استدلالی اندیشه‌های خود مواجه می‌شوند، به جای پاسخ به این نقدها (انگیزه)، گاهی نقدها را بی‌پایه جلوه می‌دهند و گاهی می‌گویند پشت این سخن انگیزه‌ای یا دسیسه‌ای در کار است. این تلاش‌ها برای بی‌اعتبار کردن استدلال، به لحاظ نظری، بی‌مبناست؛ زیرا اعتبار استدلال به لحاظ منطقی از درستکاری و امانتداری استدلال‌آورنده جداست.

۴. کاریکاتورسازی

یکی از ساده‌ترین و از این‌رو رایج‌ترین راه‌های رد مواضع دیگری آن است که بدون وارد شدن به ادعاها و ادله او، از افکار او کاریکاتور بسازیم. ویژگی کاریکاتور این است که در آن بخشی از چهره، مثلاً بینی، به‌طور غیرواقعی بزرگ شده است. ردیه‌نویسان به جای آن که ابتدا دقیقاً توضیح دهند مراد نویسنده چیست، بخشی از سخنان او را که به نظر احمقانه یا آسیب‌پذیر می‌رسد، برجسته می‌کنند و چنان وانمود می‌کنند که این بخش جوهره ادعاهاست. همیشه بنا را بر این بگذارید که مواضع محققی که شما آن‌ها را از طریق منبع دست‌دومی می‌خوانید، در واقع، مواضع تمام و کمال آن محقق نیست ولی از آن‌جا که شما فرصت یا امکان دسترسی به منبع اصلی را ندارید، مجبورید این ادعاها را به‌صورت گزینشی و دلخواه نویسنده منبع دست‌دوم مطالعه کنید. نقل‌قول غیردقیق، حذف بخش‌هایی از سخن گوینده یا نویسنده از ترفندهای طرفداران استدلال‌های بی‌پایه یا برفکی است؛ بعضی حتی یک کلمه را عوض می‌کنند تا به مقصود خویش برسند. برای روشن شدن مقصود نویسنده و برای در امان ماندن از این ترفندها راه درست رجوع به منبع اصلی است؛ تا می‌توانید برای نقل‌قول‌ها به هیچ منبع دست‌دومی حتی

اگر نویسنده آن مشهور باشد اعتماد نکنید. ردیه‌نویسانی که بنا دارند از یک نظریه به هر قیمت دفاع کنند و در پی یافتن حقیقت نیستند، از روش تحریف و کاریکاتورسازی بسیار استفاده می‌کنند. قطعه‌ای از متن یا گفته فرد مخالف را بدون در نظر گرفتن بافت کلی آن نقل می‌کنند، یا بخش‌هایی از متن یا گفته را حذف می‌کنند تا به راحتی بتوانند به مقصود خویش برسند. بعضی شبکه‌های تلویزیونی، سایت‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌هایی که از این روش‌ها استفاده می‌کنند، در جوامع علمی لقب «زرد» گرفته‌اند. محققان همیشه به آثار زرد بی‌اعتمادند و با چشم تردید در آن‌ها می‌نگرند یا اساساً وقت خود را صرف آن‌ها نمی‌کنند. در این‌جا نیاز نیست فهرستی از آثار «زرد» ایرانی، که متأسفانه هر روز به تعداد آن افزوده می‌شود، ارائه کنیم ولی بر این نکته می‌توان تأکید نمود که برای فهم سخنان و اندیشه‌های هر کس تا می‌توانید به منابع دست دوم و به‌خصوص رسانه‌ها اعتماد نکنید.

۵. حذف نشانی‌ها

نه ممکن است و نه مطلوب که هر ادعایی را محقق در نوشته خود اثبات کند. از این‌رو، معمولاً محققان از نظام نشانی دادن در پانویس یا پی‌نویس استفاده می‌کنند تا خواننده را به استدلال‌های دیگران و تلاش‌های پیشینیان یا به اطلاعات بیشتر درباره موضوع‌های مختلف ارجاع دهند. وقتی محقق امین است که نشانی‌ها دقیقاً بر مدعای او دلالت کند و حتی موارد مخالف ادعای او را نیز نشان دهد. اما گاهی نویسندگان در اتکا به سخنان دیگران چنین نمی‌کنند بلکه مواردی را ذکر می‌کنند که موافق ادعای آنان است یا از کسی مطلبی نقل می‌کنند که گرایش او با نویسنده یکی است. گاهی هم استدلال‌های مخالفان نادیده گرفته می‌شود تا نویسنده بتواند خواننده خود را قانع کند که ادعاهایش درست‌اند؛ مانند کسانی که قائلند تدوین گفته‌های رهبران مذاهب پنج‌گانه

فقهی در همان سال‌های حیات یا اولین سال‌های پس از حیات آنان صورت گرفت، این افراد معمولاً استدلال‌های مخالفانی را که معتقدند پاره‌هایی از این مقولات به لحاظ زبانی، ساختاری و اطلاعات درون متنی متعلق به قرن یا قرن‌های بعد است، نادیده می‌گیرند.

بنابراین اگر ادعای مهمی در مقاله شده است حتماً مستندات نویسنده را بررسی کنید. حالت غیرمعیار دیگر حالتی است که در مقاله اصلاً منبعی وجود نداشته باشد^۱ یا اگر منبعی هست مشخصات کتاب‌شناختی کامل و دقیق آن در فهرست منابع درج نشده باشد. بدتر از همه این‌ها نام بردن از منابعی در فهرست اثر است که هیچ‌گاه در متن به آن‌ها ارجاع داده نشده و صرفاً برای فریب دادن خواننده درج شده‌اند. بعضی افراد نشانی مطالب مستند تاریخی و غیرتاریخی را که به نفع‌شان نیست در متن نمی‌آورند یا آن را در لابلای پانویس‌ها و پی‌نوشت‌ها پنهان می‌کنند. معمولاً در کتاب‌هایی که صدها نشانی در آن‌ها هست و خواننده کمتر حوصله می‌کند به انتهای کتاب یا مقاله مراجعه کند، این اتفاق بیشتر می‌افتد.

۶. استفاده از منابع و شواهد گزینشی

بهترین راهی که می‌توان ادعای غیرمعتبر را معتبر نشان داد آن است که مؤیدها و ادله موافق را ذکر کرد و ادله مخالف و متعارض با ادعا را حذف. مؤیدهایی که در آن‌ها اطلاعات نامناسب، البته به زعم نویسنده، پنهان می‌شوند به راحتی

۱. جز آن‌که مقاله‌ای صرفاً حاصل فکر و اندیشیدن مؤلف باشد که در این صورت نه تنها مقاله جزو پژوهش‌های غیرمعیار محسوب نمی‌شود بلکه ارزش عالی دارد؛ به ندرت می‌توان چنین مقالاتی پیدا کرد. از سوی دیگر، بعضی به‌ویژه در میان مؤلفان مقالات دایرةالمعارف به غلط گمان می‌کنند مقاله هرچه منبع بیشتری داشته باشد معتبرتر است. در دایرةالمعارف‌های معیار جهانی متناسب با حجم مقاله تعداد منابع از طرف سرویراستار پیشنهاد می‌شود.

بر خواننده‌ای که اطلاعات کمی درباره موضوع دارد، تأثیر می‌گذارند.^۱ اما هرکس که از پشتوانه فکری آن نویسنده و از مباحث مربوط به آن موضوع باخبر باشد به راحتی ادعای او را باطل می‌کند. صداقت فکری دلیل اصلی محققان امینی است که واقعاً در پی آن شواهدی هم هستند که ممکن است نظریه آن‌ها را اثبات یا تأیید نکند تا به این وسیله نظریه خود را بیازمایند، اما گاهی ترس از این که ممکن است معلومات بیشتر مایه سردرگمی شود انگیزه قوی برای بعضی نویسندگان می‌سازد تا در پی شواهد بیشتر نباشند. ایده‌آل این است که محقق، شواهد و نظریه‌های مخالف را هم بررسی کند و آن نظریه‌ای را که تبیین بهتری از واقعیت‌ها و تفسیر بهتری از متون ارائه می‌دهد، بدون توجه به لوازم آن و گوینده آن، بپذیرد. اما در عمل، بسیاری مایلند فقط نظریه‌هایی که دیدگاه آنان را تأیید می‌کند، بپذیرند و نقل کنند.

۷. مستندسازی‌های غلط

گاهی محققان ادعایی می‌کنند و در پانویس‌ها به منابعی ارجاع می‌دهند ولی وقتی که به دقت آن منابع را واری می‌کنیم، آن منابع بر ادعای مورد نظر دلالتی ندارند. این اشتباه معمولاً ناشی از بی‌دقتی است، مثلاً، ممکن است محقق متن را به دقت نخوانده باشد یا چند منبع را برای مطالعه انتخاب کرده باشد و بعد برای تأیید ادعایش به کتابی دیگر که قبلاً خوانده ارجاع دهد. گاهی هم استدلال‌ها جایجا می‌شوند. هر چقدر مدت نوشتن مقاله یا پایان‌نامه یا کتاب بیشتر طول بکشد احتمال بروز اشتباه در مستندات بیشتر خواهد بود؛ انجام دادن کار علمی معیار کاملاً به تمرکز و مداومت بستگی دارد. کسانی که قبل از چاپ آثارشان، تجربه‌ی بازبینی نشانی‌ها و منابع را داشته باشند، می‌دانند

۱. این حالت در خطابه‌ها که فقط یک نفر سخن می‌گوید و در برنامه‌های تلویزیونی که معمولاً اعلام می‌شود «فرصت برنامه کم است»، فراوان اتفاق می‌افتد.

از این اشتباهات چقدر اتفاق می‌افتد. اما گاهی بعضی به عمد نشانی غلط می‌دهند که این کار از قلمرو دانش و تحقیق کاملاً خارج است؛ مانند آن‌که مطلبی را به کتابی معتبر یا به شخصی که سخن او حجیت دارد به دروغ منسوب می‌کنند یا در نقل قول از علما و دانشمندان مبالغه می‌کنند تا سخن خود را موجه نشان دهند.

۸. استناد به رأی افراد موجه

هیچ کس نمی‌تواند نظری را صرفاً با نقل اقوال محققان موافق رأیش تبیین کند. اگر ادعا یا نظر محققى به نظر شما قابل قبول یا محل مناقشه است، در هر دو صورت باید ادله‌ای ارائه کنید که خواننده بپذیرد. در زمینه‌هایی که ادعا به استدلال یا شاهد تاریخی نیاز دارد، کسی نمی‌تواند به‌جای ارائه استدلال یا شاهد مطلوب، به شهرت و اهمیت محققان یا مراجع موافق نظرش استناد کند و بگوید اگر چنین نبود آن بزرگواران فیلسوف یا فقیه یا ادیب یا عالمان علوم اجتماعی چنین نمی‌گفتند. مغالطه استناد به قول کسی که نظر او حجیت دارد وقتی افزایش پیدا می‌کند که مؤلف فقط یک یا دو نفر موافق رأی خود پیدا می‌کند و گویی که نظر دیگرانی که هم‌رأی او نیستند، ارزش ندارد. مغالطه وقتی پر رنگ‌تر می‌شود که بعضی از مؤلفان به‌جای این‌که ادله ارائه شده توسط آن فرد دارای حجیت را نقل کنند، صرفاً آراء او را نقل می‌کنند، چون به گمان آن‌ها سخنان مخالفان آن فرد موجه قبلاً باطل و رد شده است و دیگر نیازی به بیان دلایل مخالفان نیست.

۹. ایجاد حالت‌های دوگانه غلط‌انداز

گاهی نویسندگان موضوع یا مسئله را به گونه‌ای طرح می‌کنند که گویی برای حل آن فقط دو راه حل وجود دارد که یکی را باید برگزید، در حالی که چه بسا راه‌حل‌های دیگری هم باشد. مانند این‌که بگوییم انسان یا مجبور است یا

مختار؛ مشکلات جامعه یا از ساختار اجتماعی ناشی می‌شوند یا از اراده فردی اشخاص؛ عرفا یا خوف‌مدارند یا شوق‌مدار؛ اهل سیاست یا قابل اعتماد نیستند یا کمتر قابل اعتمادند؛ مسلمانان از جمله مسلمانان قرن اول یا اهل سنت‌اند یا شیعه. با این صحنه‌سازی خواننده آسان‌تر قانع می‌شود که باید میان دو گزینه موجود یکی را انتخاب کند. استدلال‌های مبتنی بر حالت‌های دوگانه «یا این یا آن» همیشه محل تأمل‌اند، حتی اگر گزینه‌های جانشین دیگری هم بالفعل نتوان پیدا کرد. در حل هر مسئله‌ای همه راه‌حل‌ها را در نظر بگیرید. در همه مثال‌های بالا، که مثال‌هایی واقعی‌اند، راه سوومی وجود دارد.^۱

۱۰. مغالطه تساوی همبستگی با علیت

وقتی که دو پدیده با هم اتفاق می‌افتند، ساده‌ترین توجیهی که به ذهن می‌آید این است که تصور کنیم یکی از آن دو علت دیگری بوده است، اما رابطه علی به صرف همبستگی و ارتباط ایجاد نمی‌شود. ممکن است دو حادثه همزمان صرفاً همبستگی داشته باشند یا هر دو معلول امر سوومی باشند. اگر بگوییم: «کسانی که مرتکب قتل می‌شوند به تماشای بازی‌های خشن ویدئویی علاقه دارند». در این جا نمی‌توان گفت علت ارتکاب قتل، تماشای این بازی‌هاست؛ زیرا علاقه به این بازی‌ها ممکن است فقط حاکی از وجود جنبه‌های روانی دیگری باشد. اگر بازی‌های ویدئویی خشن علت خشونت‌های واقعی زندگی می‌بودند به سختی می‌شد توضیح داد که پس چرا بسیاری از کسانی که به این بازی‌ها رو آورده‌اند، مرتکب کارهای خشونت‌بار در زندگی نشده‌اند. اگر رابطه‌ای میان

۱. برای اطلاع از راه‌حل‌ها و تحلیل‌های بیشتر درباره مثال‌ها نک به: برایان فی، فلسفه امروزی علوم اجتماعی با نگرش چندفرهنگی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱؛ برای دیدن نمونه مقاله‌ای که تصورات کلیشه‌ای درباره تقسیم‌های دو قطبی مسلمانان را بر هم می‌زند، نک به: احمد پاکتچی، «تحکیم» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی سید کاظم موسوی بجنوردی.

خشونت موجود در این بازی‌ها و خشونت واقعی در زندگی باشد، رابطه‌ای پیچیده‌تر از رابطه علی-معلولی است. مثال دیگر: استجابیت دعای کسی در یکی از امامزاده‌های شهر صرفاً نشانی از یک همبستگی یا تقارن میان برآورده شدن حاجت و حضور در آن مکان خاص دارد؛ همبستگی‌ای که ممکن بود در هر جای دیگری هم اتفاق بیفتد. ولی حضور آن فرد در آن مکان خاص، علت استجابیت دعا و علت صحیح بودن سلسله اسناد آن صاحب قبر به یکی از امامان نیست و، حتی، وجود واقعی او را در زمان خاصی اثبات نمی‌کند.

۱۱. استناد به تجربه شخصی و معلومات فردی

نقل تجارب شخصی ممکن است برای اثبات این که زمانی اتفاقی افتاده، کافی باشند و بتوانند ابهاماتی را از چگونگی اتفاق افتادن آن حادثه برطرف کنند، اما تجارب شخصی نمی‌توانند جایگزین دلیل شوند؛ زیرا این تجارب نمی‌توانند در معرض آزمون قرار گیرند. هیچ کس نمی‌تواند در مقاله‌ای به صرف اتکا بر تجارب شخصی به اثبات دعاوی خود پردازد و بگوید من از اثبات آن‌ها برای دیگران عاجزم. تجربه‌های دینی عرفا (یا زبان حال آن‌ها) — حتی اگر آن‌ها را از جنس تجربه‌های ادراک حسی (و نه از جنس احساس) هم بدانیم — با فرض صداقت اخلاقی عرفا، صرفاً دلالت بر وقوع چنین حالت‌هایی در نظر آنان می‌کند ولی نقل آن تجارب برای دیگران به منزله دلیل اثبات ادعاهای آن‌ها نیست.

۱۲. استناد به فهم متعارف و امر بدیهی

اگرچه مردم عادی چنان به فهم عرفی یا متعارف استناد می‌کنند که گویا اقوال ابن سینا را بازگو می‌کنند، اما فهم متعارف در باب هیچ موضوعی نمی‌تواند حجیت داشته باشد. حقایق در باب مسئله‌ای ممکن است دور از انتظار مردم و فهم آنان باشند و یا خلاف شَم آن‌ها. از این رو، باید تا می‌توان از ادعای بدیهی

بودن یا موافق فهم متعارف بودن هر موضوعی اجتناب کرد. بعضی افراد وقتی که دلیل بر ادعایی ندارند مایلند به بداهت آن یا متعارف بودن آن یا طبیعی بودن آن تمسک کنند؛ وجود عباراتی مثل این که «این را هرکس می‌داند که»، یا «هر منصفی می‌داند»، «فهم عرفی یا عقل سلیم حکم می‌کند که»، «بدیهی است که»، «به عرف اگر مراجعه کنید می‌بینید که» علائم خطر مغالطه‌اند. توجه کنید ادعایم این نیست که هیچ‌گاه از تعبیر «به‌طور واضح» یا «به‌طور روشن» به‌عنوان قید استفاده نکنید بلکه ادعا این است که فهم متعارف و بداهت را جایگزین دلیل نکنیم. به‌علاوه، اگر واقعاً مطلبی آن‌قدر که ادعا می‌شود واضح است، اولاً چه جای گفتن دارد و ثانیاً چرا این قدر محل مناقشه است. این بیان در بحث‌های کلامی یا الهیاتی مربوط به اثبات وجود خدا زیاد به‌کار رفته است؛ از یک سو شناخت خدا و گرایش به او را فطری و بدیهی شمرده‌اند و این شناخت و گرایش را دلیل بر وجود او، و از سوی دیگر، بر این ادعا فراوان استدلال کرده‌اند.^۱

۱۳. استفاده از دلیل سکوت

اگر کسی از فقدان شاهد یا دلیل برضد نتیجه/ادعا، بخواهد به‌عنوان دلیل بر درستی آن نتیجه/ادعا کمک بگیرد، دچار مغالطه استفاده از دلیل سکوت شده است. مثلاً، اگر کسی ادعا کند «از آن‌جا که عیسی مسیح بسیاری از گناهان را برشمرده، اما سخنی از هم‌جنس‌گرایی به میان نیاورد، این سکوت دلیل بر مجاز بودن هم‌جنس‌گرایی در نظر اوست»^۲، دچار مغالطه استفاده از دلیل

۱. برای اطلاع بیشتر درباره این مثال نگاه کنید به: سعید عدالت‌نژاد، نعمت‌الله معمار، «فطرت در تفسیر و کلام اسلامی: رویکرد تاریخی»، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، سال اول، ش ۴، تابستان ۱۳۹۰، صص ۷۱-۷۹.

2. See, Brown, p. 95.

سکوت شده است؛ زیرا دلایل مختلفی می‌تواند برای سکوت عیسی مسیح درباره این مسئله وجود داشته باشد، از آن جمله این احتمال که این گرایش یا حتی این عمل در میان یهودیان جامعه او رواج نداشته است تا او بخواهد در این باره اظهار نظر کند. به علاوه، انجیل‌های موجود در بردارنده همه سخنان عیسی مسیح نیست؛ شاید او مطلبی در این باره گفته باشد ولی ضبط نشده یا مفقود شده باشد. آیا از این که در اناجیل گزارشی از چگونگی حمام کردن عیسی یا حواریون وجود ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها هرگز در زندگی خود حمام نکرده‌اند؟ به طور کلی دلیل سکوت (و به تعبیر فقها، تقریر پیامبر یا امام) ارزش استناد ندارد مگر آن‌که وجود اطلاعی یا پاسخ سؤال یا مسئله‌ای را در منابع مربوط یا در عمل پیامبر یا امام انتظار داشته باشیم و سکوت در آن موارد بسیار تأمل‌برانگیز باشد. مثلاً، اگر در سلسله اسناد احادیث فقهی اهل سنت در غالب موارد نام پیامبر اکرم را در متون کهن (مثل *الموطأ* مالک بن انس متوفی ۱۷۹) نینیم ولی همان احادیث با اسنادی جدید و منسوب به پیامبر در جوامع حدیثی اهل سنت (مثل صحاح ستة) پس از محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴) دیده شود، جای این پرسش و انتظار هست که چرا نام پیامبر در آخر سلسله اسناد در آن منابع کهن نیامده بود. یوزف شاخت، اسلام‌شناس آلمانی، با کشف این نکته، و در حقیقت با اتکای موجه بر دلیل سکوت، به این نتیجه رسیده که فقدان نام پیامبر در آن اسناد و اضافه شدن نام ایشان در سندهای متأخر (مرفوعه شدن حدیث در اصطلاح علمای حدیث) حاکی از ساختگی بودن اسناد احادیث متأخر و به تبع آن جعلی بودن محتوای احادیث است.^۱

۱. شاخت این ادعا را در کتاب زیر (منابع فقه اسلامی) مدلل کرده است. محققان مسلمان و غیرمسلمان بر نظریه او نقدهایی نوشته‌اند. مجموعه‌ای از آراء شاخت و منتقدان او را ذیل مدخل «شاخت»

۱۴. مواجه شدن با امر ممکن به عنوان امر ثابت شده

در این عالم بسیاری از امور به طور ذاتی ممکن اند، اما اثبات تحقق یا وقوع آن‌ها به شهود حسی یا دلیل عقلی یا شاهد تاریخی نیاز دارد. بعضی محققان با امر ذاتاً ممکن چنان مواجه می‌شوند که گویی در عالم واقع شده است. به تعبیر دیگر، با امکان ذاتی یک موضوع به مثابه امکان وقوعی آن، و حتی وقوع آن، مواجه می‌شوند. در این موارد، محقق ابتدا مقدمات خود را به عنوان امر ممکن توصیف می‌کند، بعد قیدهایی «ممکن»، «احتمالاً» و امثال آن در گزاره‌های بعدی حذف یا فراموش می‌شوند. گاهی این تغییر دادن «امر امکانی» به «امر ضروری» یا «یقینی» طی یک روال طولانی صورت می‌پذیرد. مثلاً، در کتاب‌های فلسفه و کلام اسلامی گاهی فیلسوف در دو سه صفحه مقدمه اول خود را که امری است ذاتاً امکانی، توصیف می‌کند و در این توصیف طولانی کم‌کم خواننده فراموش می‌کند که قرار بود مقدمه امری امکانی باشد و نه ضروری یا یقینی. سپس در مقدمه دوم یا در نتیجه استدلال، جهشی از حالت ذاتاً امکانی به حالت امکان وقوعی و گاهی به حالت یقین به واقع صورت می‌گیرد. مثلاً، از این‌که ذاتاً این امکان وجود دارد که خداوند همه جهان را در یک لحظه با کیفیتی که ما امروز می‌بینیم خلق کرده باشد نمی‌توان نتیجه گرفت که در عالم واقع نیز چنین واقعه‌ای روی داده است. برای اثبات پیدایش عالم در یک لحظه با وضع و حال فعلی‌اش نیازمند استدلال یا شواهد تاریخی یا کیهان‌شناختی هستیم.

یوزف» برای دانشنامه جهان اسلام نوشته‌ام که در جلد ۲۵ به زودی منتشر خواهد شد. نشر میزان ترجمه‌ای نامفهوم و پر غلط از این کتاب در سال ۱۳۹۴ منتشر کرده است. نقد ترجمه فارسی را در سایت آثار برتر با عنوان «منابع فقه اسلامی» جست‌وجو و ملاحظه کنید.
Joseph, Schacht, *the Origins of Muhammadan Jurisprudence*, (Oxford: Clarendon Press, 1967).

نقد پژوهش

اکنون که با معیارهای دانشگاهی در سه بخش صورت و محتوا و منابع پژوهش آشنا شدید، می‌توانید هر اثری را با در نظر گرفتن این معیارها نقد و بررسی کنید. نقد با توصیف و تحلیل یک اثر متفاوت است. در نقد نباید فقط به جنبه‌های منفی اثر توجه کرد بلکه باید نقاط قوت آن را نیز برشمرد و این کار با چاپلوسی و تمجیدهای بی‌مورد بسیار متفاوت است. می‌توان پس از برشمردن نقاط مثبت و منفی پیشنهادهایی برای رفع نقائص و بیشتر شدن نقاط قوت ارائه کرد ولی ارائه پیشنهاد همواره ضرورت ندارد. در این جا قصد تکرار معیارهای گفته شده را ندارم ولی به‌طور خلاصه در نقد می‌توان یکی از این کارها یا همه آن‌ها را در صورت لزوم انجام داد:

در بخش صورت مثلاً می‌توان دید آیا ادعای اصلی پژوهش به‌وضوح و مطابق معیارهایی که گفته شد، بیان شده است؛ آیا پاراگراف‌ها به‌صورت منطقی تفکیک شده‌اند؟ آیا هر پاراگراف جمله اصلی، وحدت و انسجام دارد؟ آیا مؤیدها با جمله اصلی آن پاراگراف و کل پژوهش کاملاً مرتبط‌اند؟

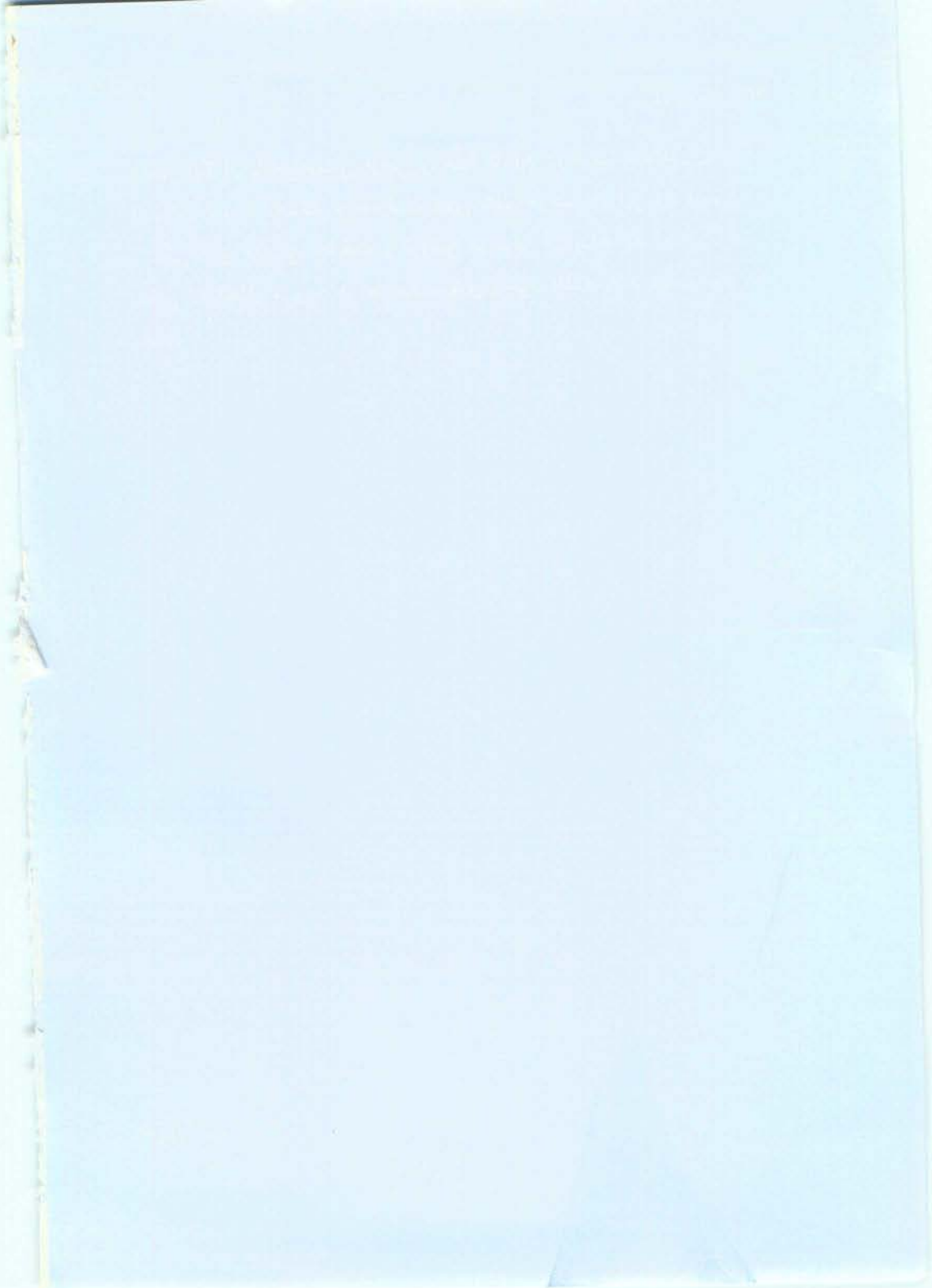
در بخش محتوا مهمترین نکته در نقد پژوهش آن است که مشخص کنید با ادعای اصلی نویسنده مخالفید یا با استدلال او یا با هر دو. این فرض قابل تصور است که با ادعای کسی موافق باشید ولی با استدلال او نه. مثلاً شما و فیلسوفی مثل ملاصدرا در قرن یازدهم به وجود خدا معتقدید ولی شما چند دلیل ملاصدرا را بر این اعتقاد ضعیف می‌دانید و از این رو، آن دلایل را نمی‌پذیرید ولی اعتقادتان به وجود خدا باقی است. همیشه نفی دلیل مساوی نفی ادعا نیست. البته گاهی، هم ادعا پذیرفتنی نیست و هم دلیل. پس از این که مشخص کردید با چه چیزی مخالفید بر ادعای خود استدلال کنید. نکته دیگر برای نقد پژوهش این است که با در نظر گرفتن نشانه‌های تحقیق غیرمعیار ببینید در پژوهش مورد نظرتان مغالطه یا یکی از این نشانه‌ها دیده می‌شود یا خیر.^۱

در بخش منابع مثلاً باید دید پژوهش‌گر منابع اصلی بحث را به‌طور کامل دیده است یا نه. آیا از منابع دست دوم معتبر و از روند پیشرفت مباحث مربوط به موضوع مطلع بوده است؟ آیا برداشت او از منبع درست بوده است؟ باید مراقبت کرد در پژوهش مذکور منابع به‌طور سلیقه‌ای و بدون ملاک انتخاب نشده باشند، همه نقل قول‌ها مستند به منابع باشند و مهمتر این که در آن منابع برای ادعاهای نویسنده شواهد واضحی دیده شوند.

آخرین نکته را با سخنی درباره اخلاق تحقیق به پایان می‌برم. نوشتن به سبک دانشگاهی، برخورداری از تفکر نقادانه و نقد آثار دیگران همگی ابزارهایی‌اند برای اعتلای دانش و ارتقای سبک عقلانی زندگی و نه برای

۱. برای نقد محتوای پژوهش لازم است محقق با تفکر نقادانه آشنا باشد. به زبان فارسی کتاب‌هایی در این زمینه منتشر شده است، از جمله نگاه کنید به: ام نیل براون، استوارت ام. کیلی، راهنمای تفکر نقادانه: پرسیدن سؤال‌های به‌جا، ترجمه کورش کامیاب/ویراسته هومن پناهنده، تهران، مینوی خرد، ۱۳۹۲، به‌ویژه ص ۲۸۳-۳۰۱.

تحقیر دیگران یا خودنمایی. از این رو، همه ما باید در مسیر علم‌آموزی، دیگر همسانان خود را همکار و نه رقیب تلقی کنیم. هرکس در این راه مَنیشی جز تشنگی برای دانستن حقیقت و فروتنی در برابر آن پیشه کند به آن آرامش باطنی که انتظار می‌رود در هر دانشمندی وجود داشته باشد دست نخواهد یافت.



منابع

مشخصات کتاب‌شناختی آثاری که در پانویس برای مطالعه بیشتر معرفی شده، در این فهرست نیامده است.

علاوه بر قرآن؛

شافعی، الرساله، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره، دار التراث، ۱۴۲۶/۲۰۰۵.

عبدالله ابن وهب، الجامع، صححه میکولوش مورانی (Miklos Muranyi)، بیروت ۲۰۰۲-۲۰۰۳. ملکیان، مصطفی، روش‌شناسی مطالعات مقایسه‌ای عرفان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، بی‌تا. همو، جلسه پرسش و پاسخ، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳/۱۲/۱۳، منتشر نشده؛ در بیان چهارمین و یازدهمین نشانه آثار غیرمعیار و نیز در بخش نقد پژوهش از این گفت‌وگوی حضوری بهره برده‌ام.

موحد، ضیاء، البته واضح و مبهرن است که... رساله‌ای در مقاله‌نویسی، تهران، نیلوفر ۱۳۸۷.

نجفی، ابوالحسن، غلط‌نویسیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

Brown, Scott G., *A Guide to Writing Academic Essays in Religious Studies*, London & New York: Continuum, 2008.

Edward P. Bailey & Philip A. Powell, *The Practical Writer with Readings*, second edition, New York: Holt, Rinehart and Winston, Inc, 1988.

- Endress, Gerhard (ed.), *Organizing Knowledge: Encyclopaedia Activities in the Pre-Modern Century Islamic World*, Leiden: Brill, 2006.
- János, Jany, "The Four Sources of Law in Zoroastrian and Islamic Jurisprudence", *Islamic Law and Society*, Vol. 12, No. 3 (2005), pp. 291-332.
- Lipton, Peter, "Inference to the Best Explanation", in *A Companion to the Philosophy of Science*, edited by W.H. Newton Smith, London: Blackwell, 2000.
- Soles, Derek, *The Academic Essay, How to plan, draft, write and revise*, Britain: Baskerville Press, 2005.
- Schacht, Joseph, *the Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford: Clarendon Press, 1967.